

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شورای اجتماعی کشور

مجموعه مقالات

# گزارش وضعیت اجتماعی کشور

جلد اول

آموزش

آسیب‌های اجتماعی

انضباط اجتماعی

جامعه‌مدنی و تنوع فرهنگی



طرح ملی مصوب جلسه شصت و یکم شورای اجتماعی کشور، ۲۷ آبان ۱۳۹۲

رئیس شورای اجتماعی کشور:

عبدالرضا رحمانی فضلی

دبیر شورای اجتماعی کشور:

سید مرتضی میرباقری

گردآورندگان:

غلامرضا غفاری (دانشیار دانشگاه تهران)، محمدرضا جوادی یگانه (دانشیار دانشگاه تهران)

همکاران طرح:

ریحانه جوادی (کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران)

رضا امیدی (استادیار دانشگاه علامه طباطبایی)، محمد روزخوش (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه

تهران)

با همکاری پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



## نویسندگان

مهدی اعتمادی فرد (استادیار دانشگاه تهران)، سعیده امینی (استادیار دانشگاه علامه طباطبایی)، حسین ایمانی جاجرمی (دانشیار دانشگاه تهران)، بهرام بیات (دانشیار دانشگاه عالی دفاع ملی)، سمیه توحیدلو (دکتری دانشگاه تهران)، محمدرضا جواد یگانه (دانشیار دانشگاه تهران)، فاطمه جواهری (دانشیار دانشگاه خوارزمی)، ابراهیم حاجانی (عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات استراتژیک)، هادی خانیکی (دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی)، سعید ذکایی (استاد دانشگاه علامه طباطبایی)، جبار رحمانی (استادیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی)، محمد رضایی (استادیار دانشگاه تربیت مدرس)، محمد روز خوش (دانشجوی دکتری دانشگاه تهران)، سیدمحمد سیدمیرزایی (استاد بازنشسته دانشگاه شهید بهشتی)، محمود شارع پور (استاد دانشگاه مازندران)، وحید شالچی (استادیار دانشگاه علامه طباطبایی)، سارا شریعتی (استادیار دانشگاه تهران)، محمود شهبایی (دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی)، ملیحه شیانی (دانشیار دانشگاه تهران)، صادق صالحی (استادیار دانشگاه مازندران)، غلامرضا صدیق اورعی (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)، رضا صفری شالی (استادیار دانشگاه خوارزمی)، عباس عبدی (پژوهشگر اجتماعی)، موسی عنبری (دانشیار دانشگاه تهران)، غلامرضا غفاری (دانشیار دانشگاه تهران)، محمدجواد غلامرضا کاشی (استادیار دانشگاه علامه طباطبایی)، مرتضی فرهادی (استاد دانشگاه علامه طباطبایی)، ابراهیم فیاض (دانشیار دانشگاه تهران)، محمادمین قانعی راد (دانشیار مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور)، علی قنبری برزبان (استادیار دانشگاه اصفهان)، مسعود کوثری (دانشیار دانشگاه تهران)، حسن محدثی (استادیار گروه جامعه‌شناسی واحد تهران مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی)، علیرضا محسنی تبریزی (استاد دانشگاه تهران)، حسین محمودیان (دانشیار دانشگاه تهران)، سعید معیدفر (دانشیار دانشگاه تهران)، مجتبی مقصودی (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی؛ واحد تهران مرکزی)، علی منتظری (استاد پژوهشکده علوم بهداشتی جهاد دانشگاهی)، فرشاد مؤمنی (دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی)، فرشاد مهدی پور (عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)، محمد میرزایی (استاد دانشگاه تهران)، محمد میرسندهی (استادیار دانشگاه امام حسین (ع))، سید محمود نجاتی حسینی (مدیر بخش جامعه‌شناسی دین؛ مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران)، سید ضیاء هاشمی (دانشیار دانشگاه تهران)، علی یوسفی (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)

## همکاران نویسندگان

افسون آیین پرست (استادیار پژوهشکده علوم بهداشتی جهاد دانشگاهی)، هاجر اخشیک (کارشناس ارشد دانشگاه علامه طباطبایی)، سپیده اکبرپوران (کارشناس ارشد دانشگاه تهران)، حسین اکبری (استادیار دانشگاه فردوسی مشهد)، یاسر باقری (دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبایی)، عبدالله بیجرانلو (استادیار دانشگاه تهران)، آرمان ذاکری (دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس)، مرضیه ذوالفقاری (کارشناس ارشد دانشگاه تهران)، آذر رشتیانی (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی؛ واحد علوم و تحقیقات تهران)، فاطمه رفیعی آتانی (دانشجوی دکتری دانشگاه تهران)، نسترن رفیعی زنجان (کارشناس ارشد دانشگاه شیراز)، فاطمه صدیقی (دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس)، سلمان صفدری (پژوهشگر اجتماعی)، محمدصادق طلوع برکاتی (دانشجوی دکتری دانشگاه شهید بهشتی)، متین عزیزی (کارشناس ارشد دانشگاه علامه طباطبایی)، سجاد فتاحی (دانشجوی دکتری دانشگاه مازندران)، حمیدرضا محمدزاده (کارشناس ارشد دانشگاه آزاد اسلامی)، حسین میرزایی (دانشیار دانشگاه تهران)، مینا هلالی ستوده (دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان)، رضا همتی (استادیار دانشگاه اصفهان)





## مشاوران طرح

اشرف بروجرودی (استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، حمید پارسانیا (دانشیار دانشگاه تهران)، پرویز پیران (استادیار دانشگاه علامه طباطبایی)، غلامعباس توسلی (استاد دانشگاه تهران)، مسعود چلبی (استاد دانشگاه شهید بهشتی)، جبار رحمانی (استادیار پژوهشگده مطالعات فرهنگی و اجتماعی)، حسن رفیعی (دانشیار دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی)، غلامرضا صدیق اورعی (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)، ابراهیم فیاض (دانشیار دانشگاه تهران)، محمدمین قانع‌راد (دانشیار مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور)، عبدالحسین کلاتری (دانشیار دانشگاه تهران)، محمد میرزایی (استاد دانشگاه تهران)، سید ضیاء هاشمی (دانشیار دانشگاه تهران)

بهزاد دوران (استادیار پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران)، محمدمهدی رحمتی (دانشیار دانشگاه گیلان)، سید حسین سراج‌زاده (دانشیار دانشگاه خوارزمی)، محمد سلطانی‌فر (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی؛ واحد علوم و تحقیقات)، علیرضا شجاعی‌زند (دانشیار دانشگاه تربیت مدرس)، اکبر علی‌وردی‌نیا (دانشیار دانشگاه مازندران)، نعمت‌الله فاضلی (دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

## سایر همکاران

محمد آقاسی (دانشجوی دکتری دانشگاه خوارزمی)، یوسف ابادری (دانشیار دانشگاه تهران)، حمیدرضا جلالی‌پور (دانشیار دانشگاه تهران)، حسین راغفر (دانشیار دانشگاه الزهراء)، قاسم زائری (استادیار دانشگاه تهران)، محمدعلی زکریایی (کارشناس ارشد دانشگاه علامه طباطبایی)، علی اصغر سعیدی (دانشیار دانشگاه تهران)، نازنین شاه‌کنی (استادیار دانشگاه سیراکیوز)، محمد عاملی (دانشجوی دکتری دانشگاه تهران)، میرطاهر موسوی (استادیار دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی)، سید حسن موسوی چلک (دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبایی)



ایران. وزارت کشور. مرکز امور اجتماعی و فرهنگی. دبیرخانه شورای اجتماعی  
مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی کشور/ غلامرضا غفاری، محمدرضا جوادی یگانه (گردآورندگان)؛ [برای شورای اجتماعی کشور. - تهران:  
وزارت کشور، مرکز امور اجتماعی و فرهنگی، دبیرخانه شورای اجتماعی؛ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی،  
۱۳۹۴].

ج. ۳.  
مندرجات: ج. ۱. آموزش، آسیب‌های اجتماعی، انضباط اجتماعی، جامعه مدنی و تنوع فرهنگی. - ج. ۲. جمعیت، خانواده، خلیقات اجتماعی، دین‌داری.  
- ج. ۳. سرمایه اجتماعی، سلامت اجتماعی، عدالت اجتماعی، فراغت و مصرف رسانه‌ای.  
موضوع: ۱. مسائل اجتماعی - ایران - مقاله‌ها و خطابه‌ها. ۲. ایران - اوضاع اجتماعی - قرن ۱۴ - مقاله‌ها و خطابه‌ها. ۳. جامعه‌شناسی - ایران.  
شناسه افزوده: الف. عنوان. ب. غفاری، غلامرضا، ۱۳۴۴، گردآورنده. ج. جوادی یگانه، محمدرضا، ۱۳۴۸، گردآورنده.  
رده‌بندی کنگره: HN 670/2 آ ۸، ۳ ۱۳۹۴  
رده‌بندی دیویی: ۱۰۹۵۵/۳۶۱

## مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی کشور

گردآورندگان: غلامرضا غفاری، محمدرضا جوادی یگانه

ویراستار: اکرم نوری

صفحه‌آرا: وحید لنجان‌زاده، فروزان جلیلی

طراح جلد: احمد بندگانی

ناشر: شورای اجتماعی کشور؛ پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

چاپ اول: ۱۳۹۴



## جلد اول

### آموزش

- ضعف جامعه‌پذیری با تأکید بر دوران کودکی / محمود شارع‌پور و همکاران ..... ۴۱
- فرار مغزها و کاهش سرمایه انسانی / محمد امین قانع‌راد ..... ۹۹
- زبان و بازتولید نظم در ایران / محمدجواد غلامرضا کاشی ..... ۱۵۹
- دانش‌آموزان و تب تحصیل: آسیب‌ها و راهکارها / سید ضیاء هاشمی، سپیده اکبرپوران ..... ۲۰۱

### آسیب‌های اجتماعی

- منازعات فردی و جمعی / عباس عبدی ..... ۲۳۳
- کاربرد رهیافتی تلفیقی در سبب‌شناسی، مداخلات اجتماعی و کنترل ویرانگری / علیرضا محسنی تهریزی ..... ۲۶۷
- وضعیت ارتکاب و دگرگونی در الگوی جرم / علی یوسفی، حسین اکبری ..... ۳۲۱

### انضباط اجتماعی

- مطالعه ابعاد جامعه‌شناختی ترافیک شهری / حسین ایمانی جاجرمی ..... ۳۸۹
- بی‌انضباطی و قانون‌گریزی / محمد رضایی ..... ۴۳۷
- فساد اداری / محمود شهبابی ..... ۴۹۳
- ضعف مسئولیت‌پذیری شهروندی / ملیحه شیانی، فاطمه صدیقی ..... ۵۲۹
- درهم تنیدگی بحران‌های اقتصادی اجتماعی / فرشاد مؤمنی ..... ۵۷۷

### جامعه مدنی و تنوع فرهنگی

- بررسی جامعه‌شناختی جغرافیای رأی‌دهی در دو دهه اخیر / سعیده امینی ..... ۶۲۷
- وضعیت هویت‌های ملی، دینی و قومی / ابراهیم حاجیبانی، حمیدرضا محمدزاده ..... ۶۵۳
- ضعف جامعه مدنی و تشکلهای مردم‌نهاد / هادی خانیکی ..... ۷۱۷
- تنوع فرهنگی و تکثرگرایی اجتماعی / ابراهیم فیاض، عبدالله بیچرانلو ..... ۷۶۵



## جلد دوم

### جمعیت

- نگاهی به پدیدهٔ سالمندی / سید محمد سید میرزایی، آذر رشتیانی ..... ۱۹
- میزان و الگوهای مهاجرت داخلی و خارجی / حسین محمودیان ..... ۶۹
- جمعیت و پنجرهٔ جمعیتی / محمد میرزایی ..... ۱۱۳

### خانواده

- تحولات خانواده، طلاق و ازدواج / سید مهدی اعتمادی فرد ..... ۱۲۹
- تمایل به زندگی مجردی / فاطمه جواهری، مینا هلالی ستوده ..... ۱۷۱

### خلقیات اجتماعی

- تنبلی اجتماعی / سمیه توحیدلو ..... ۲۱۳
- خلقیات منفی ایرانیان / محمدرضا جوادی یگانه ..... ۲۶۱
- سیمای فردگرایی خودخواهانه / علی قنبری و همکاران ..... ۳۲۳
- ارزیابی وضعیت وجدان کار / سعید معیدفر، مرضیه ذوالفقاری ..... ۳۶۳

### دین‌داری

- هیئت‌های عزاداری و نوسازی فرهنگ ایران / جبار رحمانی ..... ۴۰۳
- موقعیت دین در جامعهٔ ایران: قدسی تقدس‌زدایی شده / سارا شریعتی، آرمان ذاکری ..... ۴۴۱
- جریان‌های دینی و معنوی بدیع / حسن محدثی ..... ۴۹۳
- معنویت‌های جدید و پیامدهای اجتماعی و فرهنگی آن / سید محمود نجاتی حسینی ..... ۵۳۷





## جلد سوم

### سرمایه اجتماعی

- ۱۹ ..... احساس امنیت؛ چالش‌ها و راهبردها / بهرام بیات
- ۶۳ ..... ضعف تعاملات اجتماعی گرم / غلامرضا صدیق اورعی، محمدصادق طلوع برکات
- ۱۱۱ ..... اعتماد اجتماعی و امید به آینده / غلامرضا غفاری
- ۱۶۷ ..... همکاری و مشارکت / مرتضی فرهادی، یاسر باقری

### سلامت اجتماعی

- ۲۱۱ ..... بررسی و تحلیل رضایتمندی بین ایرانیان / رضا صفری شالی، سلمان صفدری
- ۲۶۱ ..... فاجعه‌ها و آسیب‌پذیری اجتماعی / موسی عنبری
- ۲۹۷ ..... تحلیل روابط متقابل سلامت و جامعه / علی منتظری، افسون آیین‌پرست

### عدالت اجتماعی

- ۳۲۹ ..... بررسی وضعیت احساس بی‌عدالتی قومی؛ راهکارها و راهبردها / مجتبی مقصودی
- ۳۷۷ ..... تحلیل نابرابری‌های ذهنی (احساس بی‌عدالتی) / محمد میرسندسی

### فراغت و مصرف رسانه‌ای

- ۴۰۹ ..... نشاط اجتماعی: موانع، فرصت‌ها، سیاست‌ها / محمدسعید ذکایی
- ۴۵۵ ..... ناسازه‌های ورزش حرفه‌ای و دلالت‌های اجتماعی آن / محمد روزخوش
- ۵۰۵ ..... وضعیت و روندهای فراغت / وحید شالچی و همکاران
- ۵۵۳ ..... تحلیل جامعه‌شناختی سفر / صادق صالحی، زهرا پازوکی نژاد
- ۶۰۱ ..... مصرف رسانه‌ای و دگرگونی ارزش‌های اجتماعی فرهنگی / مسعود کوثری
- ۶۴۷ ..... جنبش‌های فیسبوکی و شبکه‌های اجتماعی / فرشاد مهدی‌پور



## خلقیات منفی ایرانیان؛ خصلت ملی یا وضعیت اجتماعی؟<sup>۱</sup>

### محمدرضا جوادی یگانه

محمدرضا جوادی یگانه دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران است. پایان‌نامه کارشناسی ارشد او «ایدئولوژی‌های سیاسی حاکم دو برنامه اول و دوم توسعه» و رساله دکتری او «دوراهی اجتماعی (تعارض میان نفع فردی و نفع جمعی) و عوامل مؤثر بر رفتار مردم در این موقعیت» بوده و پژوهش‌هایی با عناوین «تبلیغ اجتماعی»، «قانونگرایی در نظام اداری»، «کاربرد نظریه بازی در تحلیل رفتار روزمره: تحلیل جامعه‌شناختی ائتلاف بنزین»، «ارائه راهکار برای کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی بر اساس تجربه سایر کشورها» و «خلقیات منفی ایرانیان در سفرنامه‌های فرنگیان» انجام داده است. او هم‌اکنون جامعه‌شناسی تاریخی و تاریخ اجتماعی ایران را تدریس می‌کند. دوره ده جلدی «ایرانیان در زمانه پادشاهی: خلیقات ایرانیان در سفرنامه‌های فرنگیان از ابتدا تا ۱۳۵۷» (با همکاری سعیده زادقناد)، اصلاحات سه ساله: بررسی جامعه‌شناختی علل شکست روندهای اصلاحی در عصر ناصری (با همکاری ریحانه جوادی) و تغییرات اجتماعی برنامه‌ریزی‌شده (با همکاری مهدی عباسی لاخلانی) را در همین زمینه نگاشته و کتاب‌های پرورش رفتار پایدار (با همکاری علیرضا صادقی) و بازاریابی تغییرات اجتماعی: تغییر رفتار برای ارتقای بهداشت، توسعه اجتماعی و محیط زیست (با همکاری ناصر بلخ) را ترجمه کرده است.

### ۱. مقدمه

از آن هنگام که عباس میرزا در پی شکست در جنگ‌های ایران و روس دریافت که سامان نوینی در غرب شکل گرفته، همواره جامعه ایرانی در جست‌وجوی پاسخ به این پرسش بوده که «چه باید کرد». اگر عباس میرزا از آمده ژوبر فرانسوی پرسید و اگر حلقه عباس میرزایی، بی‌اعتنا به سنت، کوشیدند نهادهای فرنگی را به ایران بیاورند تا ایران این اندازه در مقابل حملات روس و انگلیس بی‌پناه نباشد، تکاپوهای دیگر در این دو سده نیز بر اساس همین پرسش عباس میرزایی عقب‌ماندگی شکل گرفته است. پرسش یکی بوده، اما پاسخ‌ها متفاوت است، در زمانه‌ای که راه حل تنها «یک کلمه» دانسته می‌شد و آن قانون بود و مشروط‌شدن قدرت حاکم، دیگرانی بودند که سنت‌ها را عامل عقب‌ماندگی می‌دانستند و البته منظورشان از سنت همان دین بود، و عده‌ای دیگر، از زمان سید جمال، غرب و

استعمار را منشأ عقب‌ماندگی می‌دانستند؛ برخی نیز راه حل را در «از فرق سر تا نوک پا فرنگی شدن» می‌دانستند.

اما، در میان مصلحان و کسانی که در پی بهبود جامعه ایرانی بودند، کمتر بودند کسانی که مشکل را در خود جامعه ایرانی ببینند. در میان حکام، در دو سده اخیر، موارد انگشت‌شماری یافت می‌شود که به خصایص منفی نهادینه‌شده جامعه ایرانی توجه کرده باشند. جز برخی نکات اندک در حکم ناصرالدین شاه برای تشکیل مشورت‌خانه عامه دولتی در «رفع عادات مذمومه» (امانت، ۱۳۸۳: ۴۶۹) و طرح اصلاحات اجتماعی تیمورتاش در اوایل پادشاهی دوره رضاشاه (شامل: توجه مخصوص به تهذیب اخلاق و از میان بردن رشوه‌گیری و تشبثات به خارجی؛ جلوگیری از اینکه راه منحصر به فرد معاش اهالی خدمت به دولت باشد؛ نسخ اصول بیکاری و مفت‌خوری و قطع قسمت عمده وظایف امروزه، نسخ القاب و عناوین موجوده و محدود کردن برای مقامات معینه محدود؛ قدغن تملق و چاپلوسی و بی‌قیمت کردن بازار این متاع؛ ایجاد سادگی زندگانی در مملکت و رفع تجملات، و... (مرکز اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۳: ۱۹۱-۱۹۵)، تنها اشاراتی در سخنرانی‌های هفتگی مهندس بازرگان در زمان نخست‌وزیری را می‌توان دید. البته، در دو دهه اخیر، رهبری موارد متعددی درباره برخی خصایص منفی در جامعه ایران تذکر داده است که در انتهای مقاله به آن پرداخته خواهد شد.

در سطح اندیشمندان و نویسندگان نیز رویه حاکم بی‌توجهی به این مسئله تا یکی دو دهه اخیر است. در میان متون انتقادی دوره قاجار تا پیش از مشروطیت، نقد اساسی، چنان‌که اشاره شد، یا از قدرت حاکم است یا در موارد معدودی سنت و اسلام یا استعمار را علت‌العلل عقب‌ماندگی می‌دانستند. به علاوه، جامعه ایران در دوره قاجار آن اندازه به هم‌ریخته و آشفته بوده که مشکل اساسی در امنیت و نظم بوده و پیشرفت و موانع آن در درجه دوم بوده است. از این رو، تقریباً در سراسر دوره قاجار نمی‌توان به متنی دست یافت که علت عقب‌ماندگی را در خود جامعه ایرانی ببیند و به فکر اصلاحاتی در «شخصیت و رفتارهای ایرانیان» باشند.

در سال‌های بعد از مشروطه، بحث خلیقات به صورت جسته و پراکنده دنبال می‌شد، اما نقطه برجسته آن کتاب *خلیقات ما ایرانیان* (۱۳۴۵) جمالزاده است، هر چند می‌شود رگه‌هایی از آن را در ادبیات و شعر معاصر یافت. جمالزاده در این کتاب تلاش داشته تا آنچه را از «اخلاق و اطوار ما از خوب و بد و زشت و زیبا»، «از قدیم‌الایام تا امروز» توسط دیگران ذکر شده جمع کند. (جمالزاده، ۱۳۴۵: ۱۰). مفصل‌ترین بخش کتاب سخنان فرنگیان است (همان: ۷۳-۱۳۵) که جمالزاده ادعاهای ۲۹ نفر از فرنگیان را درباره رفتار ایرانیان ذکر کرده است، بدون ذکر منبع، بدون طبقه‌بندی و بدون توضیح درباره اینکه این ادعاها بر اساس مشاهده مستقیم است یا شنیده، و اگر بر اساس مشاهده است، نویسنده چقدر با ایرانیان و با کدام دسته از ایرانیان حشر و نشر داشته که چنین مواردی را شاهد بوده است.

نقد‌های جمالزاده بر جامعه ایرانی با واکنش‌های تندی از سوی حکومت روبه‌رو شد. پس از یک

سال از انتشار کتاب، آن را جمع آوری می کنند و هم زمان با آن، گذرنامه ایرانی نویسنده و همسرش را می گیرند که البته پس از دو سال آن را بازمی گردانند (متینسی، ۱۳۶۴: ۲۷۳). متینی در جایی دیگر می گوید که اجازه تجدید چاپ نیز به کتاب داده نشد (به نقل از جمالزاده، ۱۳۵۸: ۹۶۵). جالب این است که کتاب حاجی بابای جیمز موریه، که توصیف به مراتب بدتری از جامعه ایران نسبت به این کتاب دارد، نه تنها به این وضعیت دچار نشد، بلکه بارها تجدید چاپ شده و نویسندگان متعددی آن را ترجمه و اصلاح کرده اند.

در سال های پیش از انقلاب، تنها منبع مهم درباره خلقیات ایرانی پس از کتاب جمالزاده، کتاب سازگاری ایرانی مهندس بازرگان (۱۳۵۷) است که بسط یافته یک سخنرانی در سال ۱۳۴۶ است. اما پس از انقلاب، در دو دهه اخیر، مطالب بسیاری درباره خلقیات ایرانی و آنچه به علل شخصیتی عقب ماندگی ایرانیان راجع است، منتشر و با اقبال عمومی نیز روبرو شده است.

- سال ۱۳۶۹، کتاب چرا عقب مانده ایم ایزدی (شامل ۷ جلد: نجات از ظلم، شخصیت اخلاقی ما ایرانیان، تحلیل شخصیت اخلاقی مان، چه باید کرد، نجات از جهل، نجات از فقر، حکومت و نظام محلات)؛

- سال ۱۳۷۴: ما چگونه ما شدیم زیبا کلام (چاپ نوزدهم، ۱۳۸۶)؛

- سال ۱۳۷۷: جامعه شناسی نخبه کشی رضاقلی (چاپ سی و هفتم، ۱۳۹۲)؛ کتاب های دیگر در این باره: نخبه شناسی در جامعه کشی (مهیمنی، ۱۳۸۷)؛ نگاهی بر تحولات اجتماعی در ایران و نقدی بر کتاب جامعه شناسی نخبه کشی (باقری فشخامی، ۱۳۸۰)؛

- سال ۱۳۷۹: چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت علمداری (چاپ شانزدهم، ۱۳۸۸)؛

- سال ۱۳۸۰: جامعه شناسی خودمانی نراقی (چاپ بیست و سوم، ۱۳۹۳) کتاب های بعدی درباره این کتاب: پی نکته هایی بر جامعه شناسی خودمانی (نراقی، ۱۳۸۳؛ چاپ هفتم، ۱۳۸۷)؛ ناگفته ها ... حسن نراقی (نراقی، ۱۳۸۵)؛ باز هم خودمانی: نقش ما در آیین (نراقی، ۱۳۸۹)؛ کتب خودانتقادی: نقد و بررسی آراء، گفت و گوهایی با حسن نراقی ۱۰ سال پس از جامعه شناسی خودمانی (پژمان موسوی، ۱۳۹۲)؛ حسن نراقی و خودمانی هایش (نراقی، ۱۳۹۳).

در کتاب ۱۶۰ صفحه ای نراقی، که معروف ترین کتاب درباره خلقیات ایرانی پس از انقلاب است، مطالب زیر ذکر شده است: بیگانگی با تاریخ، حقیقت گریزی و پنهان کاری، ظاهر سازی، قهرمان پروری و استبدادزدگی، خودمحوری و برتری جویسی، بی برنامگی، ریاکاری و فرصت طلبی، احساساتی بودن و شعارزدگی، توهم دایمی توطئه، مسئولیت ناپذیری، قانون گریزی و میل به تجاوز، توقع و ناراضی دایمی، حسادت و حسدورزی، و همه چیز دانی. او همه چیز را با پسوند «ما» همراه کرده تا در همه انتقادات خود را نیز شریک بداند. نثر نراقی عامیانه است و به زبان مردم می نویسد و آمارهایش را نیز بیشتر از روزنامه ها گرفته است.

جدای از حوزه کتاب، در سینما نیز در سال‌های اخیر به مسئله خلقیات منفی ایرانیان پرداخته شده است: سه گانه اصغر فرهادی (چهارشنبه سوری (۱۳۸۴)، درباره‌ی الی (۱۳۸۷)، و جلدی نادر از سیمین (۱۳۸۹)) فیلم‌های عبدالرضا کاهانی، بی‌پولی (نعمت الله، ۱۳۸۶)، سوپرستار (میلانی، ۱۳۸۸) و کتاب قانون (مازیار میری و محمد رحمانیان، ۱۳۸۷) نمونه‌ای از این موارد است که تنها در چند سال گذشته اکران شده‌اند و نمونه آخر آن نیز فیلم تحسین شده/بد و یک روز (سعید روستایی، ۱۳۹۴) است. این سیر کوتاه نشان از اهمیت یافتن مسئله خلقیات در اندیشه عام جامعه ایرانی دارد.

## ۲. مبانی نظری و مفهومی

### ۲.۱ تعریف خلقیات

هر چند موضوع اخلاق و اخلاق جمعی اصطلاح پرکاربرد است، خلقیات در ادبیات علوم اجتماعی مفهوم شناخته شده و شایعی نیست، ولی مفاهیم مرتبط با آن فراوان و البته مهم هستند: شخصیت ملی، منش ملی، شخصیت اساسی، فرهنگ سیاسی، شخصیت شایع، روح قومی، منش بوردیویی و مانند آن. با شروع از تمایز اخلاق فردی و اخلاق جمعی، می‌توان تمایز اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی را مشاهده کرد. «اخلاق فردی بیشتر جنبه شخصی دارد و عبارت است از اطاعت شخص از اراده خداوند یا تسلیم وی به ندای وجدان» (راسل، ۱۳۴۹: ۴۳). در مقابل، اخلاق اجتماعی آن جنبه‌ای از اخلاق است که مرز فرد را درنوردیده و وارد اجتماع می‌شود. هر چند اخلاق فردی و اجتماعی در هم تنیده‌اند و اخلاق فردی در واقع پشتوانه محکمی برای اخلاق اجتماعی به شمار می‌آید، در اینجا بازتاب عمل فرد وارد سطحی کلان می‌شود و به زبان دینی از «حق النفس» یا فراتر نهاده و به «حق الناس» می‌رسد. جان استوارت میل می‌گوید: «ما اعمالی را که فقط به فاعل آنها برمی‌گردد، عمل برای خود "Self-Re-garding Action" و آنهایی که روی مردم دیگر اثر می‌گذارد، عمل برای دیگران "Other-Regarding Action" می‌نامیم» (اتکینسون، ۱۳۹۱: ۴۴). اتکینسون اخلاق اجتماعی را «قواعدی لایتغیر در جنبه‌هایی از زندگی انسانی» می‌داند؛ مانند مالکیت، روابط جنسی و تعرض. او اینها را قواعد بنیادی برای رفتار اجتماعی می‌داند که «البته این قواعد بر حسب شرایط گوناگون تغییر می‌کند» (همان: ۴۵). البته، با نگاهی جامعه‌شناسی گرایانه، تقریباً نمی‌توان رفتاری را دید که فقط در حیطه فردی باشد و بر دیگران اثری نگذارد، چه وقتی که افراد مستقیماً با دیگران کنش متقابل دارند و چه آنگاه که نتیجه رفتارشان غیرمستقیم بر دیگران اثر می‌گذارد؛ نوعی از رفتار که ریمون بودون (۱۳۶۴) آن را نظام وابستگی متقابل می‌داند. اما، از لحاظ نظری، می‌توان اخلاق اجتماعی را از اخلاق فردی تمییز داد و آن را فقط به حیطه‌هایی مرتبط دانست که آدیان مستقیماً در کنش با هم هستند یا نتایج اعمالشان به فوریت (و نه در درازمدت) بر دیگران اثر می‌گذارد. فرد به هنگام تخطی از مبانی اخلاقی در سطح جامعه، نه تنها مرتکب گناه یا اشتباه می‌شود، بلکه نظم عمومی اجتماع را نیز بر هم می‌زند. تکرار این

عمل توسط فرد و افراد دیگر، جامعه را دچار مسئله اجتماعی خواهد کرد. بخشی از اخلاق اجتماعی را در قالب خلقیات می‌توان دسته‌بندی کرد. دهخدا در تعریف خلق، آن را خوی، طبع، نهاد، سرشت، خصلت، سیرت، طبیعت، مشرب و مزاج معنی می‌کند و می‌گوید:

در تعریفات جرجانی آمده است خلق عبارت است از هیئتی که برای نفس پیدا می‌شود و در آن راسخ می‌گردد، به وجهی که افعال از نفس به سهولت و بی‌اندازه فکری سر می‌زند. حال اگر این هیئت مصدر اعمال جملیه باشد، آن را خلق حسن می‌گویند و اگر مصدر اعمال قبیحه باشد، آن را خلق قبیح می‌نامند. اما چرا در تعریف خلق گفته می‌شود «آن هیئت راسخی است در نفس»، بدان جهت است که آن که بر سیل نذور بذل مال می‌کند، او را نمی‌توان گفت که خلق سخی دارد و همچنین آنکه در حالت غضب یا سختی، از آتشین مزاجی اجتناب می‌کند، نمی‌توان گفت او را خلق حلم است.

هر چند عموماً اخلاق را به معنای عام آن در نظر می‌گیرند، می‌توان در یک تفکیک دقیق‌تر و متمایز از تفکیک اخلاق فردی و اجتماعی، میان اخلاق (Moral) و خلقیات (Ethics) تمایز گذاشت. اخلاق خصلت فرد است و خلقیات خصلت نظام اجتماعی است که اخلاق در آن به کار برده می‌شود. لذا، خلقیات را می‌توان بخشی از رفتارهای نهادینه‌شده در جامعه دانست که در طول تاریخ تکرار شده و نهادینه شده است. این تعریف از خلقیات مشابه «بخشی» از چیزی است که بوردیو آن را «منش»، «عادت‌واره» یا (Habitus) می‌داند. البته، منش در نظریه بوردیو در یک چهارچوب مفهومی مشخص تعریف می‌شود که این مقاله الزاماً به آن پایبند نیست. این عادت‌واره خصلتی از نظام‌های پایدار است که فرد در جریان جامعه‌پذیری به دست آورده است. خصلت‌ها عبارت‌اند از: نگرش‌ها، تمایلات ادراکی، احساسات، کردارها و اندیشه‌هایی که افراد به علت شرایط عینی وجودی‌شان درونی کرده‌اند و از این رو به صورت اصول ناآگاهانه کنش، ادراک و بازاندیشی عمل می‌کنند. دو جزء تشکیل‌دهنده عادت‌واره عبارت‌اند از: خلقیات (Ethos) و عادت. خلقیات یعنی اصول یا ارزش‌ها در موقعیت عملی آنها، شکل درونی شده، و ناآگاهانه اخلاقی که رفتار روزانه را تنظیم می‌کند؛ خلقیات طرح‌واره‌هایی برای کنش هستند، اما به شیوه‌ای ناآگاهانه (از این رو خلقیات نقطه مقابل اخلاقیات‌اند که شکل نظری، مستند، تصریحی و رمزگذاری شده اخلاق است). عادت نیز پایه جسمانی به حالات، خصلت‌های جسمی و رابطه با بدن اشاره دارد که فرد ناآگاهانه در جریان زندگی درونی کرده است (بون ویتز، ۱۳۹۰: ۹۱).

در تعریف مفاهیم مرتبط، از شخصیت شایع (شخصیت‌نمایی) و شخصیت ملی آغاز می‌کنیم. ثریا شخصیت شایع (Modal Personality) را چنین تعریف می‌کند که: زمانی است که «بیشتر افراد جامعه خلق و خو، عادات رفتاری، گفتاری، امیدها و اضطراب‌هایشان شبیه به هم باشد (ثریا، ۱۳۸۴: ۴۰). شخصیت ملی یا منش ملی (National Character) یا شخصیت اساسی (Basic Personality) «تصور

کلی از روحيات و افراد اقوام و ملت‌هاست»؛ یعنی، «عادت‌ها، خلق و خوی و طرح و بافت رفتارها و ارزش‌گذاری‌های مشترک افراد یک ملت»؛ مثلاً، اصفهانی‌ها حسابگر، شیرازی‌ها خوشگذران، آذربایجانی‌ها سخت‌کوش و حسابگر، یزدی‌ها متدین و سخت‌کوش، و کردها غیرتی هستند (همان: ۴۴).

مفهوم نزدیک دیگر به شخصیت ملی، «فرهنگ سیاسی» است. آلموند و وربا مفهوم فرهنگ سیاسی را چنین تعریف کرده‌اند: «مجموعه‌ای از تمایلات شناختی، تحلیلی و احساسی است که نسبت به پدیده‌های سیاسی ابراز می‌شود» (به نقل از سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۲۱)، و سریع‌القلم آن را چنین تعریف می‌کند: «طیفی از خصلت‌ها، ویژگی‌ها، روحيات، ارزش‌ها، ایستارها و احساسات، ملت‌ها را از همدیگر متمایز می‌کند. فرهنگ سیاسی این مجموعه از متغیرها را با رفتارها و کنش‌ها و واکنش‌ها و ستانده‌های سیاسی می‌سنجد» (همان).

مفهوم «روح قومی» هگل نیز نزدیک به این مفاهیم است، البته با رویکردی فلسفی و کاملاً متفاوت با مردم‌شناسی. منتسکیو (۱۳۷۰: ۵۸۰) نیز بین آداب و رسوم با عادات تمایز می‌گذارد. از میان تمام مفاهیم مرتبط با موضوع، «خلقیات» مفهوم جافتاده‌تری است که به‌ویژه با کتاب جمالزاده تثبیت شد و از این رو در این مقاله نیز استفاده شده است.

بنابراین، خلقیات آن دسته از الگوهای رفتاری (فکر و احساس و عمل) است که در جامعه عمومیت (نه به معنای اکثریت) دارد و ریشه در گذشته نیز دارد. افراد جامعه با عمل به این الگوهای رفتاری، هم آنها را می‌پذیرند و هم به آن تداوم می‌دهند. اما خلقیات منفی معمولاً در حوزه جرایم نمی‌گنجند؛ یعنی، آن دسته از الگوهای رفتاری که حیات اجتماعی را مورد مخاطره قرار می‌دهد، به مثابه جرم تلقی شده و با آن برخورد می‌شود. در جامعه امروزی ما که تکرر قوانین شماره جرایم را افزایش داده، می‌توان میان جرم واقعی و جرم روی کاغذ تفکیک قائل شده و جرایم روی کاغذ (مانند بسیاری از جرایم ترافیکی یا رشوه‌های خرد) را از مقوله خلقیات منفی دانست.

## ۲.۲ روش تحقیق

شخصیت ملی و خلقیات ایرانیان بیش از آنکه موضوع پژوهش‌های داده‌محور باشد، بر پایه مشاهدات و تحلیل‌ها بنا شده است. از این رو، در این تحلیل نظریه‌ها به اندازه داده‌ها اهمیت دارد. هر چند پس از ذکر نظریات درباره خلقیات ایرانیان، به بررسی وضعیت ایران بر اساس داده‌های موجود نیز پرداخته می‌شود. لذا، در بخش داده‌محور این مقاله تلاش بر این است که داده‌های در سطح ملی را ارائه کند و هر جا که این داده‌ها در سطح ملی نبود، تصریح می‌شود که داده‌های دیگری طرح شده است. روش تحقیق نیز تحلیل ثانویه یافته‌های موجود است. البته، قاعدتاً در تحلیل‌های نظری، به‌ویژه آنجا که سیر تاریخی مسئله بررسی شده، می‌باید از روش‌های موجود جامعه‌شناسی تاریخی استفاده شود، اما چون



تقریباً هیچ‌یک از نظریات مبتنی بر تاریخ، برای آزمون فرضیات خود از روش‌های جامعه‌شناسی تاریخی استفاده نکرده‌اند، از توضیح درباره‌ی این روش صرف نظر شد و فقط نکاتی در نتیجه‌گیری بیان خواهد شد.

### ۳. نظریات درباره‌ی خلیات ایرانیان

#### ۳.۱. پیشینه‌ی پژوهشی در ایران

در منابع موجود فارسی، معروف‌ترین کتاب *خلقیات ما/ ایرانیان* اثر جمالزاده است که پیش‌تر ذکر آن رفت. اما، کامل‌ترین منبع موجود درباره‌ی خلیات ایرانیان، کتاب انصاف‌پور (۱۳۶۳) است که به بررسی صد کتاب از ایران پژوهان و ارباب سفرنامه‌ها و مأموران سیاسی خارجی پرداخته که زبده‌ی مطالب آنها درباره‌ی سرشت و منش ایرانی است. او در این کتاب فقط عنوان اصلی و عنوان فرعی منش‌های ایرانیان را به عنوان یک طبقه ارائه کرده است و آنگاه متن نظر خارجیان را بدون هیچ توضیح اضافی آورده است. فقط ذیل هر تیتتر فرعی، توضیحات اولیه‌ی مختصری داده است. در طبقه‌بندی‌های کتاب انصاف‌پور هیچ نظم روشی وجود ندارد و بیشتر به استقرای ناقص، موارد را کنار هم قرار داده است. فلاحی در کتاب *رفتارشناسی/ ایرانیان* (۱۳۹۰) به بررسی روحيات، فرهنگ و رفتار مردم ایران پرداخته است. در کار فلاحی نیز نمی‌توان چهارچوب نظری روشنی برای بررسی رفتار ایرانیان دید. هرچند برخی مطالب را ذکر کرده، طبقه‌بندی رفتارهای وی بر اساس آنها نیست.

کتاب دیگر *تاریخ پژوهی در آسیب‌شناسی اخلاقی/ ایرانی‌ها* (غفاری فرد، ۱۳۹۲) است. نویسنده در فصول کتاب به منش‌های منفی ایرانیان به شرح زیر می‌پردازد: دروغ‌گویی و یاوه‌پنداری، چاپلوسی، صوفیگری، باده‌پیمایی و میگساری، زنیاری و امردبازی، ستمگری، دورویی، ریاکاری و نیرنگ‌بازی، پیمان‌شکنی و ناسپاسی. کتاب بدون نتیجه‌گیری پایان می‌پذیرد و هیچ طرح نظری درباره‌ی طبقه‌بندی منش منفی یا علت وقوع آن ندارد. شواهد کتاب در هر منش از تاریخ و ادبیات و سفرنامه‌هاست.

*مجله آیین* در یک شماره‌ی خود (۲۸ و ۲۹، خرداد و تیر ۱۳۸۹) بحثی ویژه در «خلق و خوی ایرانی» دارد. بنیاد فرهنگی بازرگان نیز در مجموعه‌ی هم‌اندیشی‌هایی درباره‌ی «روحیات و خلق و خوی ایرانیان»، که اولین نشست آن در ۲۳ تیر ۱۳۸۶ و جلسه‌ی بیست‌ودوم آن در ۲۹ فروردین ۱۳۸۸ برگزار شد، عمدتاً نظریه‌ی بازرگان را مورد بررسی بیشتر قرار داده است. این جلسات به همت مقصود فراستخواه برگزار شد و نگارنده نیز در جلسه‌ی نوزدهم آن بحثی در خلق و خوی ایرانیان از منظر نظریه‌ی بازی ارائه کرد. اخیراً، مجموعه‌ی سخنرانی‌های فراستخواه در این جلسات در کتابی تحت عنوان *ما/ ایرانیان* (۱۳۹۴) منتشر شده که جمع‌آوری نسبتاً خوبی از نظریه‌های مرتبط دارد، هرچند نویسنده نه تعریفی از خلیات ارائه می‌کند و نه داده‌ای از وضعیت موجود ایران، و فقط بر اساس پیمایش‌هایی که نظر پاسخ‌گویان را

در باره وضعیت اخلاقی دیگران می پرسد، ۸۰ خلق منفی را برای ایرانیان برمی شمارد که برخی از آنها مانند بی‌هنجاری اساساً خلق نیستند و برخی دیگر ضرب‌المثل هستند؛ مانند روحیات «کی به کیه»، و برای این ۸۰ معلول، ۵۶ عامل ذکر می کند.

ناصر فکوهی نیز اخیراً مجموعه یادداشت‌هایی را با عنوان «انسان‌شناسی آسیب‌های روزمره» در روزنامه آرمین منتشر می کند که تا کنون دوازده عنوان آن شامل: دروغ، خودشیفتگی، چاپلوسی، خودنمایی، بدگویی، حسادت، گزافه‌گویی، بدبینی، تن‌آسایی، خویشاوندسالاری، بلاهت و زن‌ستیزی منتشر شده است.<sup>۳</sup>

به غیر از موارد ذکر شده در بالا، می توان متون متعددی را در دهه اخیر مشاهده کرد که به موضوع خلیقات پرداخته‌اند، بدون اینکه روش بررسی خود را به روشنی بیان کنند. در یک نمونه خوب، مصطفی ملکیان در یک سخنرانی، بیست عامل عقب‌ماندگی ایرانیان را چنین برمی شمارد:<sup>۴</sup> پیش‌داوری، جزمیت و جمود، خرافه‌پرستی، بهادادن به داوری‌های دیگران نسبت به خود، هم‌رنگی با جماعت، تلقین‌پذیری، القاپذیری، تقلید، تعبد، شخصیت‌پرستی، تعصب، اعتقاد به برگزیدگی، تجربه‌نیندوختن از گذشته، جدی‌نگرفتن زندگی، دیدگاه مبتدل نسبت به کار، قائل نبودن به ریاضت، از دست رفتن قوه تمییز بین خوشایند و مصلحت، زیاده‌گویی، زبان‌پریشی، ظاهرنگری.

کتاب‌های دیگری هم هستند؛ از قبیل *ایرانی از نگاه انیرانی: خلق و خوی ایرانی از نگاه سیاحان* (جوانبخت، ۱۳۷۹)، *نظری و گذری بر زخم‌های فرهنگی ما ایرانیان* (ارجایی، ۱۳۸۷)، *اخلاق و سرشت ایرانیان* (ابونیا عمران، ۱۳۸۸)، و *آسیب‌شناسی فرهنگی ایران در دوره قاجار* (کوثری، ۱۳۷۹). به برخی از آنها در جریان نظریات تحقیق اشاره خواهد شد، اما پژوهش‌های جامعی در زمینه «خلقیات پژوهی» وجود ندارد. ابراهیم حاجیانی در کتاب *جامعه‌شناسی اخلاق* (۱۳۹۳) تقریباً همه داده‌های موجود در ایران را گردآوری کرده است. اما، هنوز هم به‌رغم کتاب‌های عامه‌پسند و نیز تحلیل‌های متعدد، تبیین نسبتاً جامعی از وضعیت اخلاق اجتماعی ایران و نیز عوامل مؤثر بر آن (به‌جز کتاب ابراهیم حاجیانی) وجود ندارد. آخرین اثر منتشر شده در این حوزه، کتاب *ده جلدی ایرانیان در زمانه پادشاهی* (جوادی یگانه و زادقناد، ۱۳۹۴) است که خلیقات منفی و گزیده خلیقات مثبت ایرانیان در سفرنامه‌ها و اسناد خارجیان، از اولین نوشته‌ها تا ۱۳۷۵ را در قالب طبقه‌بندی ارزشی شوارتر جمع‌آوری کرده است.

### ۳.۲ نظریات کلاسیک غربی درباره ایرانیان

در باره اینکه ایرانیان چگونه مردمی هستند، نظریات متعددی مطرح شده است که تلاش می شود تا نظریه‌ها را بر اساس سیر تاریخی آن به‌اختصار ارائه کنیم. نخستین نظریه‌ها درباره ایران را یونانیان بیان کرده‌اند. ارسطو حکومت مردم‌بر را مانند حکومت‌های تورانی (ستمگر) می داند، با این تفاوت که

قانونی و موروثی هستند. او در سیاست (۱۳۸۷: ۲۴۶) آنجا که دو چاره برای پایدار داشتن حکومت‌های تورانی (ستمگر) ذکر می‌کند، می‌گوید که «احتمال دارد که بیشتر آنها را از شیوه حکومت ایرانیان اقتباس کرده باشند». در همین دوران، این نگاه به ایرانیان در نمایشنامه‌ها و تواریخ و سفرنامه‌های آنها نیز تکرار شد. پس از دوران باستان، از اولین مواردی که شرق به عنوان منبع استبداد ذکر می‌کند، توسط ماکیاوولی است، که از «پادشاهی ترک» نام می‌برد که مشابه «دولت داریوش» «همه سرسپرده» شهریار هستند (ماکیاوولی، ۱۳۸۸: ۷۲-۷۴). هگل (هگل، ۱۳۹۰: ۶۶؛ آندرسون، ۱۳۹۰: ۶۵۹) و دیوید هیوم (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۳) نیز چنین نظری دارند.

منتسکیو نیز در *روح القوانین* حکومت جمهوری، پادشاهی و استبدادی را از هم تمییز می‌دهد. پادشاهی «حکومتی است که یک نفر حکومت کند، ولی به وسیله و تحت سلطه قوانین ثابت و معین» و استبدادی «حکومتی است که یک نفر به تنهایی حکومت کند بدون قانون و بدون قاعده هر چیزی را مطابق اراده و هوس خود انجام دهد» (منتسکیو، ۱۳۷۰: ۱۸۹)، و مثالش درباره حکومت استبدادی، پادشاهان خاورزمین است. اصل در حکومت استبدادی «ترس» است (همان: ۲۱۵). به نظر او:

در حکومت استبدادی اگر پادشاه یک لحظه دست تنبیه را بالا نبرد و اگر آنهایی که مقامات اولیه را گرفته‌اند از او نترسند همه چیز نابود می‌شود، زیرا اگر ترس که محرک حکومت است از بین برود، ملت دیگر پشتیبانی نخواهد داشت... در ایران وقتی پادشاه کسی را محکوم کرد، دیگر نمی‌توان به او در این باب حرف زد یا استدعای عفو کرد، ولو اینکه فرمانش در حال مستی و بدون تعقل صادر شده باشد باید فوراً اجرا شود، چه در غیر این صورت نقض قول خواهد نمود و قانون را که امر شاه است نمی‌توان نقض کرد، این طرز فکر در ایران همیشگی بوده است (همان: ۲۱۵-۲۱۷).

پس از آنها، آدام اسمیت و جیمز میل بر «الگوی آسیایی حکومت» و تمایز آن با فئودالیسم اروپایی تأکید کرده بودند. ریچارد جونز تصویر فراگیری را از جامعه آسیایی در ۱۸۳۱ تصویر کرده و در ۱۸۴۸ جان استوارت میل این جامعه را در یک قالب تطبیقی قرار داده بود (ویتفولگ، ۱۳۹۳: ۵۷۲) و ایده «استبداد شرقی» را طرح کرد (Kurfirst, 2001: 601)؛ مارکس نیز بر غنای نظریه استبداد شرقی افزوده است. «شیوه تولید آسیایی»، «فقدان مالکیت خصوصی زمین»، «بوروکراسی گسترده» در مشرق زمین، «جامعه پراکنده» و «استبداد دیوانی»، توصیف‌ها و تبیین‌های مارکس و انگلس از وضعیت جامعه شرقی است (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۴-۱۱).

پس از آنها، وبر نیز به تفاوت‌های حکومت در شرق با جامعه غربی پرداخته است. وبر در بررسی سلطه یا سیادت سنتی، دولت‌های پاتریمونال را مورد تحلیل قرار می‌دهد. «در دولت پاتریمونال، مهم‌ترین وظیفه رعایا در مقابل سرور و رهبر سیاسی، تأمین حوایح مادی... به شکل کلاسیک خود...

انجام می گرفت. ... اقامت شاه ایران در هر شهری به منزله بار سنگین بر دوش شهر بود» (وبر، ۱۳۷۴: ۳۵).

نتیجه گیری از ایده استبداد شرقی به همراه نظریات مارکس و وبر در کتاب کارل ویتفوگل، از اعضای اولیه مکتب فرانکفورت، با نام *استبداد شرقی: بررسی تطبیقی قدرت تام* (۱۳۹۳) یکپارچه شده است که بر دولت آب سالار تأکید می کند. از نظر او، دولت های مستبد شرقی بر «صورت بسیار حادی از قدرت مطلقه» دلالت می کنند، ولی البته این قدرت ها با «نظارت های نهادی و اخلاقی» روبه رو بودند که آنها را «قابل تحمل و گاه خیر خواهانه» می ساخت. به نظر ویتفوگل، هر چند قدرت استبداد آب سالارانه نظارت نشده و همه جانبه است، در همه جای کشور عملکرد ندارد و زندگی بیشتر افراد جامعه تحت نظارت دولت نیست و علت آن نیز قانون «کاهش درآمدهای اجرایی» است. نظارت اجتماعی تام در یک جامعه نیمه مدیترانی، هزینه های وحشتناکی دارد و البته برای بقای استبداد مبتنی بر مدیریت ارضی نیز ضرورتی ندارد. زندگی تحت سلطه قدرت تام نتیجه می دهد: ارباب تام، اطاعت تام، و تنهایی تام (همان: ۲۱۹). ارباب هم جنبه ابزاری دارد هم روان شناختی (شامل پیش بینی ناپذیری و ارباب غیر قانونی). واکنش عقل سلیم به تهدید ارباب تام، اطاعت است. آمادگی برای اطاعت همه جانبه از طریق آموزش انضباط آمیز است و نماد آن نیز «پیشانی بر زمین ساییدن» در برابر حاکم است. نتیجه این وضعیت تنهایی تام است: فرمانروا به هیچ کس اعتماد ندارد؛ کار گزار دولت همیشه مشکوک است؛ و مردم عادی نیز همیشه از این هراس دارند که مبادا در دام حکومت افتند.

### ۳.۳. نظریه های معاصر درباره خلیات ایرانیان

نوع نظریاتی که تا کنون ذکر شد، ایران و شرق را به صورت عام، «دیگری» غرب تعریف کرده بود و عمدتاً تحلیل هایی کلی از آسیا و شرق بود که بررسی صحت و سقم آن اینجا نیست. اما، نظریاتی که مشخصاً به جامعه ایرانی می پردازد و بر پایه مشاهدات از جامعه ایرانی است، در ادامه بررسی می شود. به علاوه، اکثر نظریات کلاسیک غربی مفهوم محوری خود را استبداد قرار داده اند که هر چند یکی از علل مهم خلیات ایرانی است، لزوماً خلیات نیست. با صرف نظر کردن از نظریاتی که ایران را یک «جامعه معمایی» (کچویان، ۱۳۸۳) می داند و معتقد است پیچیدگی جامعه ایران آن اندازه است که کمتر کسی توان شناخت جامعه ایران و رفتارهای مردم آن را دارد (این دسته از نظریات معتقدند پیش بینی رفتار جامعه ایرانی ممکن نیست و نمونه آن نیز انتخابات هاست که رفتار مردم در آن متفاوت با پیش بینی هاست (ر.ک. موسوی نژاد، ۱۳۹۳)، و همچنین با صرف نظر کردن از نظریاتی که در آن خلیات یکی از متغیرهای مستقل (و نه وابسته) است یا تأکیدی بر خلیات ندارد، نظریه هایی که خلیات ایرانی را تحلیل می کند به سه دسته می توان تقسیم کرد: نظریات مرتبط با شخصیت ملی ایرانیان، نظریات مرتبط با عقب ماندگی در ایران، و نظریاتی که تلاش دارند یک یا چند بُعد از اخلاق

و رفتار مردم را تحلیل کنند، فارغ از نسبت آن با عقب ماندگی و توسعه یا تعمیم آن به شخصیت ایرانی. آنچه درباره ایرانیان نسبت داده شده، گاه نظریات بدون مشاهدات منظم است که بر پایه شواهد در دسترس گرد آمده است؛ مانند نظریه «استبداد ایرانی» و «جامعه کوتاه مدت» یا «جامعه کلنگی» کاتوزیان (۱۳۸۰، ۱۳۹۳)، «رند و اروونه» شایگان (۱۳۷۱)؛ «جامعه کاذب» چنگیز پهلوان (۱۳۹۰)، «سازگاری ایرانی» بازرگان (۱۳۵۷)؛ «خودمداری ایرانی» و استغراق در زندگی روزینه قاضی مرادی (۱۳۷۸)، «شخصیت رفاقتی» ایزدی (۱۳۸۵)، «جامعه احساس گرا و خردگریز» پارسا (۱۳۸۱). اما، ما نظریاتی را مطرح خواهیم داد که بر پایه مشاهده منظم بنا شده است. البته، نظرهای خرد و کلان و نظریات مبتنی بر ساختار (مانند نظریات کاتوزیان و فلور) یا عاملیت (مانند نظریه بی من) بدون تفکیک در کنار هم ذکر شده است.

### ۳. ۴ نظریه های شخصیت ملی

درباره شخصیت ملی ایرانی مباحث مهمی ذکر شده است؛ از جمله میکولوس (۱۹۸۳: ۴۷-۶۰)، خسرو شاکری (بی تا) و سیولینو (Sciolino, 2001). من به دو مورد اخیر دسترسی پیدا نکردم، ولی خلاصه ای از مورد آخر در فراستخواه (۱۳۸۹) آمده و فولر (۱۳۷۳) نیز در کار خود مدام به کار اول و دوم ارجاع می دهد. بنوعیزی (۱۹۷۷) نیز برخی از نظریات متقدم را نقد کرده است. برخی از مهم ترین نظریات درباره شخصیت ملی ایرانی در ادامه ذکر می شود. شایان ذکر است که درباره شخصیت ملی تحقیقات فراوانی انجام شده است، چه از جهت مثبت (مانند کار آندره زیگفرد، ۱۳۴۳) و چه از جهت منفی (مانند مواردی که سعید (۱۳۷۱) از کتاب های اروپاییان درباره اعراب آورده است)، که چون خارج از حوصله این مقاله است، از ذکر آن خودداری شد. اطلاعات بیشتر در این مورد در رساله دکتری آرمین امیر (۱۳۹۴) درباره جامعه شناسی خلقیات موجود است.

### صفای باطن و شخصیت آرمانی ایرانی

ماری کارتین باتسن، مردم شناس فرهنگی امریکایی، و همکاران او (شامل مردم شناسان امریکایی و ایرانی، از جمله مهدی ثریا) در پژوهشی در حدود سال های دهه پنجاه میلادی، به بررسی شخصیت ملی آرمانی ایرانی پرداخته اند و روش تحقیق آنها مبتنی بر مباحثه، مصاحبه و تحلیل و نقد آثار ادبی و هنری معاصر ایران بود (ثریا، ۱۳۸۴: ۸۱-۱۱۷). به بیان آنها، شخصیت شایع یا نمایی ایرانیان عمدتاً مبتنی بر «مجموعه ای از ویژگی های منفی درباره سیاستمداران و تجار» است که «به طبقات متوسط و متوسط بالای تهرانی ها و اصفهانی» منتسب می شود. این ویژگی ها عبارت اند از: زرنگ، حسابگر، فرصت طلب، متظاهر، زدوبندچی، چرب زبان، پشت هم انداز یا چاخان.

در عین حال، ایرانیان ویژگی های مثبتی را به خود نسبت می دهند و معتقدند بعضاً خارجی ها فاقد آن هستند. در اینجا با شخصی مواجه هستیم که مهربان، فروتن و متواضع است. او حساس، باعاطفه،

دلسوز و خونگرم، دست و دل‌باز، وفادار، و معتقد به عالم روحانی است. ایرانی گاهی ارزیابی مثبتی از نوعی سادگی و همبستگی به نام «صفای باطن» دارند (همان: ۸۶). به نظر باتسن، صفای باطن نکته کلیدی در فهم شخصیت ایرانی است:

ایرانیان معمولاً از افراد ناآشنا انتظار خوبی و از کسانی که دارای ثروت و مقام هستند نیز انتظار رفتار دلخواه ندارند. این طرز تلقی که در اصطلاح فارسی «بدبینی» خوانده می‌شود، ... به نظر می‌رسد بیشتر ایرانیان معتقدند، روابطشان با نزدیکان، یاران و ندیمان‌شان بر اساس انگاره‌های اخلاقی و صفات نوع دومی که در بالا شمرده شده‌اند، استوار است و انتظارات منفی فقط در روابطشان با کسانی است که در خارج از دوستان نزدیک و یار و ندیم قرار گرفته‌اند و درست همین انتظارات منفی است که سوءظن و فرصت‌طلبی و پنهان‌کاری نیات را در نظر آنان موجه و لازم جلوه‌گر می‌سازد. اما، انتظارات منفی (بدبینی) می‌تواند به آسانی برطرف شود و در بین طبقات پایین، به طور معمول، یک آشنایی و تماس کوتاه برای تبدیل بدبینی و سوءظن به خوش‌بینی و اعتماد کافی است (ثریا، ۱۳۸۴: ۸۷).

اما به تدریج، در تحلیل رفتارهای پسندیده در ایران مشاهده کردند که از نظر مردم «حضرت علی جامع تمام فضایل و سجایا در حد اعلی، یعنی دربرگیرنده دو قطب رفتارها و کردارهای پسندیده» یعنی «فضایل قهرمانی و روحانی» است و عنصر مشترک آن نیز «صفای باطن» است. برای بُعد روحانی، «درویشی» یا «صوفیگری» را ذکر می‌کنند و برای بُعد قهرمانی «لوطیگری» یا «جانمردی» را. به نظر باتسن، «عنصر اصلی و مشترک بین لوطیگری و درویشی، فقدان درویشی و ریاست. این همان عنصر همسانی احساس و رفتار است که باعث فارغ‌بودن شخص از تضاد درونی می‌شود» (همان: ۱۰۳). بروز «صفای باطن» یعنی هسته اصلی هر دو مجموع فضیلت‌های لوطیگری و درویشی، در جامعه ایران صور گوناگونی دارد.

هر ایرانی یک «درویش درون» دارد، اما آنها «خویش‌تر را دارای باطنی نیکو و یکرنگ می‌دانند که ضرورت‌های زندگی، چندرنگی را به آنها تحمیل کرده است» (همان: ۱۰۴) و در موقعیت‌های خاصی می‌توان تقیه داشت و صداقت را زیر پا گذاشت. علاوه بر آنها، هر فرد باید «لوطی برای دیگران» باشد. فرد باید «برای برآوردن توقعات دیگران همیشه آماده باشد و چنانچه از کمک و یاری امتناع ورزید یا با شک و دودلی کار خویش را انجام داد، باید در انتظار ناراحتی و رنجش طرف مقابل باشد». تعارف نیز نوعی از این لوطیگری است: «در روابط روزمره اکثر تعارفات صادقانه و صمیمانه است، زیرا در این رابطه دوستانه، خودداری از قبول موضوع تعارف نیز ارزش اخلاقی است» (همان: ۱۰۷).

بخشی دیگری از این رفتار «شکست‌ظاهر» است؛ یعنی، گاهی باید احساسی بود. «در این گونه موارد، از دیگران انتظار می‌رود که شخص را آرام کنند و نگذارند دست به اعمالی بزنند که برایش

ندامت به بار می آورد». انتقام گیری در برابر «ظلم‌ها و بی‌ناموسی‌ها» ذکر شده در بسیاری از فیلم‌های ایرانی (مانند *بلوچ* و *قیصر*) نمونه‌ای از این مورد است. هم‌زمانی صفای باطن با حسابگری و زرنگی حالتی متناقض ایجاد می‌کند که باتسن از آن به «تعمیق ابهام» یاد می‌کند که گاه ممکن است «نظاره به صفای باطن خود نوعی رفتار و کردار اجتماعی بشود، زیرا ممکن است تظاهر به درویشی و لوطیگری منافع سیاسی و اجتماعی در بر داشته باشد» (همان: ۱۱۲-۱۱۳).

این تحقیق نتیجه می‌گیرد که جایگاه بالای صداقت در ایران و وجود ناراستی گسترده در جامعه، وضعیت ناامیدی گسترده ایجاد می‌کند که:

بدینی ایرانیان درباره قابل اعتماد بودن یکدیگر، نتیجه و حاصل بالابودن سطح توقع و علو معیار صداقت و درستی است و طبعاً هر گفتار و کرداری که به سطح این توقع و وزن این معیار نرسد، موجب دلسردی و ناامیدی و بدینی خواهد بود. ... ارزش عظیمی که مردم ایران برای دوستی و صمیمت قائل‌اند، در عمل آنان را با مشکل بزرگ و عمیق روبه‌رو می‌کند، زیرا وقتی انسان برای گذران زندگی، دست به اعمال و گفتاری می‌زند که از اعماق دلش نیست، صمیمت آسیب می‌پذیرد و انسان در ترازوی سنجش خود کم‌بها می‌شود. ... ایرانیان با آنکه خود را عمیقاً پایبند کمالات مطلوب خود می‌دانند، به عملی بودن بیشتر آن کمالات شک دارند. به همین جهت ابراز آن پایبندی‌ها را در شرایطی مقدور می‌یابند که به شدت تحت تأثیر عواطف قرار گرفته و یا در بین یاران و نزدیکان خویش باشند و حتی در این حالت نیز ممکن است شک و تردید آنان را آزار دهد (ثریا، ۱۳۸۴: ۱۱۴-۱۱۶).

### فرهنگ سیاسی و اجتماعی ایران

گراهام فولر پس از بیست سال خدمت در وزارت خارجه آمریکا در خاورمیانه، در سال ۱۹۸۷ کتابی با عنوان *قبله عالم* نوشته تا نشان دهد که «نگاه ایران به جهان عمیقاً ایران‌مدار است و در این دیدگاه چنان تعصبی وجود دارد که همیشه برای بیگانگان قابل درک نیست». او تلاش دارد تا بر اساس «جمع کلی خصوصیات ایرانیان، چیزی در حد نوعی نیمرخ خاص ایرانی» را بررسی کند. فصل اول کتاب با عنوان «فرهنگ سیاسی و اجتماعی ایران» است که در آن مهم‌ترین عناصر این فرهنگ را چنین برمی‌شمارد (فولر، ۱۳۷۳):

- روحیه افراطی: «فرهنگ ایرانی فرهنگی است که تقریباً در کلیه وجوه خود تسلیم افراط است». نمونه این فرهنگ افراط را در طراحی قالبی ایرانی می‌توان دید و در نثر فارسی و زبان گفتار و درجات چاپلوسی. «اسلوب افراط به لحاظ تاریخی به عرصه سیاست خارجی نیز سرایت کرده است و در قالب نوعی گرایش ایرانی برای پیشی گرفتن بر امکانات عملی تجلی یافته است» (فولر، ۱۳۷۳: ۱۵-۱۷).

- استمرار در مقام یک فرهنگ باستانی: «ایرانیان در این احساس نیرومند غوطه می‌خورند که ایران

دارای یکی از کهن ترین فرهنگ‌های جهان است ... نخستین امپراتوری شناخته شده جهان در تاریخ. ... بسیاری از ایرانیان به عنوان حاملان سربلند یک چنین فرهنگ باستانی، نسبت به همسایگان خود چنان احساس عمیقی از برتری دارند که به مرز نوعی استکبار فرهنگی می‌رسد» (همان: ۱۹).

- نخوت فرهنگی و قومی: این برتری فرهنگی با این واقعیت همواره روبه‌رو است که در تاریخ بارها ایران از مهاجمان شکست خورده است. «از این رو فرهنگ ایرانی عمیقاً شیروفر نیک بر جای مانده است: نوعی احساس ریشه‌دار برتری فرهنگی همواره در مقابل احساس مخرب عدم امنیت و حقارت ناشی از ناتوانی تاریخی حکومت‌ها در اعمال حاکمیت بر سرنوشت خویش قرار می‌گیرد» (همان: ۲۱-۲۲).

- فرهنگ تصرف به دست بیگانگان: «رنج ناشی از شکست، واکنش احساس ازدست‌دادن کنترل بر سرنوشت خویش را ایجاد کرده است. سردمداران حاکم پیشین باید به یکباره با اربابان جدید که اهداف، اولویت‌ها و راه و رسمشان مشخص نیست کنار آیند. موفقیت، ثروت و امنیت شخصی، و موفقیت عمومی در زندگی فقط از طریق درک صحیح منویات ارباب بیگانه به دست می‌آید» و راه موفقیت توان تطبیق با فرمانروایان است. «این نگاه دایم به قدرت بیگانه، از یک طرف عامل پرورش نوعی بدبینی نسبت به ماهیت قدرت است. از طرف دیگر می‌تواند باعث برانگیختن نوعی روحیه چابک‌پوشی مبتنی بر خشم و سرزنش نسبت به حضور حاکم مسلط» شود (همان: ۲۲-۲۳).

- فراگیری زیستن با قدرت مطلقه: اگر هم بیگانه‌ای نباشد، «حاکمیت مطلق پادشاهان» وجود دارد و نتیجه آن «نوسانات شدید زندگی» است. در مقابل دولت باید مراقب بود و تنها نقطه امن، در «چهار چوب خانواده و شبکه گسترده آن» است. «در چنین فضایی از ابهام، خصوصیتی از قبیل زیرکی، پنهانکاری، چابک‌پوشی، ارضای تمنیات دیگران، بله‌قربان‌گویی، نیرنگ و خیانت، به فنون عمده بقا در دربار ایران تبدیل می‌شود. { ... } بی‌اعتمادی به خط نخستین دفاع تبدیل می‌شود»، و راه بقا همان است که بیم «پنهانکار زرننگ» و «غیرقابل پیش‌بینی بودن» می‌نامد. «ایران احتمالاً بیش از هر اجتماع دیگری در خاورمیانه، این خصوصیت درباری توطئه و پنهانکاری را تا حد نهایی آن بسط داده و البته بهای آن را نیز پرداخته است. «این احساس زنده و مستمر فقدان امنیت ملی و فردی، شاید خصوصیت غالب تاریخ معاصر ایران باشد» و نتیجه آن پرهیز از پذیرش ظاهر هر چیز است و اعتقاد به اینکه همیشه پشت ظاهر، یک «نیرنگ زیرکانه‌تر» وجود دارد (فولر، ۱۳۷۳: ۲۷-۲۸).

- تحرک اجتماعی و زیستن با استفاده از هوش و درایت شخصی:

اگر ترتیب امور همواره به وسیله نیروهای خارجی تحمیل می‌شود، و شخص تابع نظامی زورگو است که به ناپایداری زندگی دامن می‌زند، پس هر زمان که موقعیتی پیش آید، باید فرصت را غنیمت شمرد - که نوعی حس فرصت‌طلبی غیراخلاقی است. ... در صورتی که نظام اجتماعی غیرعادلانه یا آلت دست نیروهای فرصت‌طلب یا خارجی قلمداد شود همانند



غرب در سال‌های گذشته یا بیشتر کشورهای جهان در حال حاضر- رعایت اخلاقیات شخصی در آن احمقانه، بی‌معنا و نابخردانه تلقی می‌شود. در نظامی که هیچ سمت و سویی ندارد، شخص باید در پی منافع خود باشد (همان: ۲۹).

### ارزش‌های فرهنگی، تصویر از خود و رفتار مذاکره

ساموئل بار (۲۰۰۴)، استاد دانشگاه هرتزلیا، بر آن است که تنش دایمی هویت ایرانی، میان هویت اسلامی، هویت آریایی و هویت غربی است. تنش هویت ایرانی و اسلامی بر اقلیت بودن ایرانیان در جهان اسلام و «تصویر از خود متناقض برتری ملی و انقیاد ایرانی» است؛ شکست در برابر اعراب همراه با این تصویر که «برای ایرانیان، همه آن چیزهای برجسته‌ای که عموماً از آنها با عنوان فرهنگ اسلامی یا عربی یاد می‌شود در واقع ایرانی‌اند». همین مسئله درباره ایران و غرب نیز وجود دارد: «آمیزه‌ای از تحسین دستاوردهای غرب ... همراه با طرد چیرگی فرهنگی غرب و حس تأثیر فراگیر آن در محدوده جامعه ایرانی در کنار احساسی از قربانی شدن و طردشدگی از سوی غرب» که از آن به تئوری توطئه یاد می‌شود. به نظر بار، مهم‌ترین ویژگی ایرانی‌ها فردگرایی است که «نتیجه شرایط جغرافیایی، کیفیت زندگی خانوادگی یا ساختار مستبدانه» حکومت‌ها بوده است که باعث «اجبار فرد به حفظ خودش و خانواده‌اش و عدم اعتماد به هر کسی است که بیرون از دایره صمیمت باشد». فردگرایی در حوزه‌های خارج از خانواده شامل سنت دوره (محفل)، عمل پارتی‌بازی (حمایتگری) و روابط (ارتباطات) است. فردگرایی سرچشمه بدگمانی به هر کسی است که خارج از حوزه صمیمت باشد، «به‌خصوص در مورد افرادی که در قدرت، دولت و یا قدرت‌های بیگانه حضور دارند».

خصیصه‌های دیگر جامعه ایرانی «سلسله‌مراتب متصلب، پذیرش قدرت (تا زمانی که دوام دارد) و چاپلوسی» است، و «تمایل به پذیرش هر رژیم تازه‌ای به منظور پایان دادن به هرج و مرج». بار درباره ویژگی‌های منش ملی ایرانی و ارتباط آن با کلیشه بازاری می‌نویسد:

منش ملی ایرانیان به تصویری از سخت‌کوشی و شخصیت ملی روشنمند و با حساب و کتاب خویش می‌بالد. در این رابطه، ایرانیان غالباً به تضاد میان اندیشه علمی و شگرردین ایرانی و احساسی‌گرایی و هیجان‌زدگی اعراب استناد می‌کنند. ویژگی‌های نژادی مثبتی که ایرانی‌ها تلاش می‌کنند به خصیصه ملی خودشان نسبت دهند عبارت‌اند از: باهوشی، شکیبایی در مذاکره، کارکشتگی، مهارت‌های چانه‌زنی، توانایی تظاهر و واقع‌گرایی عملگرا-علاقه‌شدید به «توجه به نتایج به جای عنایت به قوانین»<sup>۸</sup> و بازنگه داشتن گزینسه، توانایی ارائه نظرهای رندانه و نگه داشتن همه آنها در هوا. بسیاری از این ویژگی‌ها به طور عام با کلیشه تاجر بازار (بازاری) ارتباط دارند؛ ... وی حيله گر، طماع، فرصت طلب، دورو، دغل و متقلب است و به سادگی رشوه (که در ایران امروز، درصد یا رانت نامیده می‌شود) می‌گیرد. ایرانیان خودمنتقد تمایل دارند این ویژگی‌ها را به خصایص ملی [شان] نسبت دهند (Bar, 2004: iii).

ساموئل بار ویژگی های فرهنگی ایرانیان را ترکیبی از بازاری (با توصیف بالا) به همراه منش اقلیت شیعه در جهان اسلامی و عربی (کتمان و تقیه) می داند و نتیجه می گیرد که:

دورویی، دروغ پراکنی در سطح بالا و دستکاری [حقیقت] به طور گسترده ای [نزد ایرانیان] قابل پذیرش اند. سیاستمداران غربی و واسطه ها متأسفند که هم سخن های ایرانی شان در عدم حفظ قول و قرارشان ثابت قدمند و آن توضیحات شفاهی یا قول ها اغلب از فرم ایرانی تبعیت می کنند، فقط برای آنکه مخاطبان را بدون قصد اجرای آنچه گفته اند از موضوع دور نگه دارند.<sup>۸</sup> سفیر بریتانیا در ایران در سال ۱۹۷۰ - سر دنیس رایت - طرز رفتار خود با ایرانیان را اینگونه خلاصه می کند: «ایرانیان مردمی هستند که خلاف آن چیزی که فکر می کنند، سخن می گویند و خلاف آن چیزی که می گویند، عمل می کنند. این لزوماً به این معنی نیست که چیزی که آنها انجامش را تأیید نمی کنند همان چیزی است که به آن فکر نمی کنند.» (ibid: iv).

### روان شناسی نخبگان سیاسی ایران

ماروین زونیس در کتاب *روان شناسی نخبگان سیاسی ایران* (۱۳۸۷) با این فرضیه اصلی که «در جوامعی که فرایندهای سیاسی آن درون ساختارهای رسمی دولت کمتر نهادینه شده است، نگرش افراد و رفتار افراد پر قدرت، راهنمای قابل اعتمادی برای تغییر سیاسی محسوب می شود» (زونیس، ۱۳۸۷: ۸)، به مطالعه نخبگان ایران پرداخته است. او از میان سه هزار نفر «نخبگان عام رژیم» با مشاوره ده صاحب نظر، ۳۰۰ نفر را (با منع انتخاب نخبگان ارتشی) انتخاب کرد که در نهایت ۱۶۷ نفر از «نخبگان کشوری» در مصاحبه، به پرسشنامه با آزمون های فرافکن ۲۵۰ سؤالی او، از دسامبر ۱۹۶۴ تا مه ۱۹۶۵ (همان: ۶۰۷) پاسخ دادند. نتایج تحلیل عاملی چهار اصل نگرشی را در این تحقیق آشکار کرد: بدبینی سیاسی، بی اعتمادی شخصی، عدم امنیت آشکار، و بهره کشی میان فردی. «این چهار اصل یک جهت گیری منش شناختی عمومی را به ما معرفی می کند که زمینه رفتار نخبگان سیاسی را تعیین می کند» (همان: ۲۰). او بعدتر نتیجه می گیرد که «دیگران هم وجود این گونه نگرش ها را در بین بخش هایی از جمعیت ایران احساس کرده اند» و این تحقیق نیز با استثنا کردن نخبگان سیاسی، وجود این متغیرها را مورد تأیید قرار می دهد (زونیس، ۱۳۸۷: ۲۵) و نگرش های سیاسی منبعث از تحلیل عاملی دیگری عبارت است از: بیگانه هراسی، بیگانگی اجتماعی، پوپولیسم غیر نخبگی، بی اعتمادی به دولت، و جهت گیری و تمایل به سوی شاه؛ با بدگمانی در سطح بالا، بی اعتمادی شدید، و عدم امنیت با بیگانه هراسی، بی اعتمادی اجتماعی، نخبه گرایی و تمایل کمتر به سوی شاه شانه به شانه هم حرکت می کنند» (همان: ۲۸). و برای این نگرش ها توزیع نمایی (Model Distribution) وجود دارد که در واقعیت به توصیف جامعه ایرانی شبیه است که توسط تعداد زیادی از مشاهده گران بیان شده است (همان: ۲۸).

### پنهانکار زرنگ

*زبان، منزلت و قدرت در ایران* عنوان کتابی است از ویلیام بی من، مردم شناس و زبان شناس امریکایی

که در سال‌های دههٔ هفتاد میلادی، بر اساس یک تحقیق میدانی در روستایی به نام گواکی در اطراف شیراز (و شهر شیراز) نگاشته است. در این کتاب، نویسنده برخی ویژگی‌های بنیادی فرهنگ ایرانیان را که در تمشیت تعاملات روزمره به‌ویژه در عرصهٔ تبادلات زبانی کارکرد مؤثری دارند، تحلیل و بررسی کرده است.

همان‌طور که نویسنده در پیش‌گفتار کتاب می‌گوید، او جنبه‌ای از زندگی ایرانیان را برای تحلیل و توصیف برگزیده است که بسیار لغزنده و نامطمئن است، تا جایی که کمتر کسی از خود ایرانیان به این موضوع پرداخته است. تحلیل زبان در بافت فرهنگی اش مستلزم آشنایی نزدیک با فرهنگ مورد مطالعه و جذب شدن در آن است. به همین دلیل، نویسنده برای مدت طولانی در میان ایرانیان زندگی کرده است و با نگاه دقیق جنبه‌های مختلف تعاملات روزمرهٔ ایرانیان را زیر نظر گرفته و کوشیده است در قالب مفاهیم و چهارچوب نظری خود، آنها را تحلیل و تبیین کند. الگوهای بنیادی جامعهٔ ایرانی به مفهوم ساختاری چندان پیچیده نیستند، اما امکانات فراوانی برای کنش‌های زبانی فراهم می‌آورند. به نظر او، در جامعهٔ ایران، کارایی بیش از تناسب اهمیت دارد و اصولاً هر کس مهارت زبانی بیشتری دارد، قدرت بیشتری هم دارد. بی‌من‌الگوی بنیادی روابط اجتماعی ایرانیان را به دو قطب در سه عرصه تقسیم‌بندی می‌کند (بی‌من، ۱۳۸۱: ۱۱۴ و ۱۵۵):

<b>قطب الف</b>	<b>قطب ب</b>
حاکمیت شبکه / نابرابر	حاکمیت گروه / برابر
کم‌رویی (بیان محدود و کنترل‌شده)	پررویی (بیان آزادانه)
ظاهر / بیرونی	باطن / اندرونی
<b>اخلاق اجتماعی</b>	<b>اخلاق فردی</b>
<b>عرصهٔ کنش</b>	<b>عرصهٔ تباهی</b>

دو حوزه از تقابل فرهنگی نمادین در زندگی ایرانیان نقش اساسی ایفا می‌کند: حوزهٔ اول، تقابل میان درون و بیرون است و حوزهٔ دوم تقابل میان سلسله‌مراتب و برابری (همان: ۳۴). ظاهر عرصهٔ تباهی و جاذبه‌های دنیوی است، با این همه حائلی است برای دنیای ظریف و حساس باطن. بنابراین، شخص ممکن است برای ظاهر ارزشی قائل نشود، اما در عین حال باید بداند چگونه در ظاهر رفتار کند. این هشدار که ظاهر را حفظ کن! (مراقب وجههٔ بیرونی ات باش!) فراوان گوش‌زد می‌شود و بسیار هم مورد توجه قرار می‌گیرد، زیرا فرد با کنترل جنبه‌های بیرونی رفتارش می‌تواند خود را از خطر دور نگه دارد و باطنش را حفظ کند.

او روابط برابری (دوره و پارتی‌بازی) و روابط نابرابری (سلسله‌مراتب و تعارف)، فقدان اعتماد، دیوانگی، بی‌ادبی و برخی جنبه‌های دیگر را در روابط اجتماعی ایرانیان بررسی می‌کند. دو مورد زیر نمونه‌ای از این تحلیل‌هاست:

**بی‌اعتمادی و ناامنی در زندگی ایرانیان:** غربی‌ها به این دلیل ناامنی و بی‌اعتمادی را ویژگی بارز

روابط اجتماعی ایرانیان می‌دانند که از درک این نکته عاجزند که یکی از شکل‌های ممکن که یک نظام زندگی اجتماعی می‌تواند به خود بگیرد، شکلی است که در آن کنش‌های افراد بر مبنای یک رشته ارزش‌هایی که ممکن است به نحو چشمگیری متضاد باشند، مورد تعبیر و تفسیر قرار بگیرند. از این رو، نزد محققانی که در فرهنگ و نظام آموزشی خود آموخته‌اند که یک بُعدی و نامبهم بیندیشند، نوسان میان مجموعه‌های متضادی از ارزش‌ها و تجلی آن نوسانات در رفتار واقعی به آسانی می‌تواند وجود بی‌اعتمادی را در روابط انسانی القا کند، درحالی که برای یک ایرانی چنین نوساناتی پیامدهای قابل پیش‌بینی شرایط متغیّرند و بنابراین چندان نامطمئن یا غیرمنتظره نیستند.

**پنهانکار زرننگ:** یکی از خصایل ایرانیان که ذکر آن بسیار رفته و آثار ادبی و حکایات فراوان مؤید آن است، «زیرکی» یا «زرننگی» است. در حقیقت، زرننگی قابلیت است که همه طالبش هستند، اما همان‌طور که بسیاری گفته‌اند، زرننگی به معنی آب‌زیرکاه یا حیل‌گر بودن ایرانیان نیست. اگر زرننگی را یک اصل ارتباطی بدانیم، آنگاه می‌شود گفت زرننگی تدبیری است که کنشگر زبردست به کار می‌بندد تا مانع تعبیر مستقیم کنش‌هایش شود؛ یا اینکه به طور سنجیده دیگران را به سوی تعبیرهای نادرست هدایت کند، درحالی که خود در تعبیر کنش‌های دیگران موفق است. چون با این تعریف زرننگی نوعی مهارت محسوب می‌شود، لذا به عنوان یک عنصر ارتباطی بالقوه و قابل پیش‌بینی، در هر موقعیت تعامل میان‌فردی حضور دارد. شخص زرننگ می‌کوشد بر ادراک دیگران از عناصر و عوامل دست‌اندرکار در یک موقعیت ارتباطی تأثیر بگذارد و آنها را به سوی دستیابی به تعبیر خاصی از عناصر رمزگان ارتباط هدایت کند. از این رو، ممکن است مثلاً بکوشد خود را به شخص دیگری نزدیک کند تا احتمال برآورده شدن خواسته‌هایش را افزایش دهد یا بدین طریق از بروز برخی بدرفتاری‌های زبانی یا غیرزبانی نسبت به خود پیشگیری کند.

بی‌من بر اساس این پیچیدگی‌ها بر این نظر است که ایرانیان در کاربرد جادوی ارتباطی خود به‌غایت استادند. با آگاهی از چند و چون استفاده از منابع و امکانات زبانی خود، به همراه دانشی که از جامعه و پوییش آن دارند، می‌توانند وارد گفت‌وگو و چانه‌زنی شوند؛ و وضعیتی ناپایدار و نامطمئن را با ظرافت و مهارت به وضعیتی عکس آن تبدیل کنند. هر چند همه انسان‌ها کمابیش قادر به انجام چنین کارهایی با استفاده از زبان خود هستند، شاید این مهارت خاص ایرانیان باشد که قادرند این جادوگری را با ذوق و احساسی متعالی انجام دهند و بدین سان امر خطیر ارتباط را به حوزه‌ای برتر از فرارسانی محض و ملال‌آور ارتقا دهند؛ یعنی به قلمرو هنر (بی‌من، ۱۳۸۱: ۴۶).

### ویژگی‌های جامعه ایران

کاتوزیان در مقدمه کتاب *ایرانیان* (۱۳۹۱) با عنوان «ایران و ایرانیان»، نخست به بررسی ویژگی‌های بنیادی ایران می‌پردازد: زمین فراوان و آب کمیاب که باعث دورافتادن روستاهای ایرانی می‌شود و «جامعه خشک و پراکنده» ایجاد می‌شود که معادل «جامعه استبدادی» و «جامعه کوتاه‌مدت» است که

این سه هر کدام یکی از ویژگی‌های بنیادی جامعه ایرانی را مشخص می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۹)؛ تضاد دولت و ملت، و جامعه کوتاه مدت؛ چهارراه اقوام بودن و «اثر چهارراه» که هم از ثبات کشور کاسته و هم بر غنای آن افزوده و هم زمان مهمان‌نوازی و بیگانه‌ترسی را در آنها ایجاد کرده است؛ نظریه توطئه و اعتقاد به اینکه ظاهر امر گمراه کننده و حقیقت در زیر آن نهفته است، به ویژه توطئه سیاسی، از جمله این ویژگی‌ها هستند. به علاوه، او دو ویژگی ایرانیگری و شخص‌گرایی را هم ذکر می‌کند. به نظر او، هویت ایرانی علاوه بر بُعد فرهنگی، واجد ویژگی اجتماعی و روان‌شناختی نیز هست که تعارف، رواج تقیه، غرور (هم در سطح ملی و هم در سطح فردی)، و تواضع بسیار (حتی تا حد اهانت به کشور خویش) از این دسته هستند. «بسته به حال و هوای شخصی، و زمان و مکان، ایرانیان می‌توانند هم به کشور خود افتخار کنند و هم از آن شرمسار باشند» (همان: ۲۰). تقیه روی دیگری هم دارد: «ایرانیان آن‌گاه که تصمیم بگیرند، احساسات خود را علناً و به قوت ابراز می‌کنند». سازش معمولاً تخلف از اصول تلقی می‌شود و ایرانیان به جای سازش، ترجیح می‌دهند خطر شکست کامل را بپذیرند. «میان‌روی و اعتدال از خصایص بارز ایرانیان نیست». ویژگی دوم، شخص‌گرایی است. او شخص‌گرایی (Personalism) را در مقابل فردگرایی می‌داند که مفهومی باستانی و نه مدرن است. شخص‌گرایی دو رویه دارد: یکی اینکه ایرانیانی که با یکدیگر پیوند خانوادگی یا دوستی ندارند، از یکدیگر جدا هستند و انسجام اجتماعی در ایران رواج ندارد. از همین رو است که فعالیت جمعی و رفتار حزبی و بازی گروهی در ایران ریشه ندوانده است. البته، در استثناهایی مانند انقلاب، ایرانیان مانند خانواده‌ای بزرگ عمل می‌کنند. عادت رانندگی ایران نشان‌دهنده این روحیه است، و ناهماهنگی در معماری شهری و تفاوت ساختمان‌ها با هم، و «کلنگی بودن» جامعه که هر فرد ساختمان دیگران را خراب می‌کند. رویه دیگر، «دل‌بستگی غیر عادی به دیگران» است. آنها شدیداً به اعضای خانواده گسترده، طایفه و دوستان نزدیک خود وابسته‌اند و برای آنها فداکاری می‌کنند. «جدایی شدید از بیگانگان و دل‌بستگی شدید به خویشان» ویژگی جامعه ایران است و اینکه از منافع جامعه به شکل انتزاعی چندان آگاه نیستند. این احساس باعث احساس امنیت در محیط آشنای طایفه و خانواده، و احساس ناامنی و آسیب‌پذیری در بیرون آن محیط می‌شود (همان: ۲۲).

همچنین، به نظر او، ایرانیان باهوش و پرمهارت‌اند و می‌توانند خود را با شرایط متفاوت وفق بدهند. آنها از داستان‌پردازی، لطیفه‌گویی (و ساخت شوخی بی‌رحمانه علیه صاحبان قدرت) و شایعه‌پردازی لذت می‌برند. احساس نیز در جامعه ایرانی جایگاهی بالاتر از عقل دارد (همان: ۲۳).

### خطوط کلی رفتار ایرانی

مقصود فراستخواه (۱۳۸۹) به دسته‌بندی کلی مدلهایی می‌پردازد که به رفتار ایرانی می‌پردازد و از طریق «بیان خطوط کلی» (Overview)، به مطالعه و توصیف مقایسه‌ای این مدل‌ها دست می‌زند (فراستخواه، ۱۳۸۹: ۵). رهیافت کلی او نونهادگرایی و روش او «وابستگی به مسیر» است. مدل او

شامل چهار سطح تحلیل است: نهادها و ساختارهای درونی جامعه مانند مالکیت و ساختار قدرت، عاملیت انسانی، محیط منطقه‌ای و جهانی، وقایع و رویدادها. در سطح نهادها این موارد باید بررسی شود: «شیوه‌های تأمین معاش، مناسبات تولید و کم و کیف مبادلات»، روابط کار، نوع مالکیت، مسئله امنیت، ساخت قدرت، الگوی زیست (کوچ‌نشینی یا شهری و روستایی)، ارتباطات و راه‌ها، آب و هوا و منابع، وضعیت جنگ و صلح و تحرکات میان افراد، سلامت و بیماری، تعلیم و تربیت. در سطح عاملان انسانی، باید الگوی عمل انسان‌ها و تأثیر آنها بررسی شود. در سطح محیط، عواملی چون ژئوپولیتیک ایرانی و در چهارراه حوادث بودن است که بر تحولات فرهنگی ایرانیان اثر می‌گذاشته است. در سطح رخدادها نیز تصادفی بودن رویدادهاست که اهمیت پیدا می‌کند؛ «بدشانسی‌ها و بدبختی‌های پی‌درپی و زیادی» در ایران بوده است که «محیط نهادی و وضعیت ساختاری ما را پیچیده‌تر می‌کرد و شرایط را برای بازی عاملان انسانی غامض‌تر می‌ساخت».

شاید از این شواهد بتوان استنباط کرد که در ایران؛ رویدادهای مخرب پی‌درپی به گسست‌های زیانبار، ناپایداری و ناامنی انجامیده است و در شکل شدید و عمیقاً متفاوت با بسیاری از جوامع دیگر، بر فرهنگ و رفتار و خلق و خوی ایرانی سایه انداخته است (فراستخواه، ۱۳۸۹: ۱۲).

او نتیجه می‌گیرد که «چرخه معیوب از محیط، حوادث، نهادها و عاملیت‌ها به صورت درهم‌تنیده، شرایط بغرنجی پدید می‌آورده است و منجر به شیوع رفتارهای خاصی مانند دروغ، تملق، چندگانگی، زرنگی، پنهانکاری، بی‌اعتمادی و مانند آن در میان طیف‌های قابل توجهی از جامعه می‌شده است»؛ یعنی،

ناامنی و ناپایداری سبب غلبه روحیه سپاهیگری در ایران می‌شده است. نظامیان ابتکار عمل را به دست می‌گرفتند و بر منابع ثروت و قدرت و منزلت چنگ می‌انداختند؛ در نتیجه اقتدارگرایی زمینه پیدا می‌کرد. از این رهگذر انتخاب‌های معیشتی مردمان شروع می‌شد؛ مردم بناگزیر احساس می‌کنند باید طوری زندگی در پیش بگیرند تا باقی بمانند. همان مردمی که در اسطوره‌ها و در متون دین و باورهایشان، راست‌گویی مهم‌ترین ارزش انسانی است و دروغ‌گویی را بدترین ردیلت می‌دانند، بر اثر انتخاب معیشتی اجتناب‌ناپذیرشان دروغ می‌گویند. دروغ‌گویی‌های شایع در این سرزمین، هر چند دلیل اخلاقی موجهی نداشت، دارای علل اجتماعی و تاریخی نیرومندی بود. با اینکه دروغ از منظر اخلاقی، برای عموم ایرانیان قابل توجه نبوده و نیست، بسیاری از آنها می‌دانند که بسیاری از آنها دروغ می‌گویند! و از اینجاست که بی‌اعتمادی به وجود می‌آید و سرمایه‌های اجتماعی کاهش می‌یابد. در یک چنین زندگی است که دروغ برای بقای ماندن و ترفندهای رفتاری دیگر همچون دوسوگرایی، نفاق، دروغ‌گرایی و تملق شکل می‌گیرد (همان، ۱۳).

### ۳. ۵ نظریه‌های عقب‌ماندگی

#### فرهنگ عشیره‌ای

سریع‌القلم در کتاب *فرهنگ سیاسی ایران* (۱۳۸۹)، که توصیفی از شخصیت ملی ایرانیان است، به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که مشکلات فرهنگی در جامعه ایران کدام است: چرا تفاهم در میان ایرانیان با سختی به دست می‌آید و وقتی تفاهمی حاصل شد، بسیار ناپایدار است؟ او مشکلات جامعه ایران را به ریشه‌های عشایری آن بازمی‌گرداند. آنچه باعث استمرار فرهنگ سیاسی ایران در طی سه‌هزار سال شده است، حکومت‌هایی بوده است که عمدتاً پایه اجتماعی و فرهنگ عشیره‌ای داشته‌اند. ویژگی‌های مشترک زیست عشایری عبارت است از: خویشاوندگرایی، روحیه جنگاوری و ستیزه‌جویی، و بقا و بسط عشیره از طریق تهاجم و غارت. تأکید بر عنصر خویشاوندی دو اثر روان‌شناختی اجتماعی به جای دارد: الف. مرز خودی - بیگانه بر اساس معیارهای خویشاوندی تعریف می‌شود. معیارهای فراگیرتر مانند تخصص، منافع، سرزمین، طبقه، ملیت و نژاد به مراتب ضعیف‌تر است. چون روابط خویشاوندی محدود است، تعریف محدودی از خودی و تعریف وسیعی از دشمن به دست می‌دهد. لذا، احساس ترس از بیگانه شدت می‌یابد؛ ب. به همین دلیل، دایره اعتماد و منابع آن نیز محدودتر (به نزدیکان) می‌شود. بی‌اعتمادی باعث می‌شود تا مشاغل حساس و غیرحساس به گروه وفادار، معتمد و مطیع که به واسطه خویشاوندی این خصایص را به صورت خود کار با خود حمل می‌کنند، واگذار شود (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۶۲).

سریع‌القلم در پژوهش خود که در این کتاب ذکر شده، تلاش کرده تا با پرسشنامه‌ای پیرامون فرهنگ سیاسی ایران با ۲۱ پرسش که میان مجریان و متخصصان کشور توزیع شده و از ۱۵۰۰ پرسشنامه، ۹۰۰ پرسشنامه آن پر شده است، این مسئله را آزمون کند. او هیچ توضیحی درباره زمان و مکان و نمونه خود نداده است. او در اکثر پرسش‌های پرسشنامه کارش، وجود مسئله را مفروض گرفته و سعی کرده علل آن را از نخبگان بپرسد. البته، در فصول پیشین سعی کرده که علل تاریخی و مبانی فرهنگ عشیره‌ای مؤثر بر فرهنگ سیاسی ایران را استخراج کند (که پیش از این آمد)، اما از آنها جمع‌بندی روشنی ارائه نکرده است و مشخص نیست که این پرسش‌ها بر چه اساسی و با کدام منطق روش‌شناختی طراحی شده و روایی و پایایی آن چه اندازه است. او از مجموع این یافته‌ها، و البته بدون آزمون چندمتغیری، نتیجه می‌گیرد که «سه گروه رفتارشناسی شامل الف. سطح فرد؛ ب. سطح ماهیت روابط میان شهروندان؛ و ج. سطح ساختارها قابل استخراج است که هر گروه به ترتیب عبارت است از: - سطح فرد: منفی‌بافی، غرور کاذب، کم‌فکر کردن، ضعف در هنر گوش کردن به دیگران، کم‌حوصلگی در تحلیل و شناخت، احساسی و هیجانی بودن فرد، تفاوت قابل ملاحظه میان ظاهر و باطن، فرصت‌های بسیار محدود برای رشد فرد.

- سطح ماهیت روابط میان شهروندان: بی‌اعتمادی، ضعف در فراگیر شدن شایسته‌سالاری، احترام

قائل نبودن واقعی برای دیگران، نگاه ابزاری به دیگران، ضعف در پیگیری اهداف جمعی، آشنانیدن با قواعد رقابت، نپذیرفتن تفاوت‌های یکدیگر، ظرفیت محدود در فهم منافع و خواسته‌های دیگران، اولویت خواسته‌های فردی بر خواسته‌های جمعی.

- سطح ساختارها: فرهنگ عمومی غیرعقلانی، دولتی بودن نظام اقتصادی، بی‌ثباتی نظام اجتماعی. او سطح سوم را علت و دو سطح دیگر را معلول می‌داند و نتیجه می‌گیرد که «اگر هر یک از خصلت‌های سطح تحلیل فرد مانند غرور کاذب، کم فکر کردن، عدم رشد فردی و غیره را مورد مطالعه دقیق قرار دهیم، در نهایت به دو عامل ساختارها و نظام آموزشی دست می‌یابیم. ... به عبارت دیگر، هر یک از خصلت‌های منفی در عرصه فرهنگ سیاسی قابل اصلاح هستند، مشروط به اینکه ابتدا منفی بودن آنها تشخیص داده شود و سپس در نظام آموزشی و فضای ساختارهای عمومی جامعه به تدریج تغییر یابند» (همان: ۱۶۸). در سطح روابط میان فردی، «به نظر می‌رسد نظریه کانونی در شناخت چرایی تنش و اصطکاک قابل توجه میان ایرانیان از دو استوانه برخوردار باشد: ۱. خودمحوری و رعایت نکردن حقوق، منافع و خواسته‌های دیگران؛ و ۲. ضعف در فرهنگ جمعی، نگاه جمعی، روح جمعی، تصمیم‌گیری جمعی و تلقی مشترک از سرنوشت جمعی» (همان: ۱۷۰).

### شخصیت رفاقتی

علی محمد ایزدی دکترای اقتصاد کشاورزی از آمریکا دارد و وزیر کشاورزی کابینه مهندس بازرگان بوده است. مهم‌ترین کتاب او *نجات* است در هفت جلد، که جلد سوم آن با عنوان «تحلیل شخصیت اخلاقی ما» (۱۳۷۰) مرتبط با موضوع این بحث است. ایده‌های اصلی کتاب *نجات* در کتاب *چرا عقب مانده ایم* (۱۳۸۵) آمده است. او عامل «شخصیت اخلاقی ما ایرانیان» را علت عقب ماندگی ذکر می‌کند. او برای شناخت «شخصیت اخلاقی ایرانیان» نظریات ۱۵ نفر از نویسندگان و سیاحان خارجی و ۱۵ نفر از نویسندگان و متفکران ایرانی را در این باره ذکر می‌کند و بعد مشاهدات خود را «از رفتار و کردار و گفتار یومیه هم‌وطنان همراه با توجه کامل به نحوه رانندگی آنها در جاده‌ها و خیابان‌ها به عنوان تجارب عینی از تشریح خلقیاتمان» ذکر می‌کند (ایزدی، ۱۳۸۵: ۵۸).

آنچه ایزدی به عنوان خلقیات ایرانی دسته‌بندی کرده است و شواهدی برای آن ذکر کرده، چنین است: بامحبت، آبرودوست و مهمان‌نواز، عزت‌نفس یا فیس‌وفاده، گاهی به‌من‌چه و به‌توجه، گاهی دایه‌مهربان‌تر از مادر، تجسس و دخالت در کار همه، علامه‌دهر، احترام به شئون، اصل و نسب، استهزا، غیبت، بدگمانی، عجله، بی‌بندوباری، سمبل‌کاری، فرار از نظم و برنامه، رشاء و ارتشاء، لجبازی و انتقام‌جویی، متجاوز، ترسو، کجدار و مریز کن، دروغ‌گویی، عدم اطاعت و یاغیگری: اطاعت نمی‌کنیم، فرمان می‌بریم (و این بعد از دروغ‌گویی مهم‌ترین مشکل ماست)، دردهای دیگرمان.

عنوان این فصل «مشاهدات و ملاحظات بر آنچه می‌گوییم و می‌کنیم» است که شواهد هر مطلب، بیشتر مشهورات یا مشاهدات نگارنده است و نه هیچ شاهد تعمیم‌پذیری. البته، در پایان بخش اول بیان



می‌کند که ادعای تعمیم ندارد (همان: ۱۷۰) و فقط از مشاهدات خود و نزدیکانش یاد کرده است. عنوان بخش دوم کتاب «دروغ علیه‌العلل عقب‌ماندگی‌هایمان است» می‌باشد. ولی، او دروغ را به عنوان علت عقب‌ماندگی، آن را و رواجش را مفروض می‌گیرد و هیچ توضیحی درباره آن نمی‌دهد و فقط پیامد آن را در نظر می‌گیرد و تحلیل می‌کند: «می‌توان نتیجه گرفت که متأسفانه به خاطر رواج شدید دروغ در بین ما مردم ایران، اکثر شخصیت‌بالغیمان به شدت آسیب دیده و حکومت بر وجود ما دایماً بین شخصیت‌های والدینی و یا کودکی مان دست به دست می‌شود و بیشتر معایبی که داریم، عوارض همین نقص شخصیت اخلاقی است» (همان: ۲۳۹).

او آنگاه تلاش دارد تا رفتارهای ایرانیان را بر اساس نوع شخصیتشان تحلیل کند. خود او خلاصه کارش را چنین توضیح می‌دهد:

با استفاده از تئوری‌های اریک برن، روانکاو امریکایی مبنی بر وجود سه حالت والدینی، کودکی و بالغی شخصیت در افراد از نظر روانی سالم و با استفاده از تئوری پیازنه روان‌شناس سوئیسی مبنی بر ضعیف ماندن و یا به کلی حذف شدن حالت بالغی شخصیت در کودکانی که دوران پنج‌ساله اول حیاتشان را در محیط‌های آلوده به دروغ و تباین و تناقض گذرانده‌اند، توضیح دادم که متأسفانه حالت بالغی شخصیت ما ایرانیان به همین علت از همان دوران کودکی، آسیب دیده و یا به کلی حذف شده و در عوض با حالت‌های والدینی و کودکی و رفاقتی شخصیت که بسیار هم قوی هستند، وارد اجتماع می‌شویم (همان، ۱۳۸۳: ۳).

و در تحلیل خود، شخصیت رفاقتی را اضافه می‌کند. تفاوت شخصیت بالغی و رفاقتی در این است که «شخصیت بالغی برای همه انسان‌ها و صرفاً به خاطر انسانیت کار می‌کند، در حالی که شخصیت رفاقتی فقط برای رفیق و به خاطر رفاقت» (ایزدی، ۱۳۸۵: ۲۶۴). او نتیجه می‌گیرد:

ایرانی از کسی اطاعت می‌کند که صاحب قدرت و قاطعیت در عمل باشد، و در حقیقت، حالت یک پدر مقتدر را داشته باشد که از او زهر چشم گرفته است. حال اگر این قدرت و قاطعیت توأم با خشونت و قساوت بود، قلدر و دیکتاتور می‌سازد که تحت سیطره شخصیت والدینی‌اش عمل می‌کند، و اگر این قدرت توأم با محبت و دلسوزی و صفا بود، مراد و به قول معروف پدر روحانی و یار رهبر ملی به وجود می‌آورد که باید تحت سیطره شخصیت والدینی - رفاقتی‌اش عمل نماید (همان: ۲۷۵).

فرضیه ایزدی این است که مهم‌ترین مشکل در جامعه ایران خلقیاتی است که خود ناشی از «آسیب‌دیدگی یا حذف حالت بالغی شخصیت‌مان و این نقص به علت وجود دروغ زیاد و تناقض و تباین‌های رایج در محیط رشد دوران کودکی مان و وجود دروغ و کژی‌ها اکثراً به خاطر ترس از ظلم بزرگترهایمان بوده است که به سلسله‌مراتب از خانه شروع و به حکام خود کامه ختم می‌شده است» (همان، ۱۳۸۳: ۴) و البته مهم‌ترین راه اصلاح را دروغ‌نگفتن اکثر اعضای جامعه می‌داند (ایزدی،

۱۳۸۵: ۵۰).

**جامعه سنتی**

دانیل لرنر در پژوهشی تطبیقی که در سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۵۱ در کشورهای یونان، ترکیه، لبنان، اردن، مصر و سوریه با ۱۶۰۰ مصاحبه (که بین یک تا شش ساعت هر کدام طول کشیده است) (لرنر، ۱۳۸۱: ۱۳۱) انجام شد، تلاش کردند تا گذار یک جامعه سنتی را بررسی کنند. او درباره وضعیت ایران می‌گوید:

سرزمینی است که عادت کرده است خود را بر پایه قدرت‌های خارجی تعریف کند، که در هر زمانی، آن کشور را تهدید کرده یا از آن حمایت می‌کنند، دچار یک بی‌ثباتی شدید است. این امر ویژگی‌های اصلی تزلزل (ناامنی) که در یک ایران به حرکت درنیامده، توسط یک قشر نخبه بسته در طول چندین قرن انباشته شده را بیان می‌کند... ناامنی موجب سوءظن می‌شود، حکومت به یک مسابقه توطئه تبدیل می‌شود که در آن کسانی بازی می‌کنند که بتوانند خوب از عهده توطئه برآیند. در این حالت یک قشر نخبه که ادعایی در مورد قدرت ندارد، اما به پولش نیاز دارد شکل می‌گیرد... سیاست مبتنی بر رشوه در میان تعداد معدودی از افراد، معمولاً سیاست بر اساس رشوه علیه تعداد زیادی از افراد را نتیجه می‌دهد. دهقان ایرانی که توسط جهل و ترس مرعوب شده است، سنتاً نوعی بی‌تفاوتی را در برابر مانورهای مختلفی که در تهران صورت گرفته و می‌گیرد، اتخاذ کرده است. نتیجه ساده چنین وضعیتی، در نظام‌های اجتماعی غیرمشارکتی که توسط یک قشر نخبه بسته متکی بر توطئه و اجبار ارائه می‌شود، رواج فراگیر دروغ (Mendacity) به عنوان یک روش قابل قبول در دفاع از خود در برابر فرد قدرتمند است. هر ارتشی عبارتی از این قبیل که «مانند یک نظامی دروغ‌بگو» دارد و هر حکومت استبدادی تمایل داشته است که قاعده مشابهی را در همین زمینه بین افراد تحت حکومتش ترویج نماید. (مانند) قانون «کتمان» در امپراتوری عثمانی و دکترین تقیه در ایران... دروغ‌گویی فراگیر به عنوان روش دفاع از خود در برابر محیط مبتلا به ناامنی مزمن، یک خود-سیستم (Self-System) شدیداً بی‌ثبات را موجب می‌گردد. پروفیسور هاسکینز اهمیت اساسی شخصیت و رفتار مردم ایران را بدین صورت بیان می‌دارد که: «به همان اندازه‌ای که در خلق و خوی آنها افراط وجود دارد، محل سکونت آنها نیز پر از تناقض است». خلق و خوی افراطی به سیاست افراطی منجر می‌شود که در آن خشونت و هیجان مردمی نقش اساسی را ایفا می‌کند (لرنر، ۱۳۸۱: ۵۵۷-۵۵۵).

بقیه فصل ایران کتاب لرنر توصیف زمینه‌ها و نتایج این افراط‌گرایی است.

### ۶.۳ نظریه‌های رفتار ایرانی

#### آسیب‌شناسی فرهنگ ایرانی

مهدی ثریا در مقاله‌ای با نام «خطوطی از چهره فرهنگ ایران» (۱۳۸۴: ۱۱۸-۲۵۲)، به توصیف خط‌ها و خصوصیات از فرهنگ ایران «که از ادبیات ما از ذکر تجربه‌ها و اظهارنظرهای خود و بیگانه درباره ما» استخراج شده می‌پردازد. او فرهنگ ایران را به چند زیرفرهنگ تقسیم می‌کند:

- فرهنگ سراب: تفاوت ظاهر با باطن، در مواردی چون با «باسیلی صورت خود را سرخ نگاه می‌دارد»، «رودربایستی»، «امروز و فردا کردن» و واژه مرکب «نه‌خیر» است برای کند کردن لبه تیز نه گفتن (ثریا، ۱۳۸۴: ۱۳۵).

- فرهنگ بی‌ثباتی: ایران در مسیر تهاجمات و کشورگشایی‌های فراوان و نیز در تلون مزاجی پادشاهان و خونریزی‌های آنان بوده است. «بی‌ثباتی‌ها و دگرگونی‌های غیرمنتظره، آنها را در جهان‌بینی و ذهن جمعی ما ریشه‌دار کرده است» (همان: ۱۵۱). نشانه‌های این بی‌ثباتی در ادبیات فارسی فراوان است.

- فرهنگ اضطراب: اصطلاح «به مالت نناز به شبی بنده، به حسنت نناز به تیبی بنده» یا «موش گوش داره، دیوار موش داره» نشانه وجود این اضطراب و بی‌اعتمادی است.

- فرهنگ واسطه: در ایران، فرد از کودکی درمی‌یابد که دخالت خانواده و آشنایان و نزدیکان می‌تواند راهگشای مشکلاتش باشد. لذا، مردم دو دسته می‌شوند: خودی و غیر خودی. از غیر خودی‌ها انتظار نفع نمی‌توان داشت و خودی هست که کمک می‌کند. لذا، همه‌جا برای حل مشکل باید دنبال خودی گشت، و در ضمن چون نه گفتن و نه شنیدن برای طرفین تعامل خوشایند نیست، واسطه قرارداد شخص ثالث می‌تواند ضربت گیر دو طرف باشد.

- فرهنگ صدف‌ساز: آگاهی از حالات درون و احساس و تفکرات شخص خطری است بالقوه، و لب‌بستن و سکوت ترفندی است برای حفظ و صیانت شخصی. سعدی نیز در «فوائد خاموشی» فصلی دارد (همان: ۱۹۹).

- فرهنگ آزارجویی: در ادبیات فارسی احساساتی وجود دارد که نشانه مازوخیسم و خودآزاری است. رایج بودن و لذت بردن بسیاری از مردم از بیانات احساسی در شعرها و آوازه‌ها می‌تواند نشانی از گسترده بودن حالت آزارخواهی در مردم و فرهنگ ما باشد (همان: ۲۰۴).

ثریا در بررسی علل این وضعیت، از رویکرد روان‌شناسی اجتماعی و نظریه میدان کورت لوین استفاده می‌کند. برای این منظور، از بازی «شاه وزیر» استفاده می‌کند. بازی از زمان پیداشدن شاه آغاز می‌شود. نقش‌ها همه کوتاه‌مدت و عوض‌شدنی است؛ البته، نقش شاه و وزیر نسبتاً پایدارتر هستند. با تحلیل ساختار بازی، نتایج زیر را می‌توان استخراج کرد (ثریا، ۱۳۸۴: ۲۲۸):

- وجود شاه و دلخواهی بودن احکام و دستورات او؛

- رفتار و گفتار با اطمینان در جهت خوشایندی و پرهیز از ناخوشایندی شاه و مجریان فرمان وی (وزیر و میرغضب) و دیگرانی که به نظر می‌رسد در احکام شاه و کارگزاران او اثر داشته باشند؛
- ناپایداری و بخت و اقبالی بودن نقش‌ها و موقعیت‌ها؛
- رفتارها و کردارها که برای خندیدن و خندانیدن به شکل مبالغه در ترس، تطمیع، التماس، تملق، چاپلوسی، بدگویی، تشبث، سفارش، توصیه، قرار و مدار و تطمیع و تهدید و دسیسه جلوه‌گر می‌شود؛
- همه این رفتارها در جهت تأمین خوشایندی‌های شخصی در زمان حال و دفع ناخوشایندی‌ها در آینده نزدیک هستند.

پس از آن، ثریا بر اساس تأثیر بازی‌های سنتی و شکل‌گیری آنها از شیوه زندگی اجتماعی و فرهنگ، به ریشه‌یابی خطوطی که بر چهره فرهنگ ما نقش بسته می‌پردازد و نشان می‌دهد که استبداد از ابتدای تاریخ در جامعه ایرانی چگونه حضور داشته و چگونه یک فرد به هر نحو می‌خواسته، حکومت می‌کرده است: از کورش کبیر تا محمدرضا پهلوی.

### نظریه راهبرد و سیاست سرزمینی جامعه ایران

پرویز پیران (۱۳۸۴) پس از نقد نظریه‌های تاریخ ایران به دلیل عدم مطابقت با شرایط ایران، نظریه خود را با نام «نظریه راهبرد و سیاست سرزمینی جامعه ایران» ارائه می‌کند.

ارکان جامعه ایرانی یکی زندگی ایلیاتی است و دیگری زندگی روستایی. «تنوع اقلیمی» ساختار جغرافیایی ایران، و «رویش گیاه با تقدم و تأخر زمانی» زندگی ایلی را با شیوه زندگی کوچ‌نشینی ایجاد می‌کند. نظام ایلیاتی سبب‌ساز «اطاعت بی‌چون و چرا از سلسله مراتب پدرسالارانه ایل» و «همبستگی خونی - تباری به هم تنیده» می‌شود و «زندگی خانه‌به‌دوشانه، گذر از راه‌های سخت و خطرناک، دست و پنجه نرم کردن با محیطی ناگشاده‌دست و همبستگی بسیار بالای ایلی، ایل‌نشین را به جنگاوری و خطر کردن پیوند می‌زند». «محدودیت منابع آب» باعث پخش جمعیت در ایران شده است. «نقاطی کم‌شمار از نظر جمعیت و در سطح ساده معیشتی» باعث می‌شود که زندگی کشاورزی با «جزیره‌هایی پراکنده، نیمه‌بسته و نیمه‌خودکفا» شکل گیرد. «چنین نظامی در کنار ایل منسجم با عصیت قومی بالا و جنگاور در محیطی که با خشکسالی ادواری روبه‌رو است، زمینه‌ساز حمله دایمی ایلات به مناطق روستایی است که درام پایدار زندگی ایرانی بوده است». این مسئله نخستین «عامل ناامن ساز جامعه ایرانی به نحوی قانون‌مند و پایدار» است. «ترکیب نامنی ناشی از هم‌زیستی یکجانشینی و یکجانشینی با درک جایگاه ژئوپولیتیکی ایران تصویر را کامل می‌سازد». پیران سایر عوامل ناامن ساز زندگی ایرانی را چنین ذکر می‌کند: «نامنی ناشی از کشاکش قدرت‌های محلی، منطقه‌ای و سراسری برای کنترل فیزیکی هر چه بیشتر راه‌ها و نامنی ناشی از تحرکات نظامی قدرت‌های محلی، منطقه‌ای و سراسری»، که اینها کلید درک «وقوع بیش از ۱۲۰۰ جنگ جلدی و حکمرانی حکومت‌های متنوع

بیرون از چهارچوب سرزمینی و اداره ملوک الطوائفی کشور در یک دوران ۱۱۰۰ ساله است. پیران بر اساس این راهبرد و بر اساس تحلیل محتوای متون اصلی تاریخ و ادبیات ایران، الگوی حاکمیت ایران را «زورمداری» در قالب سه مفهوم «جذب، تفرقه آگاهانه و کاربرد زور» می‌داند؛ یعنی، «پذیرش توبه حاکم زورگو و متجاوز»، «برداشتن او و تحویل حکومت به فرزند او یا به شخص دیگری در خاندان او» و سرانجام «انتخاب فرد دیگری خارج از خانواده حاکم زورگو اما با همان ویژگی» فراوانی‌های بالایی دارند.

نیروهای دگرگونی‌آفرین ایرانی مانند توده مردم با دو انتخاب روبه‌رو بوده‌اند: یا بر تمایل تاریخی خود برای استقلال فردی، تعیین سرنوشت خویش، شکل‌دهی و نهادینه کردن نهادهای معرف که نشان‌دهنده گرایش به تعیین‌کنندگی حیطه قدرت توسط مردم است پای فشارند و حقوق انسانی خود را طلب کنند و به تدریج به شهروندی موظف و صاحب حقوق تبدیل شوند و از این رهگذر در حیطه کاری به صنف مستقل، در حیطه شهروندی به انواع شوراهای منعکس‌کننده حیطه‌ای از حاکمیت است که بعدها به حکومت محلی معروف شده‌اند، و در حیطه علائق خود به انجمن‌های گوناگون دست یابند و در عین حال نامنی وسیع و عمومی را تجربه کنند: یا بر زورمداری گردن نهند، به عنوان فرد پامال شوند، به عقده حقارت و در نتیجه آن عقده خودبزرگ‌بینی دچار شوند، فرصت طلب بار آیند، دروغ‌گویی و مجیز‌گویی پیشه کنند، با احساسات بزیند و دره‌ای عمق بین ذهن و عین، دنیای انتزاع و دنیای واقعی و تجربه روزمره‌زدگی پدید آید، رنج بکشند و بروند که گویی هرگز نبوده‌اند. لیکن در امنیت، جمعی شب به روز آورند، بزرگ شوند، همسر برگزینند، شغلی به کف آورند و فرزندان خود را چون خویش پروراندند. انسان ایرانی دومین حالت را انتخاب کرده است (پیران، ۱۳۸۴: ۳۱).

### الگوهای رفتاری دروغ

مرتضی کتبی در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه دروغ و الگوهای رفتاری آن در روابط اجتماعی ما» (۱۳۷۷) بر آن است که «رفتار دروغ‌آمیز بخشی از رفتارهای روزمره ما را تشکیل می‌دهد... همه ما می‌دانیم دروغ می‌گوییم، همه می‌دانیم مردم دروغ می‌گویند، همه می‌دانند ما دروغ می‌گوییم، و بالاخره همه می‌دانند همه دروغ می‌گویند. وفاق اجتماعی بر این قرار است» (کتبی، ۱۳۷۷: ۱۳۸). کتبی نخست شواهدی می‌آورد از دروغ‌گویی سایر اقوام، مثلاً هر امریکایی هر ۸ دقیقه یک‌بار دروغ می‌گوید یا امریکایی‌ها روزانه دویست‌بار دروغ می‌گویند؛ ۷۰ درصد از ۳۶۰ شرکت‌کننده در مصاحبه با یک مجله روان‌شناسی ایتالیا اعتراف کرده‌اند که روزانه ۵ تا ۱۰ بار دروغ می‌گویند: ۴۲ درصد برای جلوگیری از اختلاف، ۲۷ درصد برای پنهان‌نگه‌داشتن اشتباهات خود، و ۲۱ درصد برای خیر و صلاح دیگران (همان: ۱۴۰).

او می‌کوشد تا با نظریه استبداد ایرانی کاتوزیان دروغ را تبیین کند:

دروغ دوسویه مانند شمشیری است دودمه. ظالم و مظلوم دایره معیوبی را تشکیل می‌دهند که هر دوی آنها را در خود می‌گیرد. در چنین نظام رابطه‌ای نامتعادل همچون تعارفات در زمینه فرهنگی، تقلبات در زمینه اقتصادی، ازدواج‌های بازاری در زمینه خانوادگی و عشق‌های دروغین یک‌شبه در زمینه عاطفی گویاترین مثال‌ها به شمار می‌آیند (همان: ۱۴۲).

او نقش‌های دروغ که در صحنه روابط اجتماعی بازی می‌شود، مرتبط با «انسجام و وفاق اجتماعی و مدنیت» می‌داند. هر چه دروغ بیشتر، تزلزل و فقر اخلاقی و نبود آزادی بیشتر، و برعکس هر چه ارکان فرهنگی و اجتماعی و اخلاقی بیشتر متزلزل شود، روابط بین افراد آن جامعه بیشتر رنگ دورویی و ریا پیدا می‌کند.

### انواع موقعیت‌های دروغ

حسن محدثی می‌کوشد نظریه‌ای جامعه‌شناختی در باب دروغ‌گویی بپرورد. وی در کار خود موقعیت‌های دروغ‌گویی را بر مبنای کارکردی که برای شخص دروغ‌گو دارند به سه دسته تقسیم کرده است (محدثی و فلسفی، زیر چاپ):

الف. دروغ‌گویی به مثابه مفر: موقعیت‌هایی که در آن‌ها دروغ‌گویی نوعی مفر (گریزگاه) تلقی می‌شود. این موقعیت حاکی از شرایطی است که کنشگر تحت فشار بیرونی قرار گرفته است، و برای فرار و خلاصی از این فشار دست به دروغ‌گویی می‌زند.

ب. دروغ به مثابه دام و سلاح: موقعیت‌هایی که در آن کنشگران بدون اینکه در موقعیت فشار قرار داشته باشند، بانی رسیدن به اهداف و علایق خود دروغ می‌گویند. در این دروغ‌گویی کنشگر ممکن است برای به دست آوردن موقعیت مالی یا کاری یا تحصیلی یا اجتماعی بالاتر به هر دروغی توسل جوید و حق آدم‌های شایسته‌تر از خود را ضایع کند.

ج. دروغ به مثابه گریس (دروغ‌گویی معطوف به تسهیل و تلطیف روابط اجتماعی): این نوع دروغ‌گویی بیشتر ناظر به شرایط تعاملات در زندگی است که کنشگران در آن درگیرند؛ شرایطی که مبتنی بر تعارف‌ها، شرم حضور، رعایت انواع آداب اجتماعی، و عدم صراحت‌هایی است که همه ما با آنها در تجارب روزمره خود روبه‌رو می‌شویم.

### الگوهای خاموش و الگوهای پنهان فرهنگ ایران

کاوه احمدی علی‌آبادی، متخصص انسان‌شناسی، در مطالعه‌ای به بررسی «الگوهای خاموش» و «الگوهای پنهان» در فرهنگ ایرانی پرداخته تا نشان دهد استبداد و اقتدارگرایی در فرهنگ عامه مردم ایران الگوی خاموش و پنهان است. او برای این منظور به مقایسه «میهمانی» و «سفره‌آرایی» در فرهنگ ایرانی و غربی می‌پردازد. درباره فرس ایرانی به عنوان مثال می‌نویسد:

به فرس ایرانی نگاهی بیندازید؛ نه تنها حاشیه‌ها که حتی نقشمایه‌های اصلی (همه)

انواع ترنج، لوتوس و غیره)، پیرامون یک مرکز بسیار قدرتمند همسو شده و تمرکز می‌یابد. ... در حالی که در نمونه‌های غربی و مدرن چون مکت، پارکت و موزاییک، طرح‌ها در تمام سطوحشان به طرزی تقریباً یکسان پخش‌اند و عمدتاً نمی‌توان نقطه یا محوری مرکزی برایشان یافت و طرح‌ها بیشتر «موزاییکی» و «شبکه‌ای» ردیف می‌شوند (احمدی علی آبادی، بی‌تا).

در سفره‌آرایی و پذیرایی نیز اشخاص مهتر در صدر و رأس سفره می‌نشینند و اشخاص کوچکتر در پایین سفره. در سفره‌آرایی نیز نوعی تک‌محوری وجود دارد، و خوراکی‌ها با وزنی یکسان در تمام سطوح پخش نمی‌شوند. «میهمانی‌های ایرانی معمولاً تک‌محورگرا و تک‌مرکزی است: جملگی مستمع یک سخنران می‌شوند، برعکس میهمانی‌های غربی که معمولاً چندمرکزگراست» (همان).

#### ۴. تحلیل وضعیت موجود ایران

در بررسی وضعیت موجود ایران داده‌های روشنی از «رفتار مردم» در دست نیست، اما تجربه زیسته مردم در ایران نشان از گستردگی خلیات منفی دارد. ازدحام بر سر دریافت سبد کالا، صف‌های طولانی برای بلیت رایگان سینما، و توهین‌های ذکر شده در صفحه فیس بوک لیونل مسی نمونه‌های متأخر آن در سال ۹۲ است و تمایل عمومی به تعطیلی، کم‌بودن بهره‌وری، رواج دروغ و دورویی، خودخواهی و فردگرایی افراطی، فقدان اعتماد و عام‌گرایی، بی‌توجهی به محیط زیست، عمومیت رشوه‌خواری و فساد اقتصادی، بی‌سامانی در رفتارهای ترافیکی نیز نمونه‌های دیگر است. سطح گستردگی این خلیات مشخص نیست، اما نظر مردم درباره گسترش آن در جامعه ایران خارج از حد انتظار و بسیار بالاست و تقریباً همه داده‌های پیمایش‌های سال‌های اخیر در این مسئله هم‌نظر هستند، لذا به اجمالی از آن اکتفا می‌شود.

در این بخش، ما نخست داده‌های اخیر و داده‌های ملی درباره خلیات منفی را بررسی می‌کنیم و پس از آن مروری اجمالی به سایر یافته‌ها خواهیم داشت و در پایان داده‌هایی که از روش‌هایی غیر از پیمایش به دست آمده مطرح می‌شود. نکته شایان ذکر این است که بسیاری از نظریه‌های ذکر شده در بخش بالا، به عنوان تحلیل وضعیت جامعه ایران امروزه به کار می‌رود، هر چند که داده‌های قابل اطمینانی ندارد.

#### ۴. ۱ داده‌های پنج سال اخیر

جامعه ایران جامعه‌ای در حال تغییر است و هر چند خلیات رفتارهای نسبتاً ثابت را در طول زمان شامل می‌شود، وقتی بنا بر ارائه داده از جامعه ایران است، جدید بودن داده‌ها اهمیت

فراوان دارد. بنابراین، تلاش می‌شود تا داده‌های اخیر (پنج سال اخیر) به ترتیب نزدیکی به زمان حاضر بیان شود.

مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا، ۱۳۹۲ ت) به سفارش شورای اجتماعی کشور، در یک طرح ملی با ۱۰۷۹۷ نمونه در شهر و روستای سراسر کشور، مسائل و آسیب‌های اجتماعی در ایران را از نظر مردم، به تفکیک وجود مسئله در شهر یا روستای خودشان و نیز بر حسب وجود مسئله در خویشان آنها سنجیده است. جدول ۱ دیدگاه پاسخ‌گویان در خصوص میزان آسیب‌ها در شهر/روستای پاسخ‌گویان است که بخش‌های خلقیاتی آن ذکر شده است.

جدول ۱. میانگین دیدگاه پاسخ‌گویان در خصوص میزان آسیب‌های اجتماعی در شهر/روستای خودشان و در بین نزدیکانشان (از ۱ تا ۵)

آسیب‌ها	میانگین در شهر و روستای خودشان	میانگین در بین وابستگان و خویشان
فقر، بی‌پولی و بیکاری	۴.۰	۳.۱۷
اعتیاد به مواد مخدر	۳.۶۶	۲.۱۷
دروغ‌گویی	۳.۵۶	۲.۵۲
بی‌عدالتی و تبعیض	۳.۴۷	۲.۳۶
یأس و ناامیدی	۳.۴۵	۲.۷۴
دورویی و ریاکاری	۳.۴۳	۲.۴۶
بی‌اعتمادی اجتماعی	۳.۳۶	۲.۳۵
خودخواهی	۳.۲۴	۲.۴۴
اسراف و مصرف‌گرایی	۳.۲۲	۲.۴۱
بدحجابی	۳.۲۱	۲.۰۷
تمایل به زندگی مجردی	۳.۱۰	۲.۳۴
فحاشی و تندخویی	۳.۰۵	۲.۰۵
بی‌توجهی به ارزش‌ها و اعتقادات دینی	۳.۰۱	۲.۱۰
نزاع و درگیری	۲.۹۷	۱.۹۵
تنبلی و اهل کار نبودن	۲.۹۲	۲.۱۷
فرار از منزل	۲.۳۴	۱.۵۲

(منبع: ایسپا، ۱۳۹۳ ت: ۲۷ و ۲۹)



در این پژوهش، وضعیت دروغ‌گویی، در مرتبه‌های بالای آسیب‌های موجود از نظر شهروندان، هم در محل زندگی خود و هم در میان خویشان‌شان است؛ اما وقتی در سؤالی باز از پاسخ‌گویان خواسته شد سه مورد از مسائل مهم جامعه را بیان کنند (جدول زیر)، دروغ فقط توسط ۳.۲٪ افراد جامعه به عنوان مهم‌ترین مسئله اجتماعی بیان شده، که بیانگر کم‌اهمیتی آن در جامعه، به‌رغم رواج آن در جامعه است. آنچه قبل از دروغ ذکر شده عبارت است از: بیکاری (۵۴.۸٪)، گرانی (۴۴.۴٪)، اعتیاد (۲۶.۵٪)، فقر (۱۷.۴٪)، ازدواج (۱۴.۱٪)، مسکن (۱۰.۴٪) و... عدم اخلاق اجتماعی در ردیف چهاردهم با ۴.۴٪ و دروغ در ردیف هجدهم با ۳.۲٪ در رده‌های بعدی هستند (همان: ۴۷).

در این تحقیق، می‌توان بر موضوع دروغ به عنوان یک معرف خلقیاتی مهم متمرکز شد. نتایج ارزیابی پاسخ‌گویان از وضعیت دروغ‌گویی به تفکیک استان نیز نشان می‌دهد که از دیدگاه پاسخ‌گویان بیشترین شیوع دروغ‌گویی در استان‌های تهران، اصفهان و قزوین وجود دارد و استان‌های یزد، خراسان شمالی و خراسان جنوبی به ترتیب کمترین دروغ‌گویی را از دیدگاه پاسخ‌گویان داراست. بین مردان و زنان از نظر نگرش به شیوع دروغ‌گویی در جامعه تفاوت معناداری وجود ندارد. بین سن و نگرش پاسخ‌گویان به میزان دروغ‌گویی در جامعه رابطه معکوس وجود دارد، به این ترتیب که هرچه سن بالاتر باشد، میزان دروغ‌گویی را در جامعه کمتر ارزیابی کرده است. همچنین، هرچقدر هزینه شهروندان بیشتر می‌شود، دیدگاه درصد کثیری از شهروندان بر این است که دروغ‌گویی در ایران بیشتر است. نسبت شهروندان دارای تحصیلات دانشگاهی در مقایسه با شهروندان غیردانشگاهی در خصوص زیادبودن دروغ‌گویی متفاوت است که این تفاوت حدود ۱۲ درصد است. در مجموع، پاسخ‌گویان جوان‌تر، با تحصیلات بیشتر، با درآمد بیشتر و ساکن در استان تهران و اصفهان بیشتر معتقدند که دروغ در جامعه ایران رواج دارد.

همچنین، ایسپا علاوه بر پژوهش یادشده، داده‌های مربوط به نظرهای مردم تهران را درباره آسیب‌های اجتماعی سنجیده که خلاصه آن در زیر آمده است. در اینجا نیز بر اساس آزمون‌های دو متغیری، مردان و افراد با تحصیلات بالاتر میزان شیوع دروغ را در جامعه بیشتر برآورد کرده‌اند. در پژوهشی دیگر، در پیمایش تلفنی از ۴۰۲ نمونه در تهران، توسط پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات که اردیبهشت ۱۳۹۳ منتشر شده، بیش از دوسوم مردم تهران (۶۸.۵٪) معتقدند که روراستی تبعات منفی دارد و بیش از ۴۰ درصد مردم هم تملق را جایز و هم آن را شیوه‌ای برای پیشرفت در جامعه می‌دانند (پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۳: ۷۹-۸۰).

جدول ۲. دیدگاه شهروندان در خصوص میزان آسیب‌ها در شهر تهران

آسیب‌ها	میانگین (۱-۵)	میانگین میزان آسیب‌ها در بین خویشان (۱-۵)
دروغ‌گویی	۴.۲۱	۲.۷۶
دورویی و ریاکاری	۴.۱۱	۲.۶۲
بی‌عدالتی و تبعیض	۴.۰۲	۲.۴۷
بی‌اعتمادی اجتماعی	۳.۹۷	۲.۴۹
خودخواهی	۳.۸۸	۲.۶۹
اسراف و مصرف‌گرایی	۳.۸۵	
یأس و ناامیدی	۳.۸۵	۲.۷۷
فحاشی و تندخویی	۳.۷۶	۲.۲۰
بی‌توجهی به ارزش‌ها و اعتقادات دینی	۳.۶۳	۲.۲۵
نزاع و درگیری	۳.۶۰	
تنبلی و اهل کار نبودن	۳.۴۴	۲.۲۹

(منبع: ایسپا، ۱۳۹۳ ب: ۱۷ و ۱۸)

#### ۴. ۲ دهه‌های ملی سال‌های قبل‌تر

یک دهه است که طرح ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها در ایران انجام نشده است. این طرح‌های ملی در سال‌های ۱۳۵۳ (توسط علی اسدی و همکاران)، ۱۳۵۸ (توسط علی اسدی در شهر تهران: اسدی و همکاران، ۱۳۵۹)، ۱۳۷۴ (توسط منوچهر محسنی، محسنی، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۹)، ۱۳۷۹ (توسط عبدالعلی رضایی، دفتر طرح‌های ملی، ۱۳۸۱) و ۱۳۸۲ (توسط محسن گودرزی، طرح‌های ملی، ۱۳۸۲) انجام شده است.<sup>۱۰</sup>

در طرح ملی سال ۱۳۵۳، در بخش روابط اجتماعی و ارزش‌های اخلاقی، از مردم پرسیده شد که «آیا به نظر شما بیشتر مردم قابل اعتماد هستند؟»، ۵۲٪ از پاسخ‌گویان مردم را قابل اعتماد می‌دانند و ۴۵٪ بی‌اعتماد هستند. مردان اعتماد بیشتری به مردم دارند (۵۶٪ مقابل ۵۰ درصد زنان). در میان گروه‌های سنی نیز با افزایش سن میزان اعتماد بیشتر می‌شود. و این امر «به‌روشنی نشان می‌دهد که تا چقدر استحکام روابط اجتماعی که با اعتماد میان افراد بیان می‌شود، در نسل جوان رو به سستی گذاشته است. این امر از یک بحران اخلاقی و اجتماعی خبر می‌دهد» (اسدی و همکاران، ۱۳۵۶: ۲۰۳).

منوچهر محسنی یافته‌های سه طرح ملی پس از انقلاب در موضوع خلیقات را با هم مقایسه

کرده است.

بررسی انجام شده در ایران (بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها، و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در ایران) (محسنی، ۱۳۷۹ الف: ۲۸۸-۲۸۴) گویای این واقعیت است که کسانی که مردم ایران را کمتر پایند اخلاق می‌دانند عبارت‌اند از: جوانان، باسوادترها، افراد وابسته به طبقات بالاتر جامعه، و کسانی که در خانوار آنها سطح درآمد بالاتر است. نهایت اینکه در اغلب موارد، وقتی موقعیت‌ها ارتقا می‌یابد، افراد پیوستگی ضعیف‌تری را با اخلاق اعلام می‌کنند. و بر اساس همان تحقیق، «در مناطق شهری کشور، فقط حدود ۲۳ درصد از پاسخ‌گویان، هم‌وطنان را زیاد راست‌گو می‌دانستند و ۳۷.۶ درصد معتقد به درجات بسیار کم راست‌گویی بودند و ... به ترتیب متغیرهای سطح سواد، طبقه اجتماعی، درآمد رئیس خانوار، وضع تأهل و بالاخره گروه سنی بر آن تأثیر دارند. ... کسانی که بیشتر در میزان راست‌گویی هم‌وطنان تردید دارند عبارت‌اند از: مردان، جوانان، آنهایی که سواد بیشتری دارند، از دواج‌نکرده‌ها (یعنی جوانان)، و بالاخره آنهایی که درآمد بیشتری دارند. بر اساس یافته‌های طرح پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایران (دفتر طرح‌های ملی، ۱۳۸۱: ۵۷) فقط حدود ۱۸ درصد پاسخ‌گویان میزان صداقت هم‌وطنان را بالاتر از متوسط ارزیابی کرده بودند. هرچند اکثریت نسبی پاسخ‌گویان در گروه متوسط قرار گرفته بودند، در میان ۵۰.۷ درصد از پاسخ‌گویان، میزان صداقت مردم کم، خیلی کم و یا هیچ ارزیابی شده است. ... جوانان نسبت‌های پایین‌تری را برای صداقت اظهار داشته‌اند ... و وقتی سطح سواد افزایش می‌یابد، بر میزان نگرش منفی هم افزوده می‌شود (محسنی، ۱۳۸۶: ۲۵۶-۲۵۴).

جدول ۳. مقایسه ارزش‌های اخلاقی در طرح‌های ملی

۱۳۸۲		۱۳۷۹			۱۳۷۴				
زیاد	متوسط	کم	زیاد	متوسط	کم	زیاد	متوسط	کم	
۱۲.۹	۳۱.۳	۵۵.۷	۲۲.۹	۲۹.۵	۴۷.۵	۴۵.۹	۳۵.۸	۱۸.۴	گذشت
۸.۹	۳۴.۹	۵۶.۲	۱۶.۶	۲۹.۶	۵۳.۷	--	--	--	انصاف
۸.۹	۳۲.۶	۵۸.۶	۱۸.۱	۳۱.۳	۵۰.۷	۲۳.۸	۳۸.۱	۳۸.۲	صداقت
--	--	--	--	--	--	۳۳.۱	۴۴.۲	۲۰.۷	پایبندی به اخلاق

(محسنی، ۱۳۸۳: ۱۳۸)

مقایسه این یافته‌ها نشان می‌دهد که میزان اعتقاد مردم به وجود ارزش‌های اخلاقی در طول سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۲ کاسته شده؛ مثلاً، وجود صداقت از ۲۳ درصد در سال ۱۳۷۴ و ۱۸ درصد در سال ۱۳۷۹ به ۹ درصد در سال ۱۳۸۲ رسیده است.

محسنی می‌گوید کسانی که مردم ایران را کمتر پایبند اخلاق می‌دانند، عبارت‌اند از: جوانان، باسوادترها، طلاق‌گرفته‌ها، افراد وابسته به طبقات بالاتر جامعه، و سرانجام کسانی که در خانوار آنها سطح درآمد بالاتر است. وقتی موقعیت‌ها ارتقا می‌یابد، افراد پیوستگی ضعیف‌تری را با اخلاق اعلام می‌کنند... عواملی که در مراتب اول از پیوند قرار می‌گیرند به ترتیب عبارت‌اند از: سطح سواد، طبقه اجتماعی، درآمد (سه عامل مرتبط با هم) و سرانجام گروه‌های سنی، هر چند که فاصله خیلی زیادی را هم با یکدیگر نشان نمی‌دهند (محسنی، ۱۳۸۳: ۱۳۹).

مسعود چلبی در کتاب بررسی تجربی نظام شخصیت (۱۳۸۱) به پژوهش درباره شخصیت نمایی یا شخصیت شایع در ایران پرداخته است. او در بخشی از پژوهش خود به تحلیل محتوایی سه مجموعه روایت از شخصیت ایرانی می‌پردازد. این سه مجموعه بررسی اظهارات و مشاهدات مستشرقان غربی، مستشرقان عربی - اسلامی (!)، و شعرا و نویسندگان و متفکران ایرانی گذشته و معاصر است. خلاصه یافته‌های او از ۶۳۵ مشاهده چنین است:

#### جدول ۴. فراوانی ویژگی‌های شخصیتی در ادبیات تحقیق

ویژگی شخصیتی	درصد فراوانی
خرافاتی و تقدیرگرا	۱۰.۷
شعائرگرایی و دنیاگرایی	۸.۷
شجاعت و جوانمردی و بزرگ‌منشی	۸
علاقه به دانش‌اندوزی	۷.۴
صداقت و فروتنی	۵
استبدادپذیر و مطیع	۴.۹
باهوش و خلاق	۳.۹
مهمان‌نواز	۳.۹
محافظه‌کار و متظاهر، ریاکار	۳.۸
ساعی و بااراده	۳.۶
مردسالاری و پدرسالاری	۳.۳
مهربان، آرام و مؤدب	۳.۱۵
خوشگذران	۳
باگذشت و ایثار	۲.۷
دروغ‌گو	۲.۴
میهن‌پرستی	۲.۴

(چلبی، ۱۳۸۱: ۷۰)

کار اصلی مسعود چلبی سنجش شخصیت‌نمایی است و شاخص‌های آن در قالب ۲۲۸ گویه سنجیده شده است. جامعه آماری تحقیق شامل ۲۰۲۱ نمونه در تهران، تبریز، مشهد، کرمان و استهبان است. انتخاب استهبان بر این اساس بوده که «به گمان نظری پژوهش، اندازه شهر با نظام

شخصیت ارتباط دارد» (چلبی، ۱۳۸۱: ۱۱۱). و لذا به صورت نمونه یک شهر کوچک انتخاب شد. البته، تحقیق ادعا ندارد که معرف جامعه شهر نشین باشد (همان: ۱۱۳). همچنین، داده‌های شهر استهبان مورد تشکیک محقق نیز قرار گرفته است (همان: ۲۷۵). نتایج تحقیق چلبی درباره انواع شایع نظام شخصیت به ترتیب در جدول ۵ آمده است. در مجموع، این هفت نوع ۵۳.۳ درصد از انواع شخصیت را در ایران نشان می‌دهد.

جدول ۵. انواع شخصیت شایع در ایران

الگو بر اساس AGIL	توصیف انواع عمومی شخصیت	درصد وفور در کل
LMMM	منفعل	۴.۷
MLMM	مضطرب	۵.۴
MMMM	معمولی (متوسط)	۲۷.۳
MHMM	آرام	۵
MMHM	اجتماعی	۳.۴
HMMM	فعال	۴.۴
MHHM	آرام، اجتماعی	۳.۱

(چلبی، ۱۳۸۱: ۲۹۴)

حاجیانی در پیمایش ملی برای سنجش رضایت سیاسی در طبقه متوسط شهری ایران در سال ۱۳۷۷، که با حجم نمونه ۳۷۶۴ نفر از ۸ لایه مهم طبقات متوسط شهری انجام شده است، چند شاخص اخلاقی را که نشان‌دهنده برداشت و تصور طبقات متوسط شهری از اوضاع اخلاقی جامعه ایران بوده، مورد سنجش قرار داده که در آن میزان کم و اصلاً بودن گزینه «به فکر هم بودن مردم» ۷۸٪، «توجه به حقوق همدیگر» ۷۵٪، و «صداقت مسئولین بالای کشور» ۵۵٪ است (به نقل از حاجیانی، ۱۳۹۳: ۸۰).

پیمایش ملی ارزش‌های جوانان طرح دیگری است که توسط سازمان ملی جوانان، بر جوانان ۱۵ تا ۳۰ ساله و با انتخاب ۱۵۵۶۰ نمونه در مراکز ۳۰ استان کشور اجرا شده است. بر اساس یافته‌های این پیمایش، ۳۷.۹ درصد جوانان وضعیت پابندی به ارزش‌های اخلاقی را در کشور خوب ارزیابی کرده و ۲۴.۱ درصد آن را بد دانسته‌اند (به نقل از حاجیانی، ۱۳۹۳: ۸۶).

در پیمایش ملی دین‌داری که توسط محمدرضا طالبان در سال ۱۳۸۸، با جامعه آماری کل کشور (در ده خوشه استانی) و با حجم نمونه ۴۰۰۰ نفر صفات اخلاقی زیر سنجیده شده است، مردم میزان صادق بودن خود را ۴۹ درصد در حد زیاد و ۳۶ درصد در حد متوسط دانسته‌اند و تنها ۱۰ درصد مردم خود را واجد صداقت ندانسته‌اند. سایر صفات نیز چنین وضعی دارد.

## جدول ۶. صفات اخلاقی جامعه ایرانی

خود شما چطور؟	چقدر مردم دارای این صفت هستند؟					
	زیاد	متوسط	کم	زیاد	متوسط	
صدافت و راست‌گویی	۴۹	۳۶	۱۰	۱۶	۳۲	۳۵
عفو و گذشت	۵۰.۵	۳۴.۶	۱۱.۵	۱۸	۳۳	۴۲
درستکاری	۴۶	۳۹	۱۲.۵	۱۷.۵	۳۸.۵	۳۷
انصاف	۵۰	۳۵	۱۰	۱۵.۷	۳۵.۶	۴۲.۵
امانتداری	۶۰.۵	۲۳	۷	۲۴.۷	۳۶.۵	۳۱
پابندی به قول و قرار	۶۰.۵	۲۷	۹	۱۹.۵	۳۶.۷	۳۵.۵
دورویی و تظاهر	۴	۱۳/۵	۷۸	۵۱.۵	۲۱	۲۰.۵
تقلب و کلاهبرداری	۳.۵	۸	۸۴	۴۶	۲۵.۳	۲۰.۵
تملق و چاپلوسی	۳.۸	۹	۸۲	۴۵	۲۶.۷	۲۰.۵
حرص و طمع	۶.۳	۲۰.۷	۶۹	۵۶.۳	۲۰.۷	۱۶
اسراف	۱۰.۵	۲۱.۷	۶۴.۵	۵۱.۵	۲۴.۸	۱۷.۱
غیبت	۱۳.۵	۲۲.۷	۶۰	۵۸.۷	۲۰.۶	۱۳.۲

(به نقل از حاجیانی، ۱۳۹۳: ۹۰)

\* اعداد و ارقام عمدتاً گرد شده‌اند. کم شامل گزینه‌های هیچ، خیلی کم و کم، و زیاد شامل زیاد و خیلی زیاد بوده است.

در پیمایش ملی ایسپا تحت عنوان «فرهنگ سیاسی ایرانیان» که در سال ۱۳۸۴ با حجم نمونه ۴۸۷۹ انجام شده است، میزان افرادی که مخالف «قابل اعتماد بودن بیشتر افراد جامعه» هستند ۶۲٪، «افزایش روزبه‌روز تعداد آدم‌های راست‌گو و درستکار در جامعه» ۶۷٪، و «یکی بودن ظاهر و باطن اکثر مردم» ۷۵٪ است (ایسپا، ۱۳۸۴: ۱۸۵). همچنین، در این تحقیق درباره رفتار مردم پرسیده شده، که میزان غیبت نکردن مردم ۶۳.۶٪، دروغ‌نگفتن ۶۸.۷٪، و مواظب حلال و حرام بودن ۸۳.۵٪ است (به نقل از حاجیانی، ۱۳۹۳: ۹۷).

تقی آزاد و احمد غیاثوند به منظور بررسی تغییرات فرهنگی در ایران بر اساس نظریه دگرگونی ارزشی اینگلههارت مطالعه پیمایشی را در سال ۱۳۸۳ در سطح ملی (در همه انسان‌ها به جز کردستان و سیستان و بلوچستان) با حجم نمونه ۱۳۷۹ نفر افراد بالای ۱۵ سال انجام داده‌اند. آنها در این مطالعه این پرسش را درباره انصاف در روابط اجتماعی مطرح کرده‌اند که «فکر می‌کنید مردم در صورت داشتن فرصت، از روابط با شما سوءاستفاده می‌کنند یا انصاف را رعایت می‌کنند؟» که ۲۹٪ گزینه سوءاستفاده، ۴۹٪ گزینه انصاف و ۲۷٪ نیز گزینه نمی‌دانم را انتخاب کرده‌اند. این یافته حاکی از آن است که مردم فضای اخلاقی جامعه را چندان غیرمنصفانه برآورد نمی‌کنند و جامعه ایرانی را منصف تلقی می‌کنند. میزان موجه بودن ناهنجاری‌های اجتماعی در طیفی از ۱ (ناموجه) تا ۱۰ (موجه) به ترتیب زیر است: نپرداختن کرایه وسایل حمل‌ونقل عمومی ۴.۴، تقلب در مالیات ۱.۹، و رشوه‌دادن ۱ (به نقل

از حاجیانی، ۱۳۹۳: ۸۱).

موضوع ارزش صداقت در پژوهش‌های دیگر نیز تأیید می‌شود؛ از جمله، در پژوهش سعیده امینی (۱۳۸۵) با ۴۱۹ نمونه از منطقه ۳ و ۱۹ تهران، پذیرش ارزش صداقت در حد موافق و خیلی موافق ۹۴.۵٪ است، در حالی که گویه «آدم باید سیاست داشته باشد و هر جایی حرف راست نزند» تنها ۳۲.۹٪ مخالف و خیلی مخالف دارد و گویه «اگر بخواهی با مردم روراست باشی، کلاهیت پس معرکه است» ۴۵.۹٪ مخالف و خیلی مخالف دارد (به نقل از حاجیانی، ۱۳۹۳: ۱۰۳).

ایسپا در پیمایشی از ۹۸۴ فرد تردد کننده در میدان‌های مهم تهران، درباره سه شاخص اخلاق اجتماعی یعنی عام‌گرایی، دگردوستی (در طیفی شامل: اعضای خانواده، فامیل و خویشاوندان، دوستان و همکاران، همسایگان و اهالی محله، افراد هم‌قوم، افراد هم‌مذهب و هم‌دین، همشهری‌ها، همه مردم ایران، مستضعفان جهان، همه مردم جهان) و بی‌تفاوتی اجتماعی، نتیجه گرفته است که میزان شاخص‌های اخلاق اجتماعی در تهران و میزان شاخص دگردوستی در دانشجویان بالاست. میانگین عام‌گرایی در تهران (در شاخصی از ۰ تا ۱۰۰)، ۷۱.۳۹، دگردوستی ۵۳.۲، و بی‌تفاوتی اجتماعی ۲۷.۳۶ است (ایسپا، ۱۳۹۳: ۳۴).

غلامرضا غفاری در پیمایش ملی سرمایه اجتماعی که برای معاونت اجتماعی وزارت کشور در نیمه دوم بهمن و نیمه اول اسفند ۱۳۸۴ در ۳۰ مرکز استان کشور با حجم نمونه ۱۳۸۴۳ نفر انجام داده است (غفاری، ۱۳۹۲)، ارزش‌های اخلاقی مثبت و منفی را در بین مردم و مسئولان سنجیده است.

جدول ۷. توزیع نسبی پاسخ به ارزش‌های اخلاقی مثبت در بین مردم

ویژگی	خیلی کم و کم	زیاد و خیلی زیاد	میانگین
صداقت	۴۶.۶	۱۶.۹	۲.۵
گذشت	۴۳.۹	۲۳.۴	۲.۶
احترام به دیگران	۳۲.۱	۲۲.۰	۲.۸
خبرخواهی	۳۱.۴	۲۷.۰	۲.۹
رعایت حقوق دیگران	۴۸.۵	۱۳.۸	۲.۵
احساس مسئولیت	۴۶.۹	۱۳.۲	۲.۵
وجدان کاری	۵۱.۹	۱۲.۱	۲.۴
امانت‌داری	۳۱.۹	۲۱.۳	۲.۸
انصاف	۴۱.۹	۱۶.۱	۲.۶
رحم و مهربانی	۳۱.۶	۲۵.۰	۲.۹
نظم و انضباط	۴۵.۶	۱۳.۵	۲.۵
وفای به عهد	۴۱.۳	۱۴.۷	۲.۶
آینده‌گرایی	۳۵.۷	۲۴.۳	۲.۸

(برگرفته از: غفاری، ۱۳۹۲: ۹۹؛ جمع‌ها از نگارنده است.)

میانگین ارزش‌های اخلاقی مثبت در بین مردم برابر با ۲.۶۸ است که در قیاس با حد متوسط طیف که برابر با عدد (۳) است، در سطح پایین تری قرار دارد. به استثنای شهر ساری، در دیگر شهرها نیز میانگین حاصل شده کمتر از حد متوسط است.

جدول ۸. توزیع نسبی پاسخ به ارزش‌های اخلاقی منفی در بین مردم

ویژگی	خیلی کم و کم	زیاد و خیلی زیاد	میانگین
تظاهر و دورویی	۲۱.۸	۵۰.۹	۳.۴
فرب و تقلب	۲۳.۴	۵۰.۲	۳.۴
خودخواهی	۲۵.۱	۴۲.۲	۳.۲
حسادت	۲۱.۹	۴۸.۴	۳.۴
ناامیدی	۲۲.۸	۴۸.۳	۳.۴
حرص	۱۸.۴	۵۱.۸	۳.۵

(بر گرفته از: غفاری، ۱۳۹۲: ۱۰۲؛ جمع‌ها از نگارنده است.)

میانگین وجود ارزش‌های اخلاقی منفی در بین مردم برابر با ۳.۳۷ است که برخلاف میانگین ارزش‌های اخلاقی مثبت در بین مردم که پایین تر از حد متوسط بود، بالاتر از حد متوسط که عدد (۳) است قرار دارد.

#### ۴. سایر یافته‌های پیمایشی<sup>۱۱</sup>

مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای صداوسیما در پژوهشی با عنوان «نظرسنجی از مردم تهران درباره خصوصیات ایرانی‌ها» (۱۳۷۴) این یافته‌ها را به دست آورده که ۱۲ درصد پاسخ‌گویان به دروغ‌گویی به عنوان مهم‌ترین خصیصه ایرانی‌ها اشاره کرده‌اند و دومین جنبه منفی خصوصیات ایرانی‌ها چشم‌وهمچشمی و حسادت معرفی شده است (۱۰ درصد). ۷۰ درصد پاسخ‌گویان مهمان‌نوازی و غریب‌نوازی را یکی از ویژگی‌های فرهنگی مردم کشورمان دانسته‌اند. ۷۷ درصد پاسخ‌گویان ایرانی‌ها را افرادی خودرأی، ۶۸ درصد چاپلوس و متملق، ۸۲ درصد از نظر ظاهر مرتب، ۹۷ درصد غیرتی، ۸۸ درصد قانع و ۷۷ درصد ایرانی‌ها را خجول دانسته‌اند. ۳۳ درصد تنبل بودن ایرانی‌ها را رد کرده‌اند. ۶۳ درصد ایرانی‌ها را افرادی پایبند به تقوا و پارسایی، ۷۷ درصد بی‌توجه به زمان، ۴۵ درصد معتقد به شانس و اقبال، ۴۷ درصد هنرمند، ۹۷ درصد عاطفی و احساساتی، ۲۴ درصد کوشا و پرتلاش و ۸۰ درصد خرافاتی می‌دانند. ۸۷ درصد نیز معتقد بودند ایرانی‌ها به پیشامدها و غیره گفته‌های از پیش تعیین شده اعتقاد دارند.

در نظرسنجی تلفنی مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ای روزنامه همشهری (۱۳۸۶) با ۱۲۰۰ نمونه



از مردم تهران در تیر ۱۳۸۶ دربارهٔ دروغ، اکثریت مطلق پاسخ‌گویان، معادل ۹۹ درصد، وجود دروغ را در جامعه تأیید کرده‌اند و بقیه (۱۲ نفر) پاسخ داده‌اند که «نمی‌دانم»؛ یعنی، کسی وجود دروغ را در جامعه رد نکرده است. اکثریت پاسخ‌گویان، معادل ۴۱ درصد، معتقدند که ۸۰ تا ۱۰۰ درصد از مردم راست نمی‌گویند. همچنین، ۵۲ درصد از پاسخ‌گویان اعتقاد دارند در مواردی می‌شود راست نگفت و ۴۸ درصد می‌گویند همیشه باید راست گفت. از میان ۶۲۵ نفر پاسخ‌گویی که راست‌نگفتن را در برخی مواقع مجاز دانسته‌اند، ۵۴ درصد دروغ مصلحت‌آمیز، ۲۱ درصد پیشگیری از فتنه و جنجال، ۱۷ درصد رهایی از گرفتاری و ۸ درصد کسب منافع شخصی را از موارد مجاز دانستن دروغ بیان کرده‌اند.

#### ۴. ۴ یافته‌های بر اساس رفتار

یافته‌های پژوهشی در ایران بیشتر بر پایهٔ «پرسش از مردم» دربارهٔ وضعیت خلقیات است؛ یعنی، در اکثر پیمایش‌ها از مردم پرسیده شده است که «به نظر شما مردم در ایران (یا در شهر شما یا در نزدیکان شما) چقدر صداقت دارند» و در برخی موارد پس از آن پرسیده شده که «خود شما چطور». اما، در کمتر پژوهشی است که به «مشاهدهٔ رفتار مردم» بپردازد و اندازهٔ صداقت یا دورویی یا تعارف را در ایران به دست آورد. این شیوه از پرسش مستقیم از مردم به دست نمی‌آید، چون مردم باید وجود رفتارهایی را در خود اذعان کنند که آنها را درست نمی‌دانند (همان تمایزی که چیتامبار میان ارزش‌های واقعی و ارزش‌های روی کاغذ می‌کند و کوئن تمایز میان فرهنگ واقعی و فرهنگ آرمانی می‌داند). در هر حال، برای شناخت رفتارهای اجتماعی مردم، راه اصلی مشاهدهٔ این رفتارهاست.

یکی از موقعیت‌هایی که در آن می‌توان به اندازه‌گیری میزان وجود خلقیات منفی در جامعهٔ ایران پرداخت، آنجاست که از روش‌های متفاوتی استفاده می‌شود. دربندی این وضعیت را با مشاهدهٔ رفتار مردم و نظر آنها دربارهٔ همان رفتار سنجیده است. برهانی نیز با اطلاع از استفادهٔ غیرمجاز برق در کرمان، از مردم پیمایشی دربارهٔ رفتارهای همیارانه گرفته است. جوادی یگانه شبیه‌سازی رفتار مردم را با نظر آنها سنجیده است.

در پژوهش جوادی یگانه (۱۳۸۳ الف) متغیر اصلی دوراهی اجتماعی است. دوراهی اجتماعی موقعیتی است که در آن فرد میان نفع فردی و نفع جمعی مخیر است و البته تعقیب نفع فردی منجر به زیان جمعی در درازمدت می‌شود. برای سنجش دوراهی اجتماعی از دو شیوهٔ پرسشنامه بر اساس شش آزمون موقعیت با استفاده از ۷۳۰ نمونه در تهران و شبیه‌سازی بازی انسان با کامپیوتر با ۵۰ نمونهٔ دانشجوی دانشگاه بهزیستی استفاده شده است. میزان رفتار همیارانه در دوراهی‌های اجتماعی ذکر شده توسط خود آزمودنی‌ها در پیمایش، در سه موقعیت اجتماعی، بیش از ۸۵ درصد و در موقعیت‌های اقتصادی و سیاسی بین ۶۵ تا ۸۰ درصد است؛ یعنی، بیش از دو سوم پاسخ‌گویان معتقدند که در موقعیت‌های دوراهی اجتماعی، همیارانه رفتار می‌کنند. میزان رفتار همیارانهٔ سایر مردم از

نظر پاسخ‌گویان در موقعیت‌های اجتماعی حداکثر ۴۰ درصد و در موقعیت‌های اقتصادی و سیاسی که حاوی نفع مادی چشمگیر برای فرد است، زیر ۲۰ درصد است. اعتماد به همکاری دیگران و اندازه رفتار همیارانه سایر مردم، از طرف دیگر، مؤثر بر رفتارهای همیارانه فرد است؛ یعنی، اگر فرد بداند یا احتمال بدهد که دیگران در این موقعیت رفتار غیرهمیارانه دارند، وی نیز متمایل خواهد شد که رفتار غیرهمیارانه داشته باشد، حتی اگر در سطح نظام شخصیت تمایلات جمع‌گرایانه داشته باشد. البته، تصور از رفتار غیرهمیارانه دیگران ممکن است نوعی فرافکنی از رفتار فرد باشد. بنابراین، با تفاوتی ۵۰ درصدی میان رفتار همیارانه مردم در موقعیت‌های دوراهی اجتماعی (از نظر پاسخ‌گویان) و رفتار خود فرد در این موقعیت‌ها (باز هم از نظر خودشان) روبه‌روایم، که مقداری از آن را می‌توان به نفع رفتارهای غیرهمیارانه مصادره کرد.

برای بررسی رفتار در دوراهی اجتماعی بر اساس شبیه‌سازی اجتماعی، از یک شبیه‌سازی انسان - کامپیوتر استفاده شد که فرد در آن مخیر بود با همکاری یا عدم همکاری با طرف مقابل فرضی در حمل یک بار با کامیون. یافته‌های شبیه‌سازی در دوراهی منابع مشترک، که آزمودنی‌ها باید میان توقف برای حرکت دیگری (کامپیوتر) و در نتیجه از دست دادن زمان (یعنی رفتار همیارانه) یا حرکت به قیمت تخریب احتمالی پل در صورت حرکت کامپیوتر و در نتیجه زیان مشترک هر دو طرف به دلیل تخریب پل (رفتار غیرهمیارانه) یکی را انتخاب می‌کرد. میزان تخریب پل در حالتی که کامپیوتر رفتار غیرهمیارانه داشت و در هر حال حرکت را انتخاب می‌کرد، حدود ۸۰ درصد و در حالتی که کامپیوتر رفتار همیارانه داشت و در اکثر موارد توقف می‌کرد، حدود ۱۴ درصد است؛ اما، میزان رفتار همیارانه آزمودنی‌ها در دو حالت رفتار کامپیوتر تفاوت چندانی ندارد و بین ۲۱ تا ۲۴ درصد در نوسان است. یکی از مهم‌ترین واکنش‌های افراد در برابر رفتارهای غیرهمیارانه دیگران انتقام گرفتن است، به شرط آنکه امکان آن را داشته باشند. در این شبیه‌سازی نیز مشاهده شد که فی‌المثل، افراد در آزمون نفع فردی در حالتی که کامپیوتر رفتار غیرهمیارانه داشت و در هر حال از روی پل عبور می‌کرد، با درصد نسبتاً بالایی از همکاری (حدود ۴۰ درصد) شروع می‌کردند و آنگاه که از سوی طرف مقابل نشانی از همکاری نمی‌دیدند، دست به انتقام‌گیری یا رفتار غیرهمیارانه می‌زدند. آزمودنی‌ها در نوبت‌های پایانی بازی هیچ همکاری از خود نشان ندادند.

مقایسه میان این دو سنجش نشان می‌دهد که میزان رفتار همیارانه در آن دوراهی‌های اجتماعی که خود آزمودنی‌ها ذکر کردند، در پیمایش، در سه موقعیت اجتماعی، بیش از ۸۵ درصد و در موقعیت‌های اقتصادی و سیاسی بین ۶۵ تا ۸۰ درصد است. در حالی که در شبیه‌سازی دوراهی اجتماعی، در موقعیت دوراهی کالای همگانی، میزان رفتار همیارانه دامنه‌ای از ۹۰ تا ۲۰ درصد و در دوراهی منابع مشترک، این میزان دامنه‌ای از ۱۱ تا ۴۴ درصد دارد. بنابراین، میزان رفتار همیارانه آزمودنی‌ها در شرایط واقعی یا شریاطی که مشابه آن طراحی شده است بسیار کمتر از میزانی است که خود

بیان می‌کنند. لذا، برخلاف یافته‌های پیمایش درباره رفتار در موقعیت‌های دوراهی اجتماعی، در موقعیت‌های شبه‌سازی دوراهی اجتماعی، در حالت عادی و بدون لحاظ کردن عامل ارتباطات یا نفع جمعی نظر گیر، حداکثر میزان رفتارهای همیارانه ۴۰٪ است. در بسیاری حالات و از جمله هنگام برخورد با پل، این میزان بسیار کمتر و حدود ۲۰٪ است؛ یعنی، آنگاه که پاسخ‌گویان در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرند که میان نفع فردی کوتاه‌مدت خود و منافع اجتماعی تعارض می‌بینند، حداکثر در ۴۰٪ موارد از نفع فردی خود می‌گذرند.

علیرضا دربندی در پایان‌نامه خود (۱۳۸۵) تلاش کرده تارفتار مردم را در دوراهی اجتماعی با مشاهده رفتار آنها بسنجد و لذا مردم در تقاطع‌های تهران (۳۰۰ نفر در سه تقاطع) را به عنوان نمونه خود انتخاب کرده و ردشدن یا نشدن آنها را از چراغ قرمز به عنوان متغیر وابسته تحقیق خود انتخاب کرده است. در این پژوهش، میزان موافقت زیاد و خیلی زیاد با توقف در برابر چراغ قرمز ۷۸.۳٪، و رعایت (زیاد و خیلی زیاد) چراغ قرمز عابر (به گفته خود پاسخ‌گو) ۷۶.۴٪ است. ۵۹.۵٪ معتقدند که عده بسیار کمی از عابران پشت چراغ قرمز توقف می‌کنند. اما، رفتار مردم به عنوان عابر پیاده در مقابل چراغ قرمز: ۲۹.۳٪ چراغ قرمز را مراعات کرده‌اند؛ ۲۶.۷٪ ابتدا توقف کرده‌اند و سپس در حالت خلوتی خیابان از چراغ قرمز عبور کرده‌اند؛ ۱۹.۳٪ ابتدا توقف کرده‌اند و سپس در حالت شلوغی از خیابان رد شده‌اند؛ و ۲۴.۷٪ بدون هیچ توقفی از چراغ قرمز عبور کرده‌اند (دربندی، ۱۳۸۵: ۸۸). میزان مراعات چراغ قرمز در شمال شهر تهران ۳۲ درصد، در مرکز ۱۰ درصد و در جنوب شهر ۸ درصد بوده است.

مینا برهانی در تحقیق خود (۱۳۹۱) درباره موقعیت دوراهی اجتماعی در میان شهروندان کرمانی که از برق استفاده غیرمجاز می‌کردند (۳۴۶ سرپرست خانوار) یا نمی‌کردند (۱۷ سرپرست خانوار) (و این داده برای شرکت برق استان در دسترس بود، و از این رو رفتار مردم مشخص بود)، در آزمون فرضیات این تحقیق نتیجه گرفته است که کسانی که از برق استفاده غیرمجاز می‌کنند، میزان منبع مشترک (در اینجا برق) را بیشتر از سایرین برآورد می‌کنند (۱۹.۷٪ در برابر ۱۰.۷٪ استفاده‌کنندگان مجاز)؛ همچنین کسانی که از انرژی الکتریکی استفاده غیرمجاز می‌کنند، به همکاری دیگران اعتماد کمتری دارند. میزان درآمد و هزینه زندگی و سطح تحصیلات استفاده‌کنندگان مجاز بیش از گروه دوم است. به علاوه، میزان عقلانیت ابزاری استفاده‌کنندگان غیرمجاز بیش از سایرین است (۷۲٪ در برابر ۶۵.۸٪) و همچنین استفاده‌کنندگان مجاز بیش از غیرمجاز جهت‌گیری فردگرایانه کم دارند (۵۱.۶٪ در برابر ۳۸.۲٪)؛ هر چند هیچ‌یک از این دو رابطه معنی‌دار نیست. نکته جالب در این تحقیق این است که اکثر روابط معنی‌دار نبوده‌اند و به عبارتی استفاده مجاز یا غیرمجاز از برق، ارتباطی با متغیرهای مستقل شناختی و رفتاری ندارد. در نهایت، عوامل مؤثر بر استفاده مجاز از برق، در معادله رگرسیونی عبارت‌اند از: پایین‌ندانستن هزینه‌های عدم همکاری، جهت‌گیری مذهبی، آگاهی از پیامدهای رفتار غیرهمیارانه و نگرش منفی به فراوانی منبع.

در یک نمونه جدیدتر، ایسپا در یک گزارش با عنوان «اعتبارسنجی روش‌های گردآوری اطلاعات در تحقیقات پیمایشی» (ایسپا، ۱۳۹۳ الف) به مقایسه سه شیوه گردآوری اطلاعات (در منازل، در معابر و میدین، و تلفنی) از شهروندان تهرانی پرداخته است. نتایج مقایسه این یافته‌ها در دو پرسش کلیدی درباره صداقت مردم و مسئولان، در دو جدول ۹ و ۱۰ آمده است.

جدول ۹. توزیع پاسخ‌گویان بر حسب میزان کمتر شدن افراد راست‌گو

میزان	معابر و میدین	در منازل	تلفنی
کاملاً مخالفم	۰	۱۰	۴۰
مخالفم	۷۰	۸۰	۱۴۰
تا حدودی	۸۰	۱۵۰	۳۰
موافقم	۶۶	۵۹	۵۶
کاملاً موافقم	۱۶	۱۴	۲۱
نمی‌دانم	۲	۳	۱
بی‌پاسخ	۱	۰	۱
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

(منبع: ایسپا، ۱۳۹۳ الف: ۲۹)

نتایج نشان می‌دهد که تفاوت بین نتایج روش‌های سه‌گانه در متغیر کمتر شدن تعداد افراد راست‌گو، در منازل و تلفنی (معناداری آزمون خی دو ۰.۰۰۴) و در تلفنی و معابر (معناداری خی دو ۰.۰۲۶) متفاوت است، اما نتایج منازل و معابر متفاوت نیست (معناداری خی دو ۰.۲۳۴). همین تمایز در میزان دروغ‌گفتن سیاستمداران در ایران نیز هست. بخشی از یافته‌های این جدول عبارت است از:

جدول ۱۰. توزیع پاسخ‌گویان بر حسب میزان دروغ‌نگفتن سیاستمداران در ایران

میزان	معابر و میدین	در منازل	تلفنی
کاملاً مخالفم	۲۰	۲۸	۱۴
مخالفم	۵۵	۴۶	۳۸
تا حدودی	۱۰	۱۳	۲۲
موافقم	۷	۶	۱۶
کاملاً موافقم	۶	۱	۳
نمی‌دانم	۱	۶	۶
بی‌پاسخ	۱	۰	۱
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

(منبع: ایسپا، ۱۳۹۳ الف: ۳۰)

نتایج نشان می‌دهد که تفاوت بین نتایج روش‌های سه‌گانه در متغیر دروغ‌نگفتن سیاستمداران در

ایران، در منازل و تلفنی (معناداری آزمون خی دو ۰.۰۰۳) و در تلفنی و معابر (معناداری خی دو ۰.۰۰۸) متفاوت است، اما نتایج منازل و معابر متفاوت نیست (معناداری خی دو ۰.۳۴۷).

ایسپا در جمع‌بندی نتیجه می‌گیرد که روش تلفنی روش مناسبی برای موضوعات حساس نیست (۱۳۹۳ الف: ۳۳). اما، نتیجه‌ای که برای ما مهم است، این است که از مجموع دو جدول بالا نتیجه گرفته می‌شود که ۸۲ درصد افراد در معابر و میادین، ۷۳ درصد در درب منازل و ۷۷ درصد در شیوه تلفنی معتقدند (موافق و کاملاً موافق) که افراد راست‌گو کم شده‌اند. همچنین، تعداد کسانی که معتقد نیستند (مخالف و کاملاً مخالف هستند) که سیاستمداران دروغ نمی‌گویند (یعنی به دروغ گفتن سیاستمداران اعتقاد دارند)، در معابر ۷۵ درصد، درب منازل ۷۴ درصد و به صورت تلفنی ۵۲ درصد است. تمایز میان دو یافته تلفنی بالا نیز اهمیت دارد؛ یعنی، اگر بپذیریم که ۷۵ درصد مردم معتقدند که سیاستمداران دروغ می‌گویند، وقتی که همین مسئله به صورت تلفنی از آنها پرسیده شود که در آن احتمال شناسایی و ضبط صدا بیشتر است، این عدد به ۵۲ درصد کاهش پیدا می‌کند، اما در موضوع نسبتاً بی‌خطری مانند اینکه راست‌گویان کم شده‌اند، این نظر مانند دو شیوه دیگر است؛ یعنی، علاوه بر اهمیت داده، تفاوت پاسخ‌ها نیز میزان دروغ‌گویی (یا راست‌نگفتن) در شهر تهران را نیز می‌تواند نشان دهد (لااقل در حد ۲۵ درصد).

شیوه دیگر، آزمون موقعیت است که به دو آزمون موقعیت در سنجش میزان دروغ‌گویی اشاره می‌شود. دروغ‌گویی از آن روی اهمیت دارد که معرف خوبی برای اخلاق است و نیز از دیرباز در ایران به عنوان یک خلق منفی مطرح بوده است. بیتا سپهرخوی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر دروغ‌گویی (با تأکید بر ابعاد جامعه‌شناختی)» (۱۳۸۱) با نمونه‌ای ۲۵۰ نفره از ساکنان مناطق ۳ و ۱۸ تهران، به بررسی دروغ‌گویی پرداخته است. در آغاز پرسشنامه در یک پرسش باز، اهم مشکلات اخلاقی جامعه از نظر پاسخ‌گویان سنجیده شده که مهم‌ترین موارد پاسخ‌ها عبارت است از: دروغ‌گویی (۴۵.۷٪)، فساد اخلاقی (فحشا) (۳۲.۱٪)، بی‌کاری (۲۵.۲٪)، ریا و تظاهر (۲۵.۱٪)، اعتیاد (۲۴.۳٪)، و گرانی و تورم (۲۳٪). (سپهرخوی، ۱۳۸۱: ۱۱۲). همچنین، مهم‌ترین مشکلات اخلاقی خانواده‌ها نیز در یک پرسش باز چنین پاسخ گرفته است: دروغ‌گویی (۴۴.۴٪)، بی‌اعتمادی (۲۷.۴٪)، عدم درک و احترام متقابل (۲۶.۹٪)، عدم تعهد (۲۵.۶٪)، و عدم یکرنگی (۲۰.۹٪) (همان: ۱۱۴). او تلاش کرده تا موقعیت‌های دروغ‌گویی را تعریف کند و نظر پاسخ‌گویان را درباره آن بسنجد. جدول زیر نتایج آزمون موقعیت‌های دروغ‌گویی است. او در تحلیل‌های دومتغیری نتیجه گرفته است که بین میزان دروغ‌گویی و نظم در خانواده، جامعه‌پذیری در خانواده، میزان تعهد اجتماعی، تعهد به آشنایان، اعتماد به نفس بیشتر، اقتدار شغلی و اعتقادات مذهبی رابطه منفی معنی‌داری وجود دارد. و بین میزان دروغ‌گویی با استبداد در خانواده، ناامنی در خانواده، ناامنی اجتماعی، ناامنی اقتصادی، بی‌نظمی اجتماعی در محله، فردگرایی خودخواهانه، مادی‌گرایی و دغل‌کاری فرد رابطه مثبت معنی‌داری وجود دارد.

## جدول ۱۱. توزیع پاسخ گویان بر حسب امتیازات معرف‌های دروغ‌گویی

میانگین	زیاد و خیلی زیاد (۵)	خیلی کم (۱)	
۲.۹۲	۳۵	۳۸.۶	دروغ‌گفتن استخدام‌شونده به استخدام‌کننده
۲.۷۵	۳۰.۵	۴۵.۸	دروغ‌گفتن راننده به پلیس
۱.۹	۱۴۰.۲	۷۹.۱	دروغ‌گفتن خواستگار پسر به خانواده دختر
۲.۳۸	۱۷.۲	۶۱.۹	دروغ‌گفتن کارمند به کارفرما
۲.۶۴	۲۳.۲	۴۸	نگفتن حرف راست در صورت متضرر شدن
۲.۰۶	۱۰	۷۲.۴	تأیید دروغ‌گویی بر بهتر شدن وضعیت فرد
۲.۰۲	۹.۷	۷۲.۸	تأیید دروغ‌گویی بر راه‌افتادن کار
۱.۹	۵.۲	۷۷.۲	تأیید دروغ‌گویی بر مورد توجه و احترام قرار گرفتن

(منبع: سپهرخوی، ۱۳۸۱: ۱۱۵)  
از ۱ خیلی کم تا ۵ خیلی زیاد

دریا فلسفی نیز در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود بر اساس انواع سه‌گانه دروغ که حسن محدثی ارائه کرده و فرضیه‌های برگرفته از آن، تلاش کرده تا این موضوع را در زنان کارمند تهرانی در سال ۱۳۹۲ بیازماید. نمونه آماری این تحقیق شامل ۲۸۰ زن متأهل ساکن و شاغل در منطقه ۶ شهر تهران است. گروه هدف مورد نظر زنان خانه‌دار، کارمند و شاغل آزاد، متأهل، دیپلم و دیپلم به بالاست. برای سنجش دروغ نیز از آزمون موقعیت استفاده شد. نتایج تحقیق آنها نشان می‌دهد که به طور کلی زنان، فارغ از شاغل آزادبودن یا کارمندبودن یا خانه‌داربودن، در موقعیت تسهیل بیش‌ترین دروغ را می‌گویند. این نشان می‌دهد یکی از چالش‌هایی که زنان با آن درگیر هستند، تلاش برای حفظ و بهبود روابط اجتماعی‌شان است؛ از روابط زناشویی و فAMILIی گرفته تا روابط دوستانه. همچنین، به نظر می‌رسد زنان بسیاری از موقعیت‌هایی را که مربوط به دروغ‌های مصلحت‌آمیز می‌شود دروغ نمی‌دانند و از گفتن این دروغ‌ها احساس ناراحتی نمی‌کنند. بیشترین دروغی که زنان در آن مخالفت خود را ابراز کرده‌اند، دروغ‌هایی است که در موقعیت‌های مشاغل آزاد و به منظور کسب سود و منفعت است. و نشان می‌دهد وقتی پای دروغ‌های مهم‌تری در میان باشد، زنان این دروغ‌ها را توجیه‌پذیر نمی‌دانند. اکثر زنان رواج دروغ‌گویی را در جامعه بسیار زیاد گزارش کرده‌اند (جدول ۱۲). با این حال، وقتی از آنها پرسیده شده که چه میزان دروغ می‌گویند، دروغ‌های خود را خیلی کم دانسته‌اند که این نشان‌دهنده تفاوت فرهنگ آرمانی و فرهنگ واقعی جامعه است (محدثی و فلسفی، ۱۳۹۴).

جدول ۱۲. توزیع درصد بیشترین نوع دروغ‌گویی در بین زنان مورد بررسی

نوع دروغ‌گویی	شغل	
	کارمند	خانه‌دار
مفر	۲۴	۲۷
سلاح	۹	۲۲
تسهیل	۶۷	۵۱
کل	۱۰۰	۱۰۰

یک نمونه متفاوت از سنجش رفتار مردم توسط عباس کیارستمی در فیلم «قضیه شکل اول قضیه شکل دوم» (۱۳۵۸) است. در این فیلم، معلمی در حال نگارش شکلی روی تخته سیاه است که یکی از دانشجویان شیطنتی می‌کند و معلم می‌گوید هفت نفر دو ردیف آخر یا اعلام کنند که چه کسی صدا از خود در آورده یا همه اخراج می‌شوند. در شکل اول، هیچ‌کس رفیق خاطی خود را لو نمی‌دهد و همه اخراج می‌شوند. در شکل دوم، طرف خاطی را اعلام می‌کنند. در هر دو شکل، کیارستمی با اولیای دانش‌آموزان و برخی از صاحب‌نظران گفت‌وگو می‌کند و نظر آنها را درباره این دو انتخاب دانش‌آموزان می‌پرسد. در شکل اول، همه اولیا این رفتار را ناپسند می‌دانند، چون از نظر آنها این رفتار نادرست است و مانع ادامه درس آنها می‌شود. در میان صاحب‌نظران، برعکس، همه با رفتار دانش‌آموزان در لوندادن رفیق خود موافق‌اند. جالب اینکه فقط صادق قطب‌زاده، رئیس وقت تلویزیون، و یک کشیش مسیحی رفتار دانش‌آموزان را درست نمی‌دانند، اولی به دلیل اینکه هر همبستگی گروهی درست نیست و دومی به خاطر اینکه گروه از یک رفتار ناپسند حمایت کرده است. فیلم‌هایی مانند کارهای اصغر فرهادی نیز طراحی موقعیت است. نگارنده در یادداشتی با عنوان

«اضطرار دایمی برای دروغ» درباره سه گانه اصغر فرهادی و جدایی نادر از سیمین نوشته است:

سه گانه اصغر فرهادی از دروغ در یک خانواده شروع می‌شود، بعد یک گروه کوچک و اکنون تمام جامعه، جامعه‌ای که تمام عناصر آن به دیگران و به خودشان-دروغ می‌گویند. فرهادی در جدایی نادر از سیمین این نکته را القا می‌کند که در شرایطی مانند جامعه ما، امکان راست گفتن برای «مردم معمولی» وجود ندارد. ... در این شرایط هیچ راهی باقی نمی‌ماند الا «دروغ» به عنوان یک ساختار نجات‌بخش، یا «راست‌نگفتن» یا «تمام راست را نگفتن» و از بخشی از حقایق به سرعت عبور کردن و بر آن بخش از حقایق که با منافع ما سازگار است تأکید کردن، و اینها ظاهراً با دروغ تفاوت دارد. ایرانی دروغ می‌گوید، ولی دروغ‌گو نیست، شرایط اجتماعی و محیط اجتماعی است که او را وادار به دروغ می‌کند (جوادی یگانه، ۱۳۹۰).

## ۵. بحث و نتیجه گیری

مشخص است که تعمیم رفتارهای مشاهده شده در یک زمان یا در میان بخشی از مردم به «خلقیات همه ایرانیان در طول تاریخ» نادرست است و بر این اساس، باید به عمومیت‌های مشاهده شده اکتفا کرد و از تحلیل «شخصیت ملی ایرانی» (بدون در دست بودن انبوهی از نظریات و داده‌های تاریخی و پیمایشی) پرهیز کرد، و تنها بر موارد مورد وفاق تأکید کرد. این عمومیت‌ها در دو سطح نظریه و داده‌ها در این مقاله ارائه شده است.

### ۵. ۱ نقد نظریات مطرح شده

نقد نظریات مطرح شده در بالا بر دو اساس می‌تواند باشد: نخست، محتوای استدلال آنها که نوعاً وجود عقب‌ماندگی را در جامعه ایران مفروض می‌دارند، که می‌توان رویکرد شرق‌شناسانه ادوارد سعید را در پاسخ مطرح کرد که در کماز عقب‌ماندگی و شخصیت منفی، بر ساخته غربیان است (ر.ک: جوادی یگانه و امیر، ۱۳۹۴)؛ دوم تقلیل سطح بحث از تبیین ساختاری به یافته‌های روان‌شناختی و روان‌شناسی اجتماعی؛ و سوم میزان تعمیم یافته‌های آنها را. غلامعباس توسلی در نقد نظریات مطرح شده درباره خلقیات ایرانی می‌گوید:<sup>۱۲</sup>

چون بحث‌هایی که مطرح می‌شود (مثلاً آنچه جناب نراقی در کتابشان مطرح کرده‌اند)، بیشتر تمثیلی است تا تحقیقاتی؛ یعنی، برای هر خصلت ویژه که می‌گویند مثال و شاهدهی را هم می‌آورند یا یک نمونه‌ای را ذکر می‌کنند یا حکایتی یا شعری می‌گویند یا چیزهایی از این قبیل، این شکل از مواجهه، از لحاظ علمی پایه خیلی محکمی ندارد، هر چند می‌تواند برای اینکه برخی از این برجستگی‌ها را استخراج کنیم راهنمای خوبی باشد.

او داده‌های برگرفته از مشاهدات فرنگیان و آنچه را «خارجی‌ها مطرح کرده‌اند» مهم‌تر می‌داند و آنها را «پرسپکتیو عینی گرای» می‌داند.

فقط معدودی از این نظریات هستند که «مشاهدات قابل تعمیم» را پایه تحلیل خویش قرار داده‌اند. نکته چهارم دیگر قدرت پیش‌بینی جامعه ایران بر اساس نظریاتی از این دست است. به نظر ما این گونه نیست که ایرانیان یک صفت رسوخ کرده تغییرناپذیر در طول زمان داشته باشند، بلکه این صفات (نوعاً) منفی، یک روی سکه شخصیت ایرانی است و روی دیگر آن، روح شجاعت، شهامت و حماسه‌ای است که ایرانیان در دوران‌هایی از تاریخ خود به نمایش گذاشته‌اند و اتفاقاً در دهه‌های اخیر بیشتر از سایر دوران‌ها آن را نشان داده‌اند؛ جنبش‌های سده اخیر، جنگ و انقلاب اسلامی نمونه‌هایی از آن است. لذا، در «ابله» یا «پیروز» یا «قالتاق» دانستن جامعه ایران باید احتیاط کرد؛ در کدام زمان‌ها، در کدام سطوح، کدام بخش از جامعه ایران و در چه موقعیت‌هایی؟



## ۵.۲ نتیجه گیری از داده‌ها و نظریات

شواهد نشان می‌دهد که وضعیت امروز جامعه ایران را بیشتر نظریات تبیین می‌کنند تا داده‌ها، چون اصولاً داده دقیق از رفتار مردم در دست نیست. اما، در هر حال، داده‌های حاصل از پیمایش‌ها نشان‌دهنده پذیرش تقریباً همگانی ارزش‌های اخلاقی در جامعه توسط پاسخ‌گویان و عدم مراعات آنها (در اندازه‌های بسیار زیاد و به تدریج بدتر شده) توسط سایر مردم از دید پاسخ‌گویان است. تا اینجا یعنی: «من علی‌الاصول خوبم، ولی مردم بدند». نکته بعدی این است که «وقتی مردم بدند، من هم لزومی ندارد به ارزش‌های اخلاقی پایبند باشم». از این رو است که به‌رغم پذیرش ارزش‌های اخلاقی، میزان مراعات آنها توسط خود پاسخ‌گویان چندان زیاد نیست و اذعان دارند که در حدود ۵۰ درصد به آنها عمل می‌کنند، در حالی که پذیرش ارزش صداقت در تهران ۹۴.۵٪ درصد است؛ اینکه صداقت در جامعه باعث عقب‌ماندن می‌شود نیز مورد پذیرش نیمی از جامعه است (امینی، ۱۳۸۵). یافته‌هایی هم که رفتار را اندازه گرفته‌اند و سنجیده‌اند، میزان مراعات رفتار جمع‌گرایانه را حدود ۳۰ (دربندی، ۱۳۸۵) تا ۴۰ درصد (جوادی یگانه، ۱۳۸۳ الف) ارزیابی کرده‌اند.

این نتیجه با نظریه‌های باتسن و بار سازگار است که با وجودی که لوطی هستند، لزومی ندارد در برابر بیگانه نیز لوطی باشند. لذا، محظورات، آنها را به سمت رفتاری می‌کشاند که خودشان هم می‌دانند درست نیست، ولی چاره‌ای از آن ندارند. همچنین، در ادبیات دوراهی اجتماعی، از مفهوم «انتقام» (Revenge) نیز سخن گفته می‌شود؛ بدان معنا که یکی از مهم‌ترین دلایل دنبال کردن رفتار خودخواهانه از سوی افراد جامعه، قصد انتقام گرفتن از کسانی است که رفتار غیرهمیارانه دارند و اتفاقاً موفق هم می‌شوند و مانعی جلوی آنها نیست. فرد قانون‌پذیر در اینجا احساس غبن و بلاهت می‌کند. این مسئله را می‌توان در این گفته عامیانه رایج در رانندگی در ایران یافت که «اگر تو خری، من خرترم». شواهد نیز نشان می‌دهد در موقعیت‌هایی که مردم امکان انتقام دارند، رفتارشان منصفانه‌تر است (یکی از دلایل قانونی بودن داشتن اسلحه در برخی کشورها، همین امر است. مسلح شدن سیاهان در هارلم باعث شد که پلیس رفتار معقول‌تری در برابر سیاهان از خود نشان دهد و همین باعث بهبود وضعیت در هارلم شد).

نکته دیگر نیز این است که هر چند شاید نظرهای مردم درباره نابسامانی وضعیت اخلاقی جامعه تعمیم‌پذیر نباشد (به عنوان نمونه، رواج ۹ درصدی صداقت در پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های سال ۱۳۸۲)، نشان‌دهنده «بدگمانی» مردم به رفتار دیگران می‌تواند باشد و همین بدگمانی منشأ رفتارهای نامناسب بعدی خواهد شد.

به گمان ما، نظریه باتسن و فلور در میان نظریات موجود درباره شخصیت ایرانی، کم‌نقص‌ترین نظریات هستند، اما خلأ بزرگی هم دارند که آن هم وقوع انقلاب و جنگ بوده است. انقلاب اسلامی توسط «تنی چند از عالمان دین‌باور دست در دست مردم کوچه و بازار» صورت گرفت و فرزندان

همین مردم در جنگ شرکت کردند، نه با انگیزه‌هایی از نوع فیلم اخراجی‌ها، که صادقانه و بر اساس تکلیف. درست است که تعداد آنها اندک بود، در هر حال بخشی از جامعه ایران هستند و اتفاقاً تنها بخشی از جامعه ایران که امروزه در هجوم شبکه‌های مجازی به همه چیز هنوز مقدس مانده‌اند شهدا و جانبازان جنگ هستند؛ یعنی، همان لوطی/درویش‌هایی که باتسن گرد شهر آنها رانمی‌جست، چون «سوز دارند ولی دود ندارند» و هنوز به جنگ نظریه‌ها نیفتاده‌اند.

ولی، اگر از این دسته که به شماره اندک‌اند ولی همواره مؤثرند بگذریم، جامعه ایرانی یک جامعه دوگانه است که در موقعیت‌های گوناگون، متفاوت عمل می‌کند. در موقعیت‌های نفع (سیاسی/اقتصادی) به گونه‌ای عمل می‌کند و در موقعیت‌های غیرنفع (اجتماعی/مذهبی) به گونه‌ای دیگر. منطق حوزه نفع با منطق حوزه اجتماع از هم جداست. در زمینه فکری و فرهنگی نیز همین دوگانگی باعث شده تا جامعه ایرانی بیش از آنکه به فکر حل مسائل خود باشد، آن را مدیریت کند و تلاش کند تا مانند راننده تاکسی کتاب آسیا در برابر غرب، هویت چهل تکه داشته باشد و هم با بخش فاحشه وجودش تعامل داشته باشد و هم با روحانی آن و پرهیز کند از اینکه این دو با هم هم‌زمان حاضر شوند. اما، همین دوگانگی ما را به سمت مسئله اصلی رهنمون می‌سازد، که افرادی که در حوزه اجتماع به گونه‌ای نسبتاً مقبول رفتار می‌کنند، همین افراد در حوزه نفع، تا جایی که امکان داشته باشد به هیچ اصلی پایبند نیستند. منطق جوانمردی قدیم می‌گفت که جوانمرد «در معامله دو کس مداخله نمی‌کند مگر بر سبیل اصلاح» و در بنگاه‌های امروزی نوشته شده که علی‌الاصول «در معامله دیگران دخالت نکنید» تا ما هر چقدر می‌شود سر آنها کلاه بگذاریم. اینکه چرا مناسبات اجتماع در سیاست و اقتصاد تسری نیافته است و چرا حوزه اجتماعی «منطق بازار» را پذیرفته است و نفع محور شده است، موضوع مهمی است که جای بحث آن اینجا نیست.

مسئله دیگر این است که چرا این دوگانگی وجود دارد. اینجا نظریاتی که بر استبداد و استبداد ایرانی تأکید دارند، بیشتر به کار می‌آیند. تاریخ ایران از ابتدا (به روایت غربیان) همراه با استبداد بوده است و به تعبیر پیران، انسان ایرانی از ۲۵۰۰ سال پیش، «بین آزادی و امنیت، امنیت را انتخاب کرده است». استبداد به همراه ناامنی ناشی از شرایط ژئوپلیتیک در سطح جهانی، و تعارض ایلات علیه یکجانشینان و نیز آشوب‌های محلی و قحطی ناشی از خشکسالی‌های دوره‌ای (که حتی داریوش هم از آن می‌ترسیده)، رفتار مردم را به گونه‌ای سامان داده که «ترس» عنصر اصلی شخصیت آنها شده است. سیاحانی که چند کشور را در آسیا دیده‌اند، از جمله آرمینوس و امبری، ترس را خصلت اصلی ایرانیان ذکر می‌کنند (ر. ک: جوادی یگانه، ۱۳۸۹). همه خصایصی که دیگران به ایرانیان نسبت می‌دهند (مرکز تحقیقات صداوسیما، ۱۳۷۴) و خود ایرانیان به خود نسبت می‌دهند، از میهمان‌نوازی تا دروغ و تعارف و چرب‌زبانی و تقیه و... ناشی از زیست ترس‌آلود در شرایط استبداد و ناامنی است. ترس از ارتباط با دیگران در دو گانه تحقیر همسایگان و اقوام/مرعوب قدرتمندان شدن نیز دیده می‌شود.

لذا، ترس عامل اساسی تحلیل شخصیت ایرانی است؛ عللی چون استبداد و ناامنی دارد؛ و جوهی چون دروغ و تعارف و سازگاری دارد و پیامدهای متعددی دارد که عامل عقب ماندگی جامعه ایران شده است.

همچنین، آن چنان که زونیس نشان می دهد، در شرایط استبداد و ناامنی، تنها امری که به ایرانیان می تواند اندکی اطمینان خاطر بدهد، تأمین مالی است و همین است دلیل حرص مداوم برای کسب پول در تمام طبقات اجتماعی. دولت (و دولت مدرن) در تاریخ ایران، از احساس ناامنی در ایران نکاسته، بلکه به دلیل استبدادی بودن، خود باعث افزایش ناامنی شده است.

شخصیتی که در این شرایط تربیت شده باشد، ضعیف النفس است؛ هر چند از این وضعیت راضی نیست و آرمان خود را لوطی / درویش می داند که نه دنبال پول باشد و نه به پولی که دارد وابسته باشد، خود این گونه نیست. شخصیت شایع ما با شخصیت آرمانی مان تفاوت دارد. ولی اگر موقعیتی باشد که در آن منطبق موقعیت، نفع نباشد، آنگاه است که رفتار دیگری دارد؛ همان که در مشروطه کرد و در ملی شدن صنعت نفت و در انقلاب و جنگ، اما این شرایط همیشگی نیست و لذا در بیشتر موقعیت ها، انسان برآمده در شرایط ترس دایمی، «عاجز و مسکین هر چه ظالم و بدخواه» خواهد بود و وقتی هم که قدرتی به دست می آورد، ظالمی دیگر می شود. تنها با خویشتان خودش است که رابطه ای مناسب دارد، فقط با خودی ها؛ تنها کسانی که می تواند به آنها اعتماد کند.

فرد ایرانی به شخصه و به تنهایی، به دلایلی از جمله دین داری خوب است، ولی ترس و استبداد و ناامنی جسارت بروز خود (و به کار بستن فهم خویش، به تعبیر دکارت) را از او گرفته است و در نتیجه میزان همرنگی او با محیط و تبعیت او بیش از حد است (سازگاری ایرانی). اما همین سازگاری، در جمع ایرانیان مسئله ساز است. سازگاری و ترس و فقدان جرئت باعث می شود تا در یک جمع، برآیند جمع، به تعبیر منطقیون، «تابع اخس مقدمتین» شود و چند فرد اندک ولی خودمدار، همه جمع را به رنگ خود کنند. خود رفتاری غیر همیارانه در پیش می گیرند و دیگران نیز یا تابع آنها می شوند بر اساس سازگاری، یا به دلیل قصد انتقام گیری، مشابه رفتار آنها را انجام می دهند. یکی از دلایلی که ایرانیان خارج کشور چندان تمایل به شکل دادن اجتماعات ایرانی و معرفی خود به عنوان یک ایرانی ندارند، می تواند همین باشد.

می توان بر اساس نظریه بازی، رفتار یک ایرانی نوعی را چنین خلاصه کرد:

به هر دلیل «فرد» به معنای جامعه شناختی آن تا کنون در ایران شکل نگرفته است، نه جامعه و دولت و ساختارهای کلان چنین اجازه ای داده اند و نه نظام های تربیتی آن چنین فردی را برای نسل بعدی تربیت می کند. از این «ظالم ظلم پذیر» نوع غالب در جامعه ایران است؛ اگر در موقعیت ظلم کردن باشد، ظلم می کند و در سایر موقعیت ها (که در اکثر موقعیت ها چنین است) ظلم می پذیرد. همچنین، ساختارهای جامعه ایرانی محدود کننده های قانونی و پایداری ایجاد نکرده اند که بتواند در مقابل فرد

ظالم بایستد، از این رو عقل معاش حکم می‌کند که پذیرش ظلم کم‌هزینه‌تر از مقابله فردی با ظالم است. پزشک جراح زیرمیزی بگیر و معلم مدرسه سخت‌گیر و همسایه مردم آزار و رئیس خشن و رئیس جمهوری اعتنا به قانون، همه جزو مواردی است که پذیرش آن رایج است. چون برخورد با آنها دشوار است و پرهزینه و در صورت جواب‌نگرفتن، زندگی پس از آن دشوار است. مجموعه این موارد را می‌توان چنین خلاصه کرد:

- اکثریتی از مردم خوب، مطیع، سربه‌زیر، ترسو و بدون داشتن موقعیت ظلم کردن؛
- اقلیت قانون‌شکن و ظالم؛
- کمتر کسی در مقابل ظالم می‌ایستد، یا به دلیل ترس و یا به دلیل موانع قانونی؛
- ساختار مؤثر مقابله با ظلم وجود ندارد یا به کاری نمی‌آید؛
- در اکثر موارد، فرد ظالم بدون مانع کار خود را پیش می‌برد و قانون بی‌فایده، صوری یا دیربازده است؛
- موفقیت فرد ظالم، دو واکنش را هم‌زمان ایجاد می‌کند: تبعیت برای کسب منافع یا رفتار مشابه به قصد انتقام‌گیری.

نتیجه این وضعیت، بدتر شدن وضع است و آسیب‌دیدن جمعی جامعه ایران، که نمودهای آن را در همه چیز می‌توان دید: مسافرت‌های با ترافیک قفل‌شده، برداشت بیش از حد از منابع آبی و جنگلی، فضای سیاسی غیراخلاقی و ...

وضعیت توصیف‌شده بالا، بر اساس نظریه بازی (جوادی یگانه، ۱۳۸۳ ب) چنین است: حالت مطلوب اجتماعی در رفتار افراد با هم در یک جامعه، گزینه پاداش (Reward) است و «وضع طبیعی»، گزینه مجازات (Punishment) است که نتیجه آن جنگ داخلی است؛ مانند رفتار افراد در ایلات، یا رفتار ایلات و اقوام گوناگون با یکدیگر. اما، آنچه وضع امروز جامعه ما را شکل داده، ترکیب و سوسه (Temptation) / حماقت (Sucker) است. تعداد زیادی از مردم به دلیل خوبی / ترس رفتارهای همیارانه انجام می‌دهند و تعداد اندکی بر اساس و سوسه، رفتار غیر همیارانه دارند. دسته نخست نیز در نتیجه دست به انتقام / تقلید می‌زنند و جامعه به وضعیت طبیعی بازمی‌گردد، با این تفاوت که مردم برای وضع طبیعی تربیت نشده یا آماده نشده‌اند، یا باور ندارند که وضعیت فعلی جامعه، وضع طبیعی است. تربیت بر اساس رفتار دموکراتیک و اجتماعی (همیارانه) در موقعیت‌های غیراجتماعی حماقت است. در جامعه ایران، آنکه باید رفتارهای غیر همیارانه را تعدیل کند و مجازات کند و ساختار بازی را تغییر دهد، حضور ندارد. اینها کارکرد اصلی دولت است و «فقدان دولت» مهم‌ترین مشکل جامعه امروز ایران است. دولت علت ایجاد مسائل اجتماعی نیست، اما بدون حضور دولت، مشکلات اجتماعی حل نمی‌شود و دولت چنین نقشی برای خود قائل نیست، چون اصولاً چنین مسئولیتی را متوجه خود نمی‌بیند. ماکیاولی در گفتارها (۱۳۷۷: ۶۵) تأکید دارد که یکی از سعادت‌های یک

شهر این است که تأسیس کننده آن، فضیلت‌های اساسی را ترویج کند. اما در جامعه ایران، مؤسسان کمتر به این فضیلت‌های مدنی توجه داشته‌اند. قاعدتاً، ایجاد ساختارهای محدود کننده و تنظیم کننده جامعه بر عهده چنین افرادی می‌توانست باشد. نکته مهم این است که پیشنهاد ما بر تشکیل مدینه فاضله توسط دولت نیست، چون تجربه نشان داده که هرگاه دولت به دنبال ترویج فضایل اخلاقی بوده، فجایع بزرگی ایجاد شده (پوپر، ۱۳۶۴)، اما حل مشکلات و مسائل اجتماعی و کاهش دادن آسیب‌های اجتماعی از طریق اصلاح ساختارها و موقعیت‌ها وظیفه دولت است.

در موقعیت‌های اندکی نیز که محدودیت ساختاری توسط دولت ایجاد شده است، می‌توان تغییرات مثبت متوالی را مشاهده کرد. نوبت گرفتن در بانک‌ها و وضعیتی بود مانند هر جای دیگر بر اساس صبر، زرنگی، پیدا کردن آشنا و پرویی. اما، بانک‌ها دستگاه نوبت‌شمار نصب کردند و مردم مطمئن شدند که ساختار حامی آنهاست. نوبت‌شمار زنجیره‌ای از تغییرات را ایجاد کرد: پایین آمدن ارتفاع دک‌ها و نشستن مشتری بر روی صندلی مقابل آن، صبور بودن بیشتر مردم، گذاشتن سطل زباله در کنار هر باجه و... این تغییر رویه نشان می‌دهد که اصلاح ساختارها چگونه می‌تواند به بهبود وضعیت اجتماعی منجر شود. از این رو، نصب سرعت گیر متعدد، نصب دوربین در معابر پرتردد، استفاده از پارکومتر به جای پارکبان، نمونه‌هایی است که تغییر در آنها تغییرات متعدد ایجاد خواهد کرد.

و نکته آخر اینکه در شرایطی که دولت حضور ندارد، چه چیز جامعه ایران را حفظ می‌کند؟ نهادهای جامعه مدنی و به ویژه دین. حضور همه دین‌داران در کنار یکدیگر در دو برهه اساسی دین در ایران یعنی در ماه رمضان به ویژه شبهای احیا و عید فطر، و در دهه اول محرم. این موقعیت‌ها، علاوه بر تقویت وضعیت دینی جامعه ایران، ارتباطات اجتماعی چهره به چهره را تقویت می‌کند و مردم را از روابط خویشاوندی به سطح بالاتری می‌رساند که در آن دیگر خودی/ غیر خودی مبنای تعامل نیست. لذا، گسترش ارتباطات اجتماعی و بسط این موقعیت‌ها به سایر موقعیت‌ها می‌تواند وضعیت جامعه ایران را اصلاح کند. به علاوه، تحقیقات نشان‌دهنده تأثیر مثبت ارتباطات بر رفتارهای همیارانه است. از این رو، گسترش روابط همسایگی نیز می‌تواند یک راه حل باشد و شرط آن، تلاش برای کاهش تمایل به کوچ دایمی و جابه‌جایی در شهرهای بزرگ است تا روابط محله‌ای و همسایگی به تدریج شکل بگیرد. و به عنوان نتیجه‌گیری نهایی می‌توان گفت که موضوع خصلت ملی منشأ مناقشات بسیاری است و نمی‌توان از آن به عنوان یک مفهوم پذیرفته شده و مقبول در علوم اجتماعی برای تبیین وضعیت اخلاقی جامعه استفاده کرد. بنابراین، اسناد صفات اخلاقی مثبت یا منفی به ایرانیان، در طول تاریخ و در تمام پهنه جغرافیایی ایران، و در همه قشرهای اجتماعی، لاقلاً با داده‌های فعلی ممکن نیست. توصیف بر اساس خصایص فردی و تاریخی چندان به کار نمی‌آید (کما اینکه در پژوهش درباره تنبلی در تهران (جوادی یگانه و فولادیان، ۱۳۹۰)، میزان گرایش به تنبلی چندان بالا نبود، اما مشخص است میزان تنبلی در ایران رضایت‌بخش نیست. و لذا، با خصایص و گرایش‌های فردی نیز نمی‌توان وضعیت

اخلاق اجتماعی را در ایران تحلیل کرد). اما، می‌توان بر اساس نظریه بازی‌ها، و هر نوع تحلیل موقعیتی دیگر، رفتار ایرانیان را در موقعیت یا وضعیت‌های اجتماعی (Social Condition) که درگیر آن هستند تبیین کرد. گرفتار شدن ایرانیان در موقعیت‌هایی که در آن همکاری و رفتار اخلاقی پاداش مناسب ندارد، و بر اساس آن چاره‌ای جز رفتار غیر همیارانه و غیر اخلاقی نیست، می‌تواند وضعیت اجتماعی‌ای را که در آن هستیم توضیح دهد و رفتارهایی که نتیجه این وضعیت است. متأسفانه، وضعیت‌هایی از این دست، در طول تاریخ ایران و در مناطق گوناگون و تقریباً در همه موقعیت‌هایی که هر گونه‌ای از نفع در آن جاری است، رایج است و از این رو است که وضعیت اخلاقی در جامعه ایران ناخوشایند است، اگرچه منظور و نیت کنشگران چنین نیست. البته، در موقعیت‌هایی که نفع در آن حاکم نیست (به ویژه در موقعیت‌های فرهنگی)، یا دولت کارآمدی بر سر کار بوده، خصایص مثبت جامعه ایرانی فرصت بروز بیشتری (در طول تاریخ) پیدا کرده و می‌کند.

## ۶. راهبردهای پیشنهادی

اسناد بالادستی در حوزه خلقیات متعدد است. در بالاترین سطح، قانون اساسی است. اصل سه قانون اساسی بیان می‌کند که «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی، ... توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم».

سند بالادستی دیگر چشم‌انداز بیست‌ساله است که بر اساس آن «جامعه ایرانی در افق این چشمانداز چنین ویژگی‌هایی خواهد داشت: ... متکی بر اصول اخلاقی و ارزشهای اسلامی، ملی و انقلابی، ... فعال، مسئولیت‌پذیر، ایثارگر، مؤمن، رضایتمند، برخوردار از وجدان کاری، انضباط، روحیه تعاون و سازگاری اجتماعی، متعهد به انقلاب و نظام اسلامی و شکوفایی ایران و مفتخر به ایرانی بودن».

در چهار برنامه توسعه، سیاست‌های ابلاغی رهبری شامل مواردی چون رشد فضایل اخلاقی و روحیه تعاون، قانون‌گرایی، قناعت، انضباط اجتماعی، خودباوری بوده است. در سیاست‌های کلی نظام در دوره چشم‌انداز<sup>۱۳</sup> نیز می‌توان موارد زیر را ذکر کرد: در امور فرهنگی: «ایجاد جامعه‌ای سالم، اخلاقی، مبتنی بر ارزش‌های اسلامی، فرهنگمدار و شهروندانی آگاه، عزتمند و برخوردار از ملاک‌های درستکاری و احساس رضایتمندی»؛ و در امور اجتماعی، سیاسی - دفاعی: «توسعه قانون‌گرایی، تقویت انضباط اجتماعی و وجدان کار» و «تقویت مبانی جامعه مدنی، مشارکت همگانی، اخلاق و روحیه کار گروهی و سازگاری، رقابت‌پذیری در کلیه روابط اجتماعی و سیاسی». در سیاست‌های کلی مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام<sup>۱۴</sup>، که به صورت جزئی‌تر و

تخصصی تر به سیاست‌های کلی می‌پردازد، تنها موردی که مرتبط با اخلاق اجتماعی است، تنها در «سیاست‌های کلی اصلاح الگوی مصرف» (ابلاغ‌شده در ۱۴ تیر ۱۳۸۹) می‌توان مواردی مرتبط با اصلاح فرهنگ مصرف مشاهده کرد.

به جز موارد بالا، آنجا که با جزئیات بیشتر مطالبی درباره اخلاق اجتماعی ذکر شده، در «نقشه مهندسی فرهنگی کشور»<sup>۱۵</sup> (ابلاغ‌شده در ۸ خرداد ۱۳۹۲) است. در بخش مبانی این نقشه، آن فرهنگ اسلامی با این ویژگی‌ها ذکر شده است: «فرهنگ اسلامی، فرهنگی مبتنی بر فطرت، قرآن و عترت، ایمان‌گرا، اخلاق‌محور، خردگرا، جهانی، تمدن‌ساز، پویا، پاسخ‌گوی مقتضیات و نیازهای زمانه، بدعت‌ستیز و خرافه‌زد است... فرهنگ اسلامی مبتنی بر شناخت، ترویج و نهادینه کردن فضایل و مکارم اخلاق و تزکیه است.» در بخش ارزش‌ها، ارزش‌های مرتبط با خلیات عبارت است از: کرامت، انفاق و ایثار، و انضباط اجتماعی. در بخش چشم‌انداز فرهنگی، مواردی از «اخلاق و رفتار حسنه» بدون مبنایی برای اولویت‌بندی ذکر شده است.

فصل چهارم این نقشه، مشتمل بر «اهداف کلان فرهنگی» است. اهداف کلان فرهنگی مرتبط عبارت از مواردی است چون: «نهادینه‌شدن روحیه همگرایی، کار جمعی و تعاون اجتماعی مبتنی بر نیکی و تقوا، ارتقای الفت، اخوت اسلامی و اعتماد اجتماعی، امیدواری، نشاط، صداقت، نظم و انضباط و قانون‌پذیری و امنیت عمومی و اجتماعی».

فصل پنجم این نقشه «اولویت‌های فرهنگی» است. بخش اخلاق و فرهنگ عمومی جامعه در آن شامل موارد زیر است:

«فرهنگی؛ صداقت، راست‌گویی و درستکاری، تعاون و کار جمعی؛

اجتماعی؛ اعتماد اجتماعی، امر به معروف و نهی از منکر، شایسته‌سالاری، انضباط اجتماعی، قانون‌گرایی و رعایت حقوق دیگران، فرهنگ حفظ محیط زیست...».

فصل ششم این نقشه به راهبردها و اقدامات می‌پردازد، چندی راهبرد کلان را مطرح می‌کند و برای هر راهبرد کلان، راهبردهای ملی و اقدامات ملی را نیز بیان می‌کند. اما، مشخص است که این اهداف کلان، راهبردهای ملی و اقدامات ملی هیچ‌یک اجرایی نیستند؛ یعنی، وقتی نه «داده‌ای از وضعیت موجود» بیان می‌شود و نه طبیعتاً «سطح انتظارات مطلوب» و لذا اهداف و انتظارات در حد شعار باقی می‌ماند. در همه سیاست‌هایی که تلاش شد تمام آن ذکر شود، هیچ هدف واقعی و قابل تحقق یا قابل اندازه‌گیری‌ای بیان نشده است. لذا، اصولاً سیاستی در این بخش وجود ندارد که بتوان آن را نقد کرد.

از این رو، باید در طراحی سیاست، به دور از شعارزدگی و احساس‌گرایی، راهبردهای عملی طراحی کرد و این راهبردها معطوف به وضعیت موجود باشد؛ وضعیتی که در آن اکثریت مردم، جامعه را غیراخلاقی می‌دانند. راهبردهای عملی تنها طراحی طرح و سند جامع غیرعملی و انتظار

اجرای آن از دستگاه‌های اجرایی نیست.

از اسناد که بگذریم، بیشتر نقش را در توجه به وضعیت اخلاق اجتماعی، در پیام‌ها و سخنرانی‌های نوروزی رهبر انقلاب می‌توان مشاهده کرد؛ از توجه به انضباط اجتماعی و وجدان کاری، تا ذکر تنبلی و دروغ به عنوان دشمنان داخلی ایرانیان. همچنین، در یک سخنرانی در خراسان شمالی (۲۳ مهر ۱۳۹۱) مهم‌ترین مسائل اجتماعی ایران چنین ذکر شده است: «عدم رعایت در روابط همسایگی، عدم انضباط در فرهنگ رانندگی، الزامات فرهنگ آپارتمان‌نشینی، پشت سر دیگران حرف زدن، کارگریزی، پرخاشگری‌های بی‌مورد، بی‌صبری و نابداری، قانون‌گریزی، در حد حرف و رؤیا باقی ماندن حرف‌های خوب، پایین بودن ساعت کار مفید در ادارات، مصرف‌گرایی، وجود ربا، تجمل‌گرایی» و نیز این مسائل قابل تأمل شمرده شده است: دروغ، رعایت حقوق افراد، انضباط اجتماعی و وجدان کاری، و روابط خانوادگی. اما، این مسائل کمتر توسط دستگاه‌های مسئول اجرایی شده و بیشتر با آنها برخورد شعاری شده است.

جدای از اسناد، که معمولاً راهبردهای عملی طراحی نمی‌کنند، عملکرد دستگاه‌های دولتی از عوامل مؤثر بر خلیقات منفی ایرانیان است، به‌ویژه آنگاه که ناهماهنگ عمل می‌کنند یا به دنبال ترویج فضایل هستند. عمده نظریات، استبداد را مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری خلیقات منفی دانسته‌اند. پس از انقلاب، هر چند در نظام سیاسی به سمت انتخاب مردم حرکت شده است، «عدم مسئولیت‌پذیری» دستگاه‌های مؤثر در فرهنگ برای پذیرش سهم خود در مشکلات فرهنگی جامعه ایران، حرکت در این مسیر را کند کرده است. صداوسیما بیشترین سهم را در شکلدهی افکار عمومی داشته است که البته به تدریج از این میزان کاسته شده است، اما این سازمان، به‌رغم شعارها و زیرنویس‌ها و برنامه‌ریزی‌های آرمان‌گرایانه، در برنامه‌های نمایش داده شده از تلویزیون بر خلیقات منفی جامعه ایرانی دامن زده است. نمایش اشرافیت در برنامه‌هایی که متعلق به طبقه متوسط است، تجویز دروغ و ریا و فریب در قالب برنامه‌های طنز، و مهم‌تر از همه، دامن زدن به دوگانگی‌های موجود در جامعه و ترویج خبرهای نادرست (به عنوان مثال، نشان دادن رواج آسیب‌های اجتماعی در کشورهای غربی و عدم ذکر آن در ایران) بخشی از رویه است. اگر بر اساس قسمی که در برخی دادگاه‌ها باید کرد که «راست بگویم، فقط راست بگویم، و همه راست را بگویم»، نگفتن همه راست، مساوی است با دروغ‌گویی. به همین منوال می‌توان عملکرد سایر دستگاه‌ها را هم ارزیابی کرد، ولی مشخص است که مجموعه دولت (به معنای عام آن) نقش مثبتی در بهبود اخلاقیات جامعه ندارد، سهل است که نقش مخرب اصلی را نیز دارد.

از این رو، مهم‌ترین راهبردی که می‌شود ارائه کرد، پرهیز از شعارزدگی است و راهکار دادن با توجه به این واقعیت است که وضعیت اخلاق اجتماعی در جامعه از نظر مردم بسیار اسفناک است. این مسئله مقدمه هر راه حل و بهبودی است. راه حل بعدی نیز تغییر ساختارهاست که در نتیجه‌گیری



به آن اشاره شد.

## ۷. ارائه پیشنهادهاى پژوهشى براى بررسى بهتر مسئله

همان گونه که در یافته‌های مربوط به ایران نیز ذکر شد، تقریباً هیچ «داده» مشخصی از وضعیت واقعی اخلاق اجتماعی در جامعه ایران وجود ندارد و اکثر آنها بر پایه مشاهدات در دسترس بوده، پیمایش‌ها نیز کمتر رفتار را می‌سنجد و بر نگرش مردم تأکید دارد. آنجا هم که رفتار سنجیده می‌شود، نظر مردم درباره میزان انجام رفتار پرسیده می‌شود که باز هم معتبر نیست. لذا، تأکید بر به دست آوردن داده از رفتار مردم، در قالب مشاهده، مصاحبه عمیق و مشاهده مشارکتی، آزمون موقعیت و شبیه‌سازی پیشنهاد می‌شود.

## پی‌نوشت

۱. از ابراهیم حاجیانی و حسن محدثی که سخاوتمندانه فایل کتاب‌های خود را در اختیار من گذاشتند، تشکر می‌کنم.

۲. حاجی آقای صادق هدایت (۱۳۲۴) نیز هر چند در عنوان طعنه به دینداران است، حاجی آقای کتاب یک بازاری منتظرالو کاله و رجل سیاسی است با صبغه‌های مذهبی رایج و نه بیش از آن. جایی در کتاب، حاجی به فرزندش کیومرث درباره نحوه کسب موفقیت در ایران نصیحت می‌کند:

«توی دنیا دو طبقه مردم هستند؛ بچاپ و چاپیده؛ اگر نمی‌خواهی جزو چاپیده‌ها باشی، سعی کن که دیگران را بچاپی. سواد زیادی لازم نیست... سعی کن پررو باشی، نگذار فراموش بشی، تا می‌توانی عرض اندام بکن، حق خودت را بگیر! از فحش و تحقیر و رده نترس، حرف توی هوا پخش می‌شه. هر وقت از این در بیرون رفت انداختند، از در دیگر بلبخند وارد بشو، فهمیدی؟ پررو، وقیح و بی‌سواد. چون گاهی هم باید تظاهر به حماقت کرد، تا کار بهتر درست بشه. مملکت ما امروز محتاج به این جور آدم‌هاست. باید مرد روز شد: اعتقاد و مذهب و اخلاق و این حرف‌ها همه دکانداری است. اما باید تقیه کرد چون در نظر عوام مهمه... ما توی سرگردنه داریم زندگی می‌کنیم. اما عمده مطلب پوله. اگر توی دنیا پول داشته باشی: افتخار، اعتبار، شرف، ناموس و همه چیز داری. عزیز بی‌جهت می‌شی، میهن پرست و باهوش هستی. تملقت را می‌کنند و همه کار هم برایت می‌کنند. پول ستارالعیوبه. اگر پول دزدی بود، می‌توانی حلالش بکنی و از شیر مادر حلال تر میشه و برای آن دنیا هم نماز و روزه و حج را می‌شه خرید... (هدایت، ۱۳۲۴: ۲۵-۲۶)

توصیفاتى مشابه آنچه هدایت ذکر کرده، در ادبیات ایران بسیار است، و شاید معروف‌ترین و معروف‌ترین آنها شعر شفیعی کدکنی است: «به کجا چنین شتابان/ به هر آن کجا که باشد به جز این سرا سرام/... دل من

گرفته اینجا/ ز غبار این بیابان...» و در هر حال، آنچه نقد می‌شود وضعیت ایران است و لزوماً به رفتار مردم بازمی‌گردد، یا حکومت نقد شده یا شرایط، ولی صراحتاً نقد مردم در این نیست. در یک نمونه دیگر، قائم‌مقام فراهانی، در نكوهش کسانی که در جنگ با روسیه فرار کردند، در قطعه‌ای چنین سروده:

آه! ازین قوم بی‌حمیت و بی‌دین / کُرِدری و تُرکِ خَمسه و لُرِ قزوین  
عاجز و مسکین هر چه دشمن و بدخواه / دشمن و بدخواه هر چه عاجز و مسکین (به نقل از جمالزاده، ۱۳۴۵: ۱۳۸)

و نمونه‌ای دیگر، از جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی:

الحدار ای غافلان زین وحشت آباد الحدار / الفرار ای عاقلان زین دیو مردم الفرار  
ای عجب دلنان بنگرفت و نشد جانتان ملول / زین هواهای عفن، وین آبهای ناگوار  
عرصهای نادلگشا و بقعهای نادلپذیر / فرضهای ناسودمند و تربیتی ناسازگار  
مرگ در وی حاکم و آفات در وی پادشاه / ظلم در وی قهرمان و فتنه در وی پیشکار (به نقل از جمالزاده، ۱۳۴۵: ۱۴۰).

نمونه‌های دیگر را می‌توان در کتاب خلیات ما ایرانیان جمالزاده یا سایر متونی که در ادامه متن توصیف شده‌اند دید، ولی در این متون، شخصیت عام ایرانی لحاظ نشده است؛ لذا، نمی‌توان آنها را از مقوله ادبیاتی دانست که بر خلیات منفی تأکید دارند.

3. <http://anthropology.ir/node/27354>.

4. <http://malakeyan.blogfa.com/post-45.saps>.

۵. مفهوم رند معکوس آنگاه جلوه می‌کند که صفات متناقضی که از بی‌نظری و بی‌غایتی او مایه می‌گرفت، از بستر اصلی منحرف شود؛ طنز حکیمانه مبدل به نیشخند بی‌تفاوتی گردد؛ تقیه و کتمان به فرصت‌طلبی؛ رفتار تحریک‌کننده به تعدی و مزاحمت؛ ابهام ذهنی منجر به پریشان‌خاطری گردد؛ و شطحیات و طامات که معرف نظر بازی او بود، مبدل به عبارات مغشوشی شود که دیگر نه معطوف به نظر بازی است نه متکی به مسائلی خاص و معین. آنگاه «کاریکاتور» رند حافظ ظاهر می‌شود و رند وارونه یا «مرد رند» پدید می‌آید. آنچه ما هوش ایرانی می‌نامیم، تجلی صفات متضاد همان رند است، خارج از بینش عارفانه خود، زیرا رندی که نظرباز نباشد به سهولت زمین‌باز می‌شود و ادعای درویشی دکان ریاکاری می‌شود (شایگان، ۱۳۷۱).

۶. یکی از اولین نظریات درباره شخصیت ایرانی، «سازگاری ایرانی» مهندس بازرگان (۱۳۷۵) است. وی مهم‌ترین علت تربیتی و سازنده خصال و روح شخص یا ملت را «سیستم اجتماعی معاش»، یعنی کشاورزی می‌داند. بازرگان نتایج روحی و اجتماعی زندگی زراعتی ایران را در دو دسته مستقیم و غیر مستقیم طبقه‌بندی می‌کند. آثار مستقیم یا درجه اول زراعت پیشگی عبارت است از: بردباری و منفعل بودن، شلختگی، وارهایی، نوسان‌های زندگی، و زمینگری و وابسته به زمین شدن، و تک‌زیستی. آثار غیر مستقیم یا درجه دوم معاش کشاورزی نیز سازگاری، تفرقه اجتماعی و عدم امنیت، تباین شهر و ده، و شعار زود و زور است. سازگاری مهم‌ترین ویژگی‌ای است که شخصیت ایرانی را می‌سازد: «از ترکیب بردباری، نوسان‌های زندگی و

زمینگیری، این خصلت کلی و عمیق در ایرانی پیدا شده که به عنوان یک سیستم دفاعی، خود را با شرایط گوناگون زمان و مکان منطبق نماید و به هر سختی و مشقت و احیاناً به هر ننگ و نکبت تن در دهد... با دوست و دشمن کنار آید، آقایی کند و نوکری...» (بازرگان، ۱۳۷۵: ۳۹) تأثیرهای بی‌نظمی (شلختگی)، وارهایی و تک‌زیستی نیز در ایجاد روح سازگاری ایرانی بی‌تأثیر نیستند. بازرگان «سربقای ایران» و علت ۲۵۰۰ سال استقلال ایران را به شوخی «پیروزی ایرانیان» می‌داند (همان: ۴۰):

وقتی ملتی بنا شد به طور جدی با دشمن روبه‌رو نشود، تا آخرین نفس نچنگد و بعد از مغلوب شدن سرسختی و مخالفت نکند، بلکه تسلیم اسکندر شود و آداب یونانی را بپذیرد، اعراب که می‌آیند در زبان عربی کاسه گرم‌تر از آتش شده صرف و نحو بنویسد... یعنی هر زمان به رنگ تازه وارد درآمده به هر کس و ناکس خدمت کند، دلیل ندارد که نقش و نام چنین مردم از صفحه روزگار برداشته شود. سرسخت‌های یک‌دنده و اصولی‌ها هستند که در برابر مخالف و متجاوز می‌ایستند و به جنگش می‌روند... وقتی شکست خوردند حریف چون زمینه سازگاری نمی‌بیند و با مزاحمت و عدم اطاعت روبه‌رو می‌شود از پادشاهان می‌آورد و نابودشان می‌کند» (همان: ۴۱).

۷. بهمن پارسا در کتاب *واپس ماندگیهای ایران؛ سبب‌ها و چاره‌ها* (۱۳۸۱) علت مشکلات ایرانیان را خردگرایی، احساسی‌گرایی، و روح و فرهنگ بیابان می‌داند و شعرگرایی را نشانه آن می‌داند و علت آن را نیز شرایط اقلیمی و مشکلات ژئوپلیتیکی ایران می‌داند و البته حمله اعراب را نیز عامل دیگر می‌داند.

8. Play by ear

9. Out of the Hair

۱۰. ظاهرآ، محسن گودرزی پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌ها را (دست کم در سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰) در سطح شهر تهران و برای شهرداری تهران انجام داده است، که نگارنده به یافته‌های آن دسترسی پیدا نکرد.

۱۱. ابراهیم حاجبانی در بخشی از کتاب خود (۱۳۹۱: ۱۴۳-۱۵۱) خلاصه‌جمعی از یافته‌های پژوهش‌های مرتبط با اخلاق اجتماعی آورده است.

12. [http://www.bazargan.info/la\\_persian/hamayeshha.htm](http://www.bazargan.info/la_persian/hamayeshha.htm).

13. <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/132299>.

14. <http://maslahat.ir/DocLib2/Approved%20Policies/Offered%20General%20Policies.aspx>.

15. <http://science1404.com/fa/page.php?rid=41>.

## منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۷). «استبداد شرقی: بررسی ایران عهد قاجار»، *مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: پردیس دانش و شیرازه: ۱-۵۵.
- ابونیا عمران، فرحناز (۱۳۸۸). *اخلاق و سرشت ایرانیان*، آمل: ورسه.

اتکینسون، آر. اف (۱۳۹۱). *درآمدی به فلسفه اخلاق*، ترجمه سهراب علوی نیا، تهران: هرمس.  
احمدی علی آبادی، کاوه (بی تا). «فراتحلیل‌هایی بر آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی در جامعه، نمونه موردی ایران»، قابل دسترسی در کتابخانه مجازی ایرانیان، در:  
[http://dl.irpdf.com/ebooks/Part20/www.irpdf.com\(6654\).pdf](http://dl.irpdf.com/ebooks/Part20/www.irpdf.com(6654).pdf).

ارجایی، سعید (۱۳۸۷). *نظری و گذری بر زخم‌هایی فرهنگی ما ایرانیان*، تهران: پازینه.  
ارسطو (۱۳۸۷). *سیاست*، ترجمه حمید عنایت، ج ۵، تهران: امیرکبیر.  
اسدی، علی؛ مهدی بهکیش؛ و منوچهر محسنی (۱۳۵۹). *گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی در ایران: گزارشی از یک نظرخواهی در تهران در خرداد ماه ۱۳۵۸*، تهران: پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران.  
اسدی، علی؛ و همکاران (۱۳۵۶). *گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی در ایران: گزارشی از یک نظرخواهی ملی در سال ۲۵۳۳*، تهران: پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران.  
امانت، عباس (۱۳۸۳). *قلبه عالم*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: کارنامه.  
امیر، آرمین (۱۳۹۴). «جامعه‌شناسی خلیقیات ایرانی»، رساله دکتری جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

آندرسون، پری (۱۳۹۰). *تبارهای دولت استبدادی*، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: ثالث.  
انصاف پور، غلامرضا (۱۳۶۳). *ایران و ایرانی به تحقیق در صد سفرنامه دوران قاجاریه*، تهران: زوار.  
ایزدی، علی محمد (۱۳۷۰). *نجات*. جلد ۳: تحلیل شخصیت اخلاقی مان. تهران: قلم.  
ایزدی، علی محمد (بهمن ۱۳۸۳). «چه باید کرد؟» مندرج در سایت naturalislam، تاریخ مشاهده: ۲۸ اسفند ۱۳۹۳، در: <http://naturalislam.com/pdf/what-is-to-be-done.pdf>.

ایزدی، علی محمد (۱۳۸۵). *چرا عقب مانده ایم؟*، تهران: علم.  
ایسپا (سازمان افکارسنجی دانشجویان ایران) (۱۳۹۳ الف). *اعتبارسنجی روش‌های گردآوری اطلاعات در تحقیقات پیمایشی*، تهران: ایسپا.

ایسپا (سازمان افکارسنجی دانشجویان ایران) (۱۳۹۳ ب). *بررسی نظرات مردم ایران در خصوص آسیب‌های اجتماعی (شهر تهران)*، تهران: ایسپا.

ایسپا (۱۳۹۳ پ). *بررسی وضعیت اخلاق اجتماعی در شهر تهران*، تهران: ایسپا.  
ایسپا (۱۳۹۳ ت). *شیوع آسیب‌های اجتماعی از دیدگاه مردم ایران*، تهران: ایسپا.  
بازرگان، مهدی (۱۳۵۷). *سازگاری ایرانی: فصل الحاقی روح ملت‌ها*، تهران: یاد.  
برهانی، مینا (۱۳۹۱). «بررسی علل تقدم نفع فردی بر جمعی در موقعیت‌های دوراهی اجتماعی (با تأکید خاص بر پدیده استفاده از انرژی الکتریکی به صورت رایگان و غیرمجاز در شهر کرمان)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران.

بودون، ریمون (۱۳۶۴). *منطق اجتماعی: روش تحلیل مسائل اجتماعی*، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران:

جاویدان.

بون ویتز، پاتریس (۱۳۹۰). *درس‌هایی از جامعه‌شناسی پی‌یر بوردیو، ترجمه جهانگیر جهانگیری و حسن پورسفر، تهران: آگه.*

بی‌من، ویلیام (۱۳۸۱). *زبان، منزلت و قدرت در ایران، ترجمه رضا مقدم کیا، تهران: نی.*

پارسا، بهمن (۱۳۸۱). *واپس ماندگی‌های ایران؛ سبب‌ها و چاره‌ها، سوئد: کتاب ارزان.*

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات (۱۳۹۳). *بررسی میزان شیوع تملق و دورویی در جامعه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.*

پوپر، کارل (۱۳۶۴). *جامعه‌باز و دشمنان آن، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.*

پهلوان، چنگیز (۱۳۹۰). *جامعه‌کاذب: رساله‌ای درباره‌ی احوالات فرهنگی جامعه ایران، بی‌جا: بی‌نا، نسخه موجود بر روی وب.*

پیران، پرویز (۱۳۸۴). «نظریه راهبرد و سیاست سرزمینی جامعه ایران»، *اندیشه ایرانشهر*، ش ۴: ۲۲-۳۴. ثریا، سید مهدی (۱۳۸۴). *فرهنگ و شخصیت، تهران: قصیده‌سرا.*

جمالزاده، سید محمدعلی (۱۳۵۸). «خلقیات ما ایرانیان»، *آینده*، س ۵، ش ۱۰ و ۱۱ و ۱۲: ۹۶۵-۹۷۲.

جمالزاده، سید محمدعلی (۱۳۴۵). *خلقیات ما ایرانیان، تهران: کتابفروشی فروغی.*

جوادی یگانه، محمدرضا (۱۳۸۳ الف). «دوراهی اجتماعی و عوامل مؤثر بر رفتار مردم در این موقعیت»، *رساله دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.*

جوادی یگانه، محمدرضا (۱۳۸۳ ب). «کاربرد نظریه بازی در تحلیل رفتار روزمره: با تحلیل جامعه‌شناختی اتلاف بنزین»، *رفاه اجتماعی*، (۱۵): ۹۸-۵۷.

جوادی یگانه، محمدرضا (۱۳۸۹). «زشت و زیبای خلقیات ایرانیان از نگاه درویش دروغین، آرمینوس وامبری»، *پژوهشنامه (مجمع تشخیص مصلحت)*، ش ۵۸ ویژه اخلاق: ۱۸۷-۲۴۸.

جوادی یگانه، محمدرضا (۱۶ فروردین ۱۳۹۰). «اضطرار دائمی برای دروغ: نگاهی به روایت دروغ در فیلم جدایی نادر از سیمین»، *سایت تابناک.*

جوادی یگانه، محمدرضا؛ و آرمین امیر (۱۳۹۴). «نگاهی به خودشرق‌شناسی در ایران مدرن: «خلقیات ما ایرانیان» سیدمحمدعلی جمالزاده» *جامعه پژوهی فرهنگی*، دوره ۴، ش ۴: ۱-۱۹.

جوادی یگانه، محمدرضا و سعیده زادقناد (۱۳۹۴). *ایرانیان در زمانه پادشاهی: خلقیات ایرانیان در نگاه بیگانگان به جامعه ایران از اولین نوشته‌ها تا ۱۳۵۷*. ده جلد. تهران: شورای اجتماعی کشور و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

جوادی یگانه، محمدرضا؛ و مجید فولادیان (۱۳۹۰). «تبلی اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره دوازدهم، ش ۳: ۱۰۹-۱۳۷.

جوانبخت، مهرداد (۱۳۷۹). *ایرانی از نگاه انیرانی: خلق و خوی ایرانیان از نگاه سیاحان، اصفهان: آموزه.*

چلبی، مسعود (۱۳۸۱). بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران، تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگ، هنر و ارتباطات. حاجیان، ابراهیم (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی اخلاق (تحلیل وضعیت اخلاق اجتماعی در جامعه ایران)، تهران: جامعه‌شناسان.

در بندی، علیرضا (۱۳۸۵). «جهت‌گیری شهروندان تهرانی نسبت به منافع جمعی»، رساله کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.

دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۱). ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان: یافته‌های پیمایش در ۲۸ استان کشور، تهران: دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

راسل، برتراند (۱۳۴۹). زمینه‌های فلسفه، ترجمه محسن امیر، تبریز: کیهان.

زونیس، ماروین (۱۳۸۷). روان‌شناسی نخبگان سیاسی ایران، ترجمه پرویز صالحی و سلیمان امین‌زاده و زهرا لبادی، تهران: چاپخش.

زیباکلام، صادق (۱۳۸۲). سنت و مدرنیته: ریشه‌یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار، ج ۵، تهران: روزنه.

زیگفرد، آندره (۱۳۴۳). روح ملت‌ها، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشار.

سپهرخوی، بیتا (۱۳۸۱). «بررسی عوامل مؤثر بر دروغ‌گویی (با تأکید بر ابعاد جامعه‌شناختی)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۹). فرهنگ سیاسی ایران، تهران: فرزانه روز.

سعید، ادوارد (۱۳۷۱). شرق‌شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

شایگان، (۱۳۷۱). آسیا در برابر غرب، تهران: باغ آینه. «زند حافظ و مرد رند»، ۱۷۰-۱۵۸.

طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۲). ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان: یافته‌های پیمایش در ۲۸ استان کشور، موج دوم، تهران: طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

غفاری فرد، عباسقلی (۱۳۹۲). تاریخ‌پژوهی در آسیب‌شناسی اخلاقی ایرانی‌ها، تهران: دات.

غفاری، غلامرضا (۱۳۹۲). سنجش سرمایه اجتماعی در ایران، تهران: شورای اجتماعی کشور.

فراستخواه، مقصود (۱۳۸۹). «درباره نمرخ رفتار ایرانی (سنخ‌شناسی مدل‌ها)»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره یازدهم، ش ۱: ۳-۲۱.

فراستخواه، مقصود (۱۳۹۴). ما ایرانیان: زمینه‌کاوی تاریخی و اجتماعی خلیقات ایرانیان، تهران: نی.

فلاحی، کیومرث (۱۳۹۰). رفتارشناسی ایرانیان: درآمدی بر شناخت روحیات، فرهنگ و رفتار مردم ایران، تهران: مه‌کامه.

فولر، گراهام (۱۳۷۳). قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.

قاضی مرادی، حسن (۱۳۷۸). پیرامون خودمداری ایرانیان، تهران: ارمان.

کتبی، مرتضی (۱۳۷۷). «جایگاه دروغ و الگوهای رفتاری آن در روابط اجتماعی ما»، نامه علوم اجتماعی، ش

۱۲: ۱۳۷-۱۵۶.

کچویان، حسین (۱۳۸۳). «این حضور معمایی»، *کندوکاو در ماهیت معمایی ایران*، قم: بوستان کتاب: ۱۰۷-۱۱۶.

کوثری، مسعود (۱۳۷۹). *آسیب شناسی فرهنگی ایران در دوره قاجار*، تهران: باز.

لرنر، دانیل (۱۳۸۱). *گذر جامعه سنتی: نوسازی خاورمیانه*، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ماکیاولی، نیکولو (۱۳۸۸). *شهریار*، ترجمه داریوش آشوری، ویراست سوم، چ ۲، تهران: آگه.

ماکیاولی، نیکولو (۱۳۷۷). *گفتارها*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی.

متینی، جلال (۱۳۶۴). «درباره خلقیات ما ایرانیان»/ *ایران نامه*، س ۴، ش ۱۴: ۲۶۹-۲۸۰.

محدثی گیلوانی، حسن (۱۳۸۹). *درآمدی بر جامعه شناسی دروغ گویی*، منتشر نشده.

محدثی گیلوانی، حسن؛ و دریا فلسفی (۱۳۹۴). «تحلیلی جامعه شناختی از آمادگی برای دروغ گویی: مطالعه‌ای پیمایشی با نمونه‌ای از زنان سه قشر خانه‌دار، کارمند، و شاغل آزاد در منطقه ۶ تهران»، *پژوهشنامه زنان*؛ دوره ۶. ویژه نامه. صص ۳۳۱-۵۵۱.

محسنی، منوچهر (۱۳۷۵). *بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در ایران*، تهران: دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی.

محسنی، منوچهر (۱۳۷۹). *بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در تهران*، تهران: زهد.

محسنی، منوچهر (۱۳۸۳). *بررسی جامعه شناختی ارزش‌های اجتماعی در ایران*، تهران: دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

محسنی، منوچهر (۱۳۸۶). *بررسی در جامعه شناسی فرهنگی ایران*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

مرکز اسناد ریاست جمهوری (۱۳۸۳). *اسناد و مکاتبات تیمورتاش*، وزیر دربار رضاشاه (۱۳۱۲-۱۳۰۴ ش)، تهران: مرکز اسناد ریاست جمهوری.

مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صداوسیما (۱۳۷۴). «نظرسنجی از مردم تهران درباره خصوصیات ایرانی‌ها»، در:

<http://ganj.irandoc.ac.ir/articles.421930/>

مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ای روزنامه همشهری (۱۳۸۶). «نظرسنجی درباره دروغ»، در:

<http://hamshahrionline.ir/details.26043/>

منتسکیو، شارل لویی (۱۳۷۰). *روح القوانین*، ترجمه علی اکبر مهتدی، ویراست دوم، چ ۹، تهران: امیرکبیر.

موسوی‌نژاد، سید ولی (۱۳۹۳). *پیچیدگی سیاست در ایران*، تهران: تپسا.

نراقی، حسن (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی خودمانی*، تهران: اختران.

هدایت، صادق (۱۳۲۴). *حاجی آقا*، نسخه اینترنتی، بی جا (نسخه ۶۲ صفحه‌ای).

- هگل، گ. و. (۱۳۹۰). *عقل در تاریخ*، ترجمه حمید عنایت، ج ۵، تهران: شفیعی.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۱). *ایرانیان: دوران باستان تا دوره معاصر*، ترجمه حسین شهیدی، تهران: مرکز.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۳). *در جست و جوی جامعه باندامت*، گفت و گو با همایون کاتوزیان، مصاحبه از کریم ارغنده پور، تهران: نی.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰). «فره ایزدی و حق الهی پادشاهان»، *تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران*، تهران: نی.
- وبر، ماکس (۱۳۷۴). *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری و مهرداد ترابی نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران: مولی.
- ویتفونگل، کارل (۱۳۹۳). *استبداد شرقی: مطالعه تطبیقی قدرت تام*، ترجمه یوسف نراقی، تهران: فرهنگ جاوید.
- Banuazizi, Ali (1977). "Iranian 'National Character': A Critique of Some Western Perspectives", *Chapter in Psychological Dimensions of Near Eastern Studies*, Edited by L. Carl Brown and Norman Itzkowitz. Princeton, N. J.: The Darwin Press (Princeton Studies on the Near East): 210-239.
- Bar, Samuel (2004). "Iran: Cultural Values, Self Images an Negotiation Behavior", *Institute for Policy and Strategy*, The Interdisciplinary Center Herzliya.
- Kurfirst, Robert (2001). "John Stuart Mill's Asian Parable", *Canadian Journal of Political Science*, 34 (3): 601-619.
- Miklos, Jack C. (1983). *The Iranian Revolution and Modernization; Way Stations to Anarchy*, National Defense Univ Washington DC Research Directorate.
- Sciolino, Elaine (2001). *Persian Mirrors: The Elusive Face of Iran*, The Free Press.
- Shakeri, Khosrow (N.D.). *The Soviet Union and Iranian Communism*, Part 1: "Historical Background, the Socio-Political, the Socio-Economic, and the Social Psyche".